

هرکسی از ظن خود شد یارمن
نگاهی به مصوبات کنگره وحدت
میان فدائیان خلق و آزادی کار

سرمقاله

کمونئیستهای ایران و

تحولات اخیر در

کشورهای سوسیالیستی

سیاست‌های اقتصادی، دغدغه جدید رژیم!

وقایعی که در ماه‌های اخیر در لهستان، مجارستان، شوروی، چین و آلمان دموکراتیک به وقوع پیوسته است را شاید بتوان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و جنگ جهانی دوم مهمترین رویداد سرنوشت ساز قرن حاضر در زندگی سیاسی کمونیست‌ها و در سطح جهان نام برد.

آنچه در این کشورها گذشته و می‌گذرد، پیش از آنکه مجموعه‌ای از حوادث ساده و پراکنده و یا «عقب نشینی» برای حل فشاری‌ها باشند، نشانه بن بست ۷۰ سال تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و «سوسیالیسم واقعاً موجود» به شمار می‌رود. این بحران در عین حال عناصری از بنیادهای ایدئولوژیک و پراتیک روزمره ما را زیر علامت سؤال برده است. از این روست که کارها و اعضای سازمان‌های کمونیستی و بسیاری از روشنفکران چپ و انقلابی مختلف در برابر انبوه سؤالات قرار گرفته‌اند.

به روی کار آمدن یک دولت غیر کمونیستی در لهستان، تغییر نام و برنامه حزب کمونیست‌های مجارستان و قانون اساسی این کشور، گریختن دهها هزار جوان آلمانی از میهن سوسیالیستی به دنیای سرمایه داری، بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اتحاد شوروی و برگیری‌های خونین قریب ملی در این کشور، اصلاحات اقتصادی وسیع در کشورهای مختلف سوسیالیستی و عنصر فعال کردن اقتصاد بازار، بخش خصوصی و جلب سرمایه‌های خارجی، آشنای صدها جنایات کوچک و بزرگ، تکان دهنده دوران استالین از انتشار قرارداد ننگین استالین-هیتلر و تقسیم کشورهای اروپایی میان این دو تا کشتار هزاران کمونیست کشورهای مختلف توسط دستگاه مخوف استالین و غیره و نمونه‌های دیگری چون سرکوب خونین یه‌او، پتک‌های پی در پی بودند که طی مدت کوتاه پوسر کمونیست‌ها فرود آمدند و تازه معلوم نیست که دامنه این تحولات تا کجا کشیده خواهد شد. کافی است کسی صادقانه نگاهی به ادبیات متداول جنبش کمونیستی در ۷۰ سال گذشته بیافکند تا به آسانی دریابد چه دره عمیقی واقعیت‌ها و نتیجه کارمان را از ادعاهای عریض و طویل ماجدا کرده می‌کند. ما می‌گفتیم سوسیالیسم با از میان برداشتن ترمزهای ناشی از تسلط سرمایه داری رشد بیسابقه نیروهای مولده را در پی می‌آورد، در عمل سوسیالیسمی که ساختیم در همه زمینه‌ها از رقابت با سرمایه داری باز ماند. ما می‌گفتیم برای اولین بار در جهان حکومتی به وجود آورده ایم که نماینده اکثریت توده‌های مردم است، اما پس از ده‌ها

بقیه در صفحه ۲

شاید اگر چند سال پیش و با حضور شخص خمینی قرار بود آخوندهای حاکم بر ایران را با توجه به به اصطلاح دیدگاه‌های اقتصادی‌شان به دو جناح عمده تقسیم کرد چه بسا می‌شد گفت که گروهی از آنها به زعامت ولی فقیه‌شان معتقدند که «اقتصاد مال خر است» (امام خمینی) و نیز گروه دیگری را می‌شد تمیز داد که فهمیده بودند «اقتصاد مال خر نیست»!

در نتیجه یک ناظر خارجی از ورای بررسی این دو دیدگاه عمده به دشواری می‌توانست اساساً چیزی به نام سیاست اقتصادی مشخصات، روش‌ها و اهداف کوتاه‌مدت آن را از نقطه نظرات داروبسته‌های مختلف حکمرانی تشخیص دهد.

گذشت ده سال از حاکمیت این مرتجعین که ثمره اش نابودی کامل اقتصاد کشور، تخریب و ویرانی و بیکاری و فقر و گران‌ی بوده است. کم‌کم تأثیرات معین خود بر اندیشه‌های بیمار این داروبسته‌ها را به جای گذاشت و به ویژه وحشت ناشی از پاشیدگی کامل امور و اوجگیری نارضایتی‌های مردم اینک آنها را به فکر کردن، سیاست‌گذاری، طراحی برنامه‌های اقتصادی و جواب مشخص دادن به سؤالاتی واداشته است که از همان اولین روزهای حاکمیت ننگی‌شان، مطرح شده بودند و ملایان، با پریدن از این شاخه و بحران به شاخه دیگر از پاسخ آنها طفره می‌رفتند. اینکه رابطه بخش دولتی و بخش خصوصی چیست، استقلال اقتصادی چه معنایی دارد، رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی از خودکفایی کشاورزی آغاز می‌شود یا تولیدات پاره صنعتی، رابطه استقراض و وابستگی به چه شکل است، و ده‌ها سؤال دیگر از این دست، گرچه در سال‌های گذشته اینجا و آنجا مورد ارزیابی برخی مقامات حکومتی قرار گرفته و پاسخهای متفاوتی نیز دریافت کرده‌اند، اما هر بار توسل به شیوه‌های آخوندی برای فرار از بحران‌های مقطعی به ویژه رویاهای تجارزکارانه رژیم برای صدور انقلاب و پیروزی در جنگ هشت ساله و نیز درگیری‌های فلع‌کننده داخلی که هر اظهار نظری را در این باره به سرعت به عرصه نبرد جناح‌ها می‌کشاند، در عمل شرایطی را فراهم کردند که در آن هر راه حل اقتصادی می‌بایست بدو از ورای نام‌های حضرت علی به مالک اشتر و توضیح المسائل امام خمینی و فتاوی‌های کج و کوله آخوندهای مختلف بگذرد، درباره اش به اندازه کافی پرونده سازی

سرنگون بادرژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

صورت بگیرد و بعد هم در بحران‌های متعدد حکومتی به پوته فراموشی سپرده گردیده این ترتیب آن تلکری که در عمل همیشه پیروز می‌ماند و به چراغ راهنمای رژیم تبدیل می‌شود، انتساب اقتصاد به همان حیوان بارکش و نجیب بود!

این بار اما هوا پس‌تر از آن است که بتوان حتی یک لحظه افکار عمومی را از موضوع بیاز و سبب زمینی به جای دیگری معطوف کرد. فقر، گران‌ی و بحران اقتصادی چنان عمق و شدتی یافته‌اند که حتی کنخدا هم فهمیده است! سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات در مقاله مفصلی ضمن نشان دادن عوارض هولناک این بحران همه جاگیر، نتیجه می‌گیرد که «گروا مقرر این بوده است که سبب زمینی و بیاز به محک و معیار تبدیل شوند! معیاری برای سنجش قدرت.» (اطلاعات ۱۸ مهر)

از این رهگذر است که رفسنجانی و کابینه جدیدش، محور همه مباحثات شده‌اند. وی و اعضای دولتش پس از بررسی مجدد برنامه پنج ساله و تغییراتی که در آن داده‌اند، سیاست جدید اقتصادی خود را به معرض قضاوت گذاشته‌اند. این سیاست جدید اقتصادی در یک مصاحبه

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

- ۲۷. پروژه بند برای نمایندگان مجلس در صفحه ۴
- بودجه در خدمت تشدید بحران اقتصادی-اجتماعی
- ۸. در صفحه ۸
- حزب جدید کمونیستهای مجارستان
- ۱۰. در صفحه ۱۰
- تاریخچه تکلیف در اسلام (قسمت پنجم)
- روحانیت در برابر روشنگری
- ۱۲. در صفحه ۱۲
- مصاحبه با دکتر ابوالحسن بنی‌صدر (قسمت دوم)
- ۲۰. در صفحه ۲۰

بقیه از صفحه ۱ سرمقاله...

(بقیه از صفحه ۱)

مسائل دولتمداری معلوم می شود که فقط درصدم کوچکی از مردم به این «پیشاهنگ طراز نوین» اعتماد دارند. ما می گفتیم سوسیالیسم فقر را ریشه کن می کند و رفاه برای جامعه به ارمان می آورد اما در سوسیالیسم واقعاً مرهوب از آنچه که نمی توانست به آن گلت همان رفاه و وفور و امکان برآوردن همه نیازهای ضروری جامعه صنعتی آخر قرن بیستم است. ما می گفتیم سوسیالیسم آزادی واقعی و رعایت واقعی حقوق انسان هاست. اما در عمل نصیب مردم چیزی جز استبداد تلک حزبی، کنترل پلیسی، سرکوب و در دوره های طولانی جنایات بی شمار شد. ما تدابیر و راه حل های خود برای حل مسئله ملی را دائم به رخ جهانیان می کشیدیم، امروز یا باز شدن زخم های کهنه، معلوم می شود که چه بعوان حادی در این عرصه، گریبانگیر برخی کشورهای سوسیالیستی است از همه بدتر این که در همه دهه های گذشته این واقعیت های تلخ و بنگان دهنده با پیگیری کم نظیری از جانب بخش عمده ای از خانواده اجزاب ایران و نزدیکان آنها پنهان و یا حتی وارونه جلوه داده شده است.

این حقایق به حدی نکان دهنده است که امروز هیچ کمونیست صادق و حقیقت جوئی نمی تواند فرسندی عمیق خود را از روند عمومی تحولات در کشورهای اروپای شرقی تا آنجا که در جهت تأمین دمکراسی و رعایت حقوق بشر و انسانی کردن سیمای جامعه حرکت می کند، پنهان سازد. بدون تردید آنچه که در کشورهای سوسیالیستی گذشته می گذرد، ازموذهای جغرافیائی آنها به مراتب فراتر رفته است و به جرئت می توان گفت تعادل جهان کهنه به تعادل نوین درحال تکوین، فضای جدیدی درمحاسبات «دواودوگاه» و روابط نوین بین المللی، طرح مسائل مانند خلق سلاح، محیط زیست، قرض جهان سوم و مشکلات توسعه کشورهای رشد نیافته، دمکراسی و حقوق بشر به عنوان مسائل همه بشریت و ضرورت تلاش مشترک همگان برای حل آنها، پیشرفت هائی که در عرصه خاموش کردن آتش درگیری در کانون های بحران در جهان سوم حاصل شده است و سرانجام جنب و جوش جدید در میان نول کمونیست همگی پیامدهای مساعد تحولات در کشورهای سوسیالیستی را تشکیل می دهد.

مردم ایران و بویژه زحمتکشان و روشنفکران مانند همه مردم جهان شاهد این حوادث هستند و می خواهند بدانند مواضع و تحلیل چه ایران در تبال این حوادث چیست. درمیان خود کمونیست ها نیزکسی را نمی توان یافت که زرباره این تحولات به تعمق نپرداخته باشد برای همه ما به طور منطقی این سؤال به میان می آید که چطور می شد از این اشتباهات اساسی و هولناک اجتناب کرد؟ آیا نول و تلقی ما از سوسیالیسم، راه حل های ما برای ساختمان جامعه نوین، روش هائی که در جریان ساختمان این سوسیالیسم به کاربستیم، نگرش ما نسبت به مسائل جهانی و... درست بوده اند؟ برداشت های ما از موقلاتی چون انقلابات سوسیالیستی، نول، دیکتاتوری پرولتاریا، دمکراسی و حقوق بشر، جبر تاریخی، نقش انسان و جایگاه فرهنگ جامعه و... در بوجود آمدن این شرایط چه نقشی ایفا کرده اند؟

این ها وسؤالات مشابه دیگر را امروز باید کمونیست-های ایرانی برای خود و مردم ایران روشن سازند. مردم ایران و حتی فعالین جنبش زمانی به ما اعتماد خواهند کرد که ما قادر باشیم ضمن ارائه پاسخ های صریح و بدون ابهام درباره این سؤالات، همزمان آنها را قانع کنیم که سوسیالیسمی که ما از آن دفاع می کنیم عاری از این بحران ها و پیماری های مملک خواهد بود.

به این دلیل است که کمونیست های ایران در برابر

...سیاست های اقتصادی، دغدغه جدید رژیم!

ندارند که جناب رفسنجانی همه هزینه های حکومت «اسلامی» اش را بتواند از جیب کفار امریکائی و اروپائی که گویا قرار است برای تفریحات سالم به ایران بیایند تلکه کند. از این روست که نامبرده نقشه دیگری هم کشیده است. طبق این نقشه «دستگاه های دولتی و دهسناپ مادر» می توانند «با منابع خارجی، دولت ها و شرکت ها قرارداد منعقد کنند، به شرطی که محصولات این صنایع بتواند بدهی ارزی آن مراکز را تأمین کند.» ازاین روست که رفسنجانی در پاسخ این سؤال که جایگاه استقراض خارجی در برنامه پنج ساله چیست؟ می گوید: «در این برنامه مستقیماً استقراضی در نظر گرفته نشده است، بلکه بیشتر به صورت استفاده از اعتبارات خارجی است که خود نومی استقراض است.»

قاعدتاً با امید بستن به همین چشم انداز است که اینک برنامه پر سرورهدای «تزیق ارز به صورت ترجیحی» به مهمترین مساله روز درمراحل اقتصادی کشور مندل شده است. دولت رفسنجانی در این زمینه ابتدا کوشید با اظهار نظرها و ترمیم های آرام و دوستانه بازرگانانی را که در بازار ارز سرمایه گذاری کرده اند از این بازار خارج کند و کاهش نرخ برابری ارز را به طور تدریجی و بدون درگیری به سرانجام برساند. با اینحال گزارش روزنامه های رسمی چاپ تهران و نیزاخبار رسیده از ایران نشان می-دهند که به دنبال آغاز عملیات فروش ارز ترجیحی به وسیله دولت گرچه قیمت دلار تا حدی پائین آمده است با اینحال مقاومت بازار آزاد چنان مصممانه و همه جانبه است که ناگهان در بسیاری از عرصه ها در معاملات املاک، اجناس لوکس، بازار اتومبیل و بازار طلا تقریباً رکود کامل برقرار شده است و تمام معاملات در انتظار حوادث آینده مسکوت مانده اند.

این روزها نه فقط رکود کامل بازار در عرصه-های فوق، بلکه تشدید همرد قیمت ها در بسیاری از اقلام مصرفی روزانه مردم نیز به تیتتر اصلی روزنامه های رژیم تبدیل شده است. کمبود باورنکردنی و ناگهانی پیاز و سیب زمینی در بازار و گسترش نارضایتی مردم، مقامات رژیم را چنان به وحشت انداخته که دوباره روش های «خلخالی وار» برای مقابله با اوضاع را ورد زبان مقامات کرده است. رفسنجانی از «قاطعیت» در مقابل سرمایه داران فاسد صحبت می کند و یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه شدیداً به «گرانفروشان، محتکران و اخلال گران در نظم اقتصادی جامعه» حمله می کند و حتی فاش می سازد که مبارزه قاطع با این نیروها «در مصوبات مجمع تشخیص مصلحت پیش بینی شده است.» مفسر روزنامه کیهان انعکاس این نارضایتی عظیم مردم را به «تبلیغات غرب» نسبت می دهد و می گوید: «غرب از ابتدا درصدد پوذه است تا با تعریف و تمجیدهای به ظاهر جانبدارانه افکار عمومی را برای حل تمامی معضلات در شخص ایشان (هاشمی رفسنجانی) خلاصه کند و پس از آن با

مطبوعاتی اعلام شد و رئیس آن به وسیله شخص رفسنجانی تشریح گردید. نامبرده ضمن تأکید براین نکته که «در اسکلت و ترکیب اصلی برنامه پنج ساله تغییری صورت نگرفته» به «تغییرات اساسی» اشاره کرد که در برنامه داده شده است. مهمترین محور این تغییرات اساسی همان طوری که پیش بینی می شد، جهت گیری های جدید در سیاست های ارزی دولت است. رفسنجانی با خوش خیالی و عوام فریبی بی نظیری ناگهان هزینه ارزی برنامه پنج ساله دولت موسوی را که نود و هفت میلیارد دلار پیش بینی شده بود (رقمی که خود نسبت به منابع ارزی واقعی دولت فاصله بسیار داشت) تخفیر داده و به جای آن صدوسیصد میلیارد دلار هزینه پیش بینی می کند! در واقع با بهره برداری از همین کیمه خلیفه خیالی است که نولت رفسنجانی مرتباً خاصه خرج کرده است و مثلاً با نقشه پرداخت نه میلیارد دلار به بخش صنعتی به این خیال نشسته است که صنایع همه مشکلات خود را حل کنند و بلافاصله نه میلیارد دلار هم از طریق صادرات محصولات خود به منابع ارزی کشور اضافه نمایند. از دیگر ترفندهای کابینه رفسنجانی برای تأمین منابع ارزی مورد نیاز خود یکی هم گسترش «توریسم» است تا هم «عامل آشنائی مردم دنیا با انقلاب اسلامی» باشد و هم درآمد ارزی با خود بیاورد! طبعی است که نه مردم و نه اطرافیان رئیس جمهور انتظار



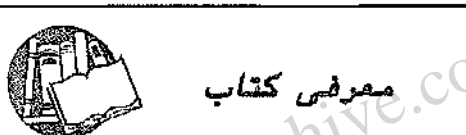
وظائف دشوار و بزرگ فکری و عملی قرار گرفته اند. به باور اندیشمندی ریشه ای درباره مسائل ایدئولوژیکی و عملی گذشته و کوشش برای نقد صادقانه آنها در تمام تجارب گذشته و از این رهگذر ارائه یک درک تئوریک دگرگون شده از حزب، ایدئولوژی، سوسیالیسم، جامعه و برپایه یک تکرار تئوریک نصیبت به انسان «دهکراستی» حقوق بشر به یکی از اصلی ترین مرسه های مبارزه امروز ما بدل گشته است. ۷۰ سال است که کار ما «مانند کمونیست های بسیاری کشورهای جهان» به ندرت از حق رونویسی و تکرار آثار کلاسیک های مارکسیست به عنوان «مراجع تقلید» بپس تولیدات مونتاز شده شورویست. های شوروی به مثابه «توضیح المسائل» برای ما عمل می کرده اند فراتر رفته است. درک ما از «شور» تئوریک مسئله های اجتماعی و روابط انسان ها در جامعه و اقتصاد همان درک های ابتدایی قرن حاضر است و چالش این است که در عین حال مدل «علمی» بودن ایدئولوژی مان را نیز بر سینه خودمان نصب کرده ایم و در حالی که شیوه کار مسلط در میان ما و نحوه برخورد ما با مسائل به شدت مذهبی، ضد علمی و ساده انگارانه برده است و یا تئوریک و حقیقت گرایی، نینیت و پویشی علم همخوانی نداشته است. ما به جای آنکه تئوریهای خود را برپایه تحولات عینی جامعه بشری و تجارب انسان ها نو کنیم، همه تلاش خود را به کار بستیم تا جامعه مشغول شده را بر اساس تئوری های موجود یک قرن پیش ترویج دهیم. از این روست که ما در درک و تحلیل عینی تحولات جهان به شدت عقب مانده ایم و راه حل های ما به هیچ رو متناسب یا واقعیت های امروز جهان نیستند. در جنبش چپ ما هنوز هم برای حل کوچکترین مسئله عملی-تئوری، آثار مارکسیسم-لنینیسم را زیوروی می کنند تا جمله ای یا اشاره ای برای توجیه یا اثبات یک نظریه تحقیقی یافته شود. البته در این میان تیروهای افراطی مانند راه کارگر هم وجود دارند که از جمله بندی برنامه خود در چهره های پیششهادی و حتی نظام دادن به رئیهای سیاسی شان راهم از آخرین تقلید می کنند تا به همگان بنمایانند، تنها مارکسیست-لنینیست های ناب ایرانی اند. همه این ها فقط نشانه عقب ماندگی، مذهبی بودن، عقارت و ناتوانی فکری جنبش است.

جنبش کمونیستی ایران باید تحول نوپاره یابد. جنبش ما به هوای تازه نیاز دارد. و باید بر ویرانه های اصول فکری که در عمل نادرستی خود را نشان داده اند پایه های فکر و برنامه های نوین متحول شده مان را بنا کنیم. از این روست که ما از برای یافتن درک تئوریک از سوسیالیسم و وظایف و نقش کمونیستها برداشت اند. پرچم مبارزه بشوار امروز به طور عمده بردوش این تیروها است. باید بدون ملاحظه و محافظه کاری، بدون ترس از چماق تکفیر کسانی که نه می خواهند و نه شجاعت آن را دارند که درباره بحران به چاره جویی دست زنند، به برج و پاروی دکماتیسم، پارهای غلط و بخیان های فکری نادرست یورش برد. انقلاب فکری ما و دست یافتن به درک تئوریک از سوسیالیسم، دمکراتیک یا سیمای انسانی، بدون چنین مبارزه جانانه ای به فرجام نخواهد رسید.

مخاطبان غریبش، برعکس برای داوری کردن و تصمیم گرفتن، به زمان زیادی احتیاج دارند. روزنامه نیویورک تایمز در این زمینه می نویسد: «برای بازسازی خرابیهای جنگ و بهبود زندگی مردم، ایران به چهارصد میلیارد دلار پول نیازمند است. فراهم ساختن چنین پولی در کوتاه مدت ناممکن است، زیرا وام دهندگان بالقوه بین المللی مثل بانکها و مؤسسات غربی و ژاپنی ترجیح داده اند صبر کنند تا ببینند چه نوع دولتی در ایران به روی کار خواهد بود تا پس از آن درباره دادن وام به این کشور تصمیم بگیرند.»

همین روزنامه آنگاه با یادآوری اینکه «این روزها ناراضیانی از گرانس سرسام آور مسکن، لباس، نان، گوشت و دیگر مایحتاج زندگی بالا گرفته است و در همه جای ایران صدای این ناخشنودی را به راحتی می توان شنید، می پرسد: «معلوم نیست قبل از اینکه این مشکلات بر رفسنجانی بچرخند و او را درهم بشکنند، او چقدر برای حل آنها فرصت خواهد داشت؟» روشن است که امامزاده مورد نظر رفسنجانی نیز معجزه خود را به معجزه طرف مقابل مشروط کرده است!

در واقع باید گفت امامزاده هم امامزاده های قدیم!



با گام های قاچه نوشته: ف. شیوا.

انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
نویسنده کتاب در مقدمه آن نوشته است: «درباره علل و عوامل حزب توده ایران... تا کنون نوشته ها و تحلیل های گوناگونی انتشار یافته است... که هر یک تکه ای از تصویرند و چهره حزب تنها یا کنار هم چیدن این تکه ها و تکه های دیگر کامل و مشخص می گردد. نگارنده نیز کوشیده است در کامل کردن این تصویر سهم خود را ادا کند و با بازگردن رویدادها و گفتگوهایی که بین سال های ۵۸ تا ۶۲ خود از نزدیک شاهد بوده است، گوشه ای از چهره حزب را که تا کنون کسی درباره آن سخن نگفته است، نشان دهد.» این نوشته گزارش عینی و صادقانه ای است از عملکرد دستگاه رهبری حزب پس از انقلاب تا لحظه پایانی سقوط و تلاشی آن. اهمیت گزارش در آن است که چهره درونی و پشت پرده رهبری را -که حتی بر اعضای حزب پوشیده بود- بازمی کشاید و ایجادولناک بی تدبیری، خودفروبی و سازشکاری قاچه بار آن را برملا می کند.

بخش چهارم
خاطرات سیاسی
رفیق ایرج اسکندری
منتشر شد!

ایجاد تنش های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از جمله «بحران تیمت ها، برداشته نامیدیها بیفزاید» و هم زمان سر مقاله نویسنده روزنامه اطلاعات پس از تشریح بیسابقه ترین نابسامانی ها در توزیع مایحتاج اولیه مردم و اعتراف به اوضاع هولناک زندگی فقیرانه بسیاری از هموطنانمان که مدت ها است سبب زمینی را چایگزین گوشت کرده اند و اینک حتی سبب زمینی هم گیرشان نمی آید، این سوال را مطرح می سازد که «ایا آنها که امداد را مجازات مناسب برای کسانی می دانند که اقتصاد کشور و قدرت نظام را متزلزل و مختل می کنند... محق و مصاب نیستند؟»

با اینحال باید گفت که رفسنجانی و کابینه اش در حل معضلات اقتصادی کشور تنها با این عرصه از نبرد مواجه نیستند. ناخشنودی های داخل رژیم نیز از این سیاست گذاری ها رفته رفته آشکار می شود و جلوه های خود را نشان می دهد. تشکیل «سعیاتر بازسازی اقتصادی ایران» که در آن دانشگاهیان و بسیاری از مقامات رژیم شرکت کرده اند و سخنرانی های مفصلی انجام گرفته، یکی از همان مجراهای بود که اختلاف نظرها را در این زمینه برملا کرد. باید گفت اگرچه مضامین مطرح شده در این سعیاتر انعکاس بسیار ناچیزی در مطبوعات رژیم یافتند و بسیاری از مطالب مطروحه سانسور شدند، اما همین مقدار کمی هم که از سخنرانی ها منتشر شد، برای نشان دادن دم خروس کافی بود! موسوی نخست وزیر سابق و مشاور فعلی رئیس جمهور در واقع بخش مهمی از سخنرانی اش را به مقابله با اظهارات رئیس جمهور اختصاص داد. او از جمله در اظهار ناراضیاتی از استقرار خارجی اظهار داشت که «با دریافت وام از سوی کشورهای خارجی مجبوریم در اجزای برنامه های خود از آنها تبعیت کنیم» و در عین حال یادآور شد که «یکی از شرایط کشورهای وام دهنده برای امداد وام، حذف سوبسید در اقتصاد کشورهای وام گیرنده است.» او تاکید کرد که چنین تقاضایی «بار سیاسی» دارد و تصریح کرد که «پرداخت سوبسید در جمهوری اسلامی ایران در جهت حمایت از طبقات مستضعف می باشد و جنبه ارزشی دارد.» در همین سعیاتر بود که مرتضی علویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ملی سخنانی با تشریح سیاست جدید اقتصادی یادآور شد که «این پیششهادها هنوز در کمیسیون برنامه و بودجه تصویب نشده ولی من بعهده می نامم مجلس رقیمی بیش از حدود صدو پنج میلیارد دلار را تصویب کند.»

سعیاتر در پایان اجلاس سه روزه خود قطعنامه ای صادر کرد که در آن خواستار «پایبندی مسئولین به آرمان های انقلاب و وصایای حضرت امام (ر.ج) شده» گمان نمی رود که معنی چنین قطعنامه ای در فرهنگ آخوندی کمترین ابهامی داشته باشد!

و اما آخرین نکته در این رابطه اشاره به «امامزاده» ایست که رفسنجانی تحقق آرزوهایش را به معجزات آن پسته است. گرچه می توان شواهدی یافت که نشان می دهند درغرب نیز محافل معینی متقابلاً چشم امید به قدرتگیری رفسنجانی پسته اند و از امامزاده اومعجزه می طلبند، با اینحال اگر رفسنجانی در پیمودن راه صعبی که در پیش دارد با اجبار تعجیل رویروست،

دویست و هفتاد

پوزه بند

برای نمایندگان مجلس

تیمه انگلیسی که به اتهام جاسوسی در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برد، در بحث های مجلس در هفته های گذشته جای مهمی به خود اختصاص داده بود. در طی ملاقات یکی از بستگان این فرد با ویژه رئیس قوه قضائیه، نمایندگان مجلس که این را مقدمه ای برای آزاد کردن کورپر به عنوان گامی برای عادی سازی رابطه با آمریکا به حساب می آوردند، در مجلس به سروصدا پیرامون این قضیه پرداختند. امضو زاده نماینده تهران پیرامون این مسئله در مجلس گفت: «یعنی چی که بروند یا رئیس قوه قضائیه یک مملکت ملاقات کنند.» (کیهان ۵ مهر). خلغالی نیز در همین جلسه در نطق شدید اللحنی اظهار داشت: «اگر آزاد کردن راجر کورپر صلاح بود، حضرت امام خمینی درباره ری تصمیم می گرفت با این که آن مرفع نیز فشار زیاد بود. بنابراین کسی را که امام آزاد نکرده باشد ما نمی توانیم آزاد کنیم.» (همان منبع). البته جناح مقابل هم بیگار نیست و زمانیان نماینده نهبوند در پاسخ منتقدین که به ویژه وزارت خارجه و قوه قضائیه را هدف حملات خود قرار داده بودند گفت: «مردم ما بی چون و چرا پشت سر رهبری و ریاست جمهوری و رئیس قوه قضائیه ایستاده اند و... سنگ اندازها را هم به خوبی می شناسند و رمز و راز آنها را که از موز انتقاد به انتقام گذشته اند...» (کیهان ۱۱ مهر). زمانیان طرف مقابل را تهدید می کند که اگر بخواهند زیادی سروصدا کند پته هایشان را روی آب خواهد ریخت: «...چندین سالگرد انقلاب گذشت و بعضی ها که به قدرت رسیدند با تشکیل بنیاد و مکتب ها و... با دخالت هائی در امر خرید و فروش بعضی از بخش های داخلی و خارجی به سرمایه ای رسیدند... در کنار این حرکت اقتصادی حرکت سیاسی و قضائی نیز همگامی می کرد.»

بی کسی خط امامی ها!

در اظهارات نمایندگان خط امامی و مخالفین خط کنونی دولت با توجه به تحولات ماه های اخیر به وضوح ترس حذف شدن، تضعیف نقش مجلس و تمرکز قدرت در قوه اجرائیه همواره به چشم می خورد و بدیهی است که در این میان، گفته های خمینی درباره مجلس بهترین یاور ایشان برای توجیه خوئی و شرح مصائب در این زمینه به شمار می رود. هائری زاده نماینده مجلس در جلسه ۱۴ شهریور مجلس اظهار داشت: «بعد از تو ای پدر، ای امام، ای پیر، ای مولا و ای رهبر! چنان یتیم ماندیم که هنوز آب کلن تو خشک نشده به آبرویمان تاختند... تو روح الله موسوی بزرگ که رفتی، موسوی های خط تو نیز، یکی یکی از گردانه کار و سیاست و قضات خارج شدند. تو با دو چشم می نگرستی و هر زمان به جناحی و طیفی از اصحاب عنایتی داشتی اما بعد از تو... گوش یک طیف و جناح که لطف خاصی به آنها داشتی از چشم بعضی ها افتاده اند.» البته وقتی این روضه خوانی ها و مظلوم نمائی ها کار به جایی نمی برد، به تدریج شمشیرها از رو بسته می شود. خلخالی در جلسه ۴ مهر مجلس پس

وقایع چند هفته نخست زمامداری رئسنجانی به روشنی آشکار می سازند که علیرغم رأی اعتماد نمایندگان مجلس با ترکیب قوی خط امامی، مجلس کماکان به عنوان مهمترین نیروی مخالف سیاست های دولت جدید عرض اندام می کند. با وجود کوتاه بودن عمر دولت جدید، حوادث متعدد ماه گذشته - همانگونه که پیش بینی می شد- نمایندگان خط امامی را آنچنان در برابر سیاست ها و اقدامات دولت رئسنجانی به خشم آورده است، که تقریباً بخش مهمی از نطق های پیش از دستور بسیاری از نمایندگان بطور مستقیم یا با ایهام و اشاره به مخالفت و برخورد با اقدامات دولت مربوط می شوند. اما از آنجا که این پار - البته این پار برای اولین بار طی ده سال پیش- دست این نمایندگان از کارهای اجرائی کم و پیش کوتاه است لذا جز نطق های پرسروصدا و خط و نشان کشیدن فعلاً کار دیگری از دستشان بر نمی آید. مهمترین موضوعاتی که در هفته های گذشته در بحث نمایندگان مسائل مرکزی را تشکیل می دادند، سیاست خارجی دولت و مسئله راجر کورپر، سیاست داخلی و تصمیمات اقتصادی هستند.

پیش از همه این مسائل تعیین اعضای شورای تشخیص مصححت از سوی خامنه ای و در پی آن انتصاب رئسنجانی به سمت ریاست آن از اهمیت فراوان برخوردار بود. زیرا شورا کم و بیش ترکیبی از جناح های مختلف حاکمیت را شاهد می شود که در آن چهره هائی چون محتشمی، موسوی نخست وزیر سابق، خروئینی ها، احمد خمینی، کورپی، یزدی و... به چشم می خورند. با توجه به نقش مهم شورای تشخیص مصححت که مطابق مراد اصلاحی قانون اساسی دارای جایگاهی مهمتر از وظایف اولیه تعیین شده توسط خمینی برای حکمیت در اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان است، ترکیب شورا نشان دهنده تعادل مسلط در رأس رژیم برای حفظ توازن موجود و همزمان تحکیم موقعیت ریاست جمهوری است.

ماجرای آزادی راجر کورپر

اما در مجلس، سیاست های خارجی دولت یکی از بحث های اصلی درگیری ها را تشکیل می دهد. مسئله گردن زدن تعدادی از شیعیان کویت به جرم شرکت در انفجار مراسم حج توسط دولت عربستان سعودی، نست اویز خوبی برای نمایندگان خط امامی بود تا از این فرصت برای حمله به عربستان سعودی و آمریکا سودجویند و کسانی را که در وزارت خارجه و یا در جناح های مقابل زمره عادی سازی روابط دو کشور را مطرح می سازند به شدت مورد انتقاد قرار دهند. پیش از این در ماه شهریور لاریجانی مشاور وزیر خارجه و رجائی خراسانی رئیس کمیسیون خارجی مجلس اظهار امیدواری کردند که روابط ایران و عربستان بهبود یابد همان مرفع کورپی رئیس مجلس در یک موضع گیری رسمی اعلام کرده بود که «کمیسیون سیاست های خارجی مجلس... پیوسته نظریات حضرت امام را مورد توجه و راهنمای عمل خود قرار داده اند...» (یعنی عدم رابطه با عربستان سعودی). فاضل همدانی - نماینده مجلس در روز ۱۲ مهر پس از حمله شدید به عربستان خطاب به دولت گفت: «مایه تعجب است که بعضی از وزیران در این شرایط حساس دم از صلح با عربستان سعودی می زنند.» علاوه بر عربستان موضوع آزادی راجر کورپر

از حمله به دولت با نقل جمله ای از احمد خمینی درباره پاکسازی افراد «انقلابی» گفت: «آن دستی که برای زدن افراد انقلابی و یاران امام در این مملکت فعالیت می کند دست امریکاست و باید به هر طریقی آن دست قطع شود.» پجات نماینده زنجان با توجه به تلاش هائی که برای کم اثر کردن نقش مجلس صورت می پذیرد اظهار داشت: «مجلس مظهر ارمان ملت و حاکمیت اراده آنان بوده و در رأس همه قوا قرار دارد و قانونگذاری و سیاست گذاری در مسائل مهم اقتصادی-سیاسی و فرهنگی از وظائف خاص آن می باشد و هیچ قوه ای حق تصمیم گیری درباره آنها را ندارد.» جهانگیری نماینده چیرفت نیز در این زمینه برای طرف مقابل چنین خط و نشان می کشد: «اگر امام نیست، خدای امام هست، راه امام هست، فرزندان انقلابی امام با امامشان پییمان خون بسته اند...» (کیهان ۱۸ مهر) البته خشم خط امامی ها و مجلس از اینکه جناح های مقابل مانند روزنامه رسالت در حمله به آنها تا آنجا پیش می رود که حتی نویسنده آن تقاضای ۲۷۰ پوزه بند برای نمایندگان مجلس می کند (رسالت ۱۷ و ۱۸ مهر) قابل تصور نیست و این ناله و شکایت ها و ندان نشان دادن ها بخشی از واکنش به این گونه برخوردهاست.

صبر حزب الله

از جمله مواردی که اقدامات دولت رئسنجانی خشم حزب الله را برانگیخته است، محدود کردن نسبی گشت های کمیته ها و در نتیجه شل شدن کنترل در خیابان های شهرهاست. مرهیه همیب چی نماینده تهران درباره سیاست جدید در جلسه ۱۷ مهرماه مجلس گفت: «الآن کار به جایی رسیده است که عروس ها را نیمه پوهنه در خیابان ها و میدانین پیاده کرده و به رقص و پایکوبی می پردازند و فیلم می گیرند.» وی آنگاه با یادآوری مسئولیت های خطیر حزب الله در نهی از متکر و امر به معروف مانند سال های گذشته اضافه کرد که «به هر حال چون نمی خواهیم بی قانونی کنیم چند همیای دیگر صبر می کنیم ولی شما بدانید که صبر ما هم حدی دارد.» این بحث ها همگی در شرایطی صورت می گیرند که هنوز حتی یک طرح جدی و اساسی از سوی دولت به مجلس ارائه نشده است و طرح بودجه سال ۶۹ و یا برنامه پنج ساله در مجلس یقیناً بر دامنه این برخوردها خواهد افزود و بخشی از نمایندگان که فعلاً خود را «مستقل» از دسته بندی های موجود می دانند در این میانه نگران از اوچ گرفتن درگیری های طرفین در مجلس سؤال می کنند «با این جناح بندی ها و به هم پریدن ها به کجا می خواهید بروید؟» (کیهان ۲۴ مهر) اما بدیهی است کسی که گوشش به این حرف ها بدهکار نیست و دامنه بران به جایی کشیده می شود که خامنه ای به عنوان ولی فقیه و آدار می شود رأساً وارد گرد شود و آشکارا مجلس و هرادارانش را خطاب قرار دهد که «امروز حمایت از مسئولین قوه مجریه و قضائیه و کمک به آنها یک فریضه شرعی است و تضعیف آنها حرام است.» اما همانگونه که تجربه ده ساله گذشته نشان داده است هیچ نیروئی حتی امر و نهی خمینی نیز نتوانست هیچ گاه از شکاف میان این جناح ها که به ویژه از پیشش های متفاوت اجتماعی آنها ناشی می شود بکاهد.

لشکرکشی علیه مسیونوز

فراهم آوردند. آخرش دیدید که به يك حلقه انگشتری الماس که در روز قتل حضرت امام حسن علیه السلام از اعلیحضرت شاه به عنوان خلعت گرفت چگونه رفت که با آقایان و علما هم خداصافنی نگفت. حالا هم يك کالسکه و یا يك درشکه و يك دیدن صدراعظم این هیامو را ساکت خواهد نموده (همانجا: ۲۷۲-۲۷۱)

ناظم الاسلام میانه را می گیرد، در عین حال اتمام حجت نیز می کند: «... جناب آقای سید عبدالله در کار خود محکم است، آقایانی که با ایشان می باشند همگی از ایشان قول گرفته اند و محکم ایستاده اند به صد هزار تومان هم خاموش نخواهند شد... قنوت و مردانگی آقای بیهیانی را همه می دانند. مراداتی را که بعضی با ایشان دارند جزو اسرار است و در این مجلس نمی توانم عرض کنم. همین قدر برای اطمینان شما عرض می کنم این اقدام جناب آقا عن قریب نتیجه اش ظاهر خواهد شد. باز عرض کنم، هرگاه آقای بیهیانی از قولش برگشت فوراً ایشان را معدوم و دیگری را به چایش منصوب خواهیم نمود.» (همانجا صفحه ۲۷۲)

راه اتحاد دو سید این گونه هموار شد. این زمان، بازرگانان به دنبال شکایت از نوز، کارشان به تصمصن در عبداللطیف کشیده بود. ماجرا چنین بود که بازرگانان به دلیل بی اعتنائی حکومت به شکایت هایشان از نوز تصمصیم گرفتند بازار را ببندند، یا وسامعت اتاق تجارت، مجلس مشورتی وزیران برای رسیدگی به شکایات آنها تشکیل شد. آنجا، بازرگانان، نوز را در حضور وزیران محکوم کردند. ولی چون عین الدوله از نوز پول می گرفت پس از شکست نوز از بازرگانان، توهینش را به آنها: پیدرسوخته ها- و شکایت و اعتراض بازرگانان را از این توهین نادیده گرفت. بازرگانان ناگزیر در حضرت عبدالعظیم، بیست نشستند. عین الدوله که وامی تحصیل کرده بود، شاه را به سفر اروپا برد و محمدعلی میرزا، ولیعهد، به نیابت سلطنت به تهران آمد. در این مدت هم ماجرای «نوز» معلق ماند و هم مبارزه عین الدوله با بیهیانی. ولی بیهیانی بیگار نبود و برای هم پیمان کردن «آقایان» بیگربا خود، می کوشید، هرچند شیخ فضل الله که بهترین رابطه را با عین الدوله داشت، او را مأیوس کرد.

هنگام اقامت محمد علی میرزا در تهران، دو اتفاق کاملاً جدا، یکی در تهران و دیگری در کرمان رخ داد که هرکدام به خوبی روحیه و درک دربار و روحانیت را از «حکومت» و «ریاست» پرکشور نشان می دهند و نقل آنها بی مناسبت نیست: در تهران، محمدعلی میرزا از غیبت پدر استفاده کرد، و به نوشته تاریخ بیداری: «... زن موقر السلطنه را که دختر مظفرالدین شاه بود، به حکم ولیعهد و مأموریت سعید السلطنه رئیس نظامیه در محضر حاج شیخ فضل الله مطلقه نمودند (موقر السلطنه - داماد شاه - به چرم گذاشتن شبتامه در اتاق خواب شاه از دربار طرد شده بود) و برای این که این بدنامی را اصلاح کنند چهل هزار تومان به موقر السلطنه دادند. و آن زن را که همه علمای طهران حلاقش را صحیح نمی دانستند، در حالتی که شوهروش و خودش را بی بلاق نبودند، پس از چند ماهی امام جمعه طهران به عقد خود درآورد. و چون احدی نبود عقد او را برای امام جمعه اجرا نماید خود حاج شیخ فضل الله او را محقود امام جمعه نمود.» (همانجا صفحه ۲۰۶. ناتمام)

«بلکه... چنانچه با آقای طباطبائی متحد و متلق شرتند» و «گفتگوی ایشان نوعیت پیدا کند و غرض شخصی مبدل به اغراض نوعی گردد» و قرارمی گذارند یکی از محارم آقا را ملاقات کنند. و از جلسه بعد که مجلس خبیافت مخصوص نروزی (۱۹ محرم ۱۲۲۲) است، سید محمدتقی از محارم آقا، حضور دارد و به او پیشنهاد می کنند: «امروز شما باید کاری کنید که این زحمت و اقدام جناب آقا سیدعبدالله بی نتیجه نماند. مسیونوز عمامه بگذارد و یا اصلاً نباشد کاری نکرده آید. باید این فرمایش آقا نوعیت داشته باشد. عوض عزل نوز، عدالت بخواهید، رفع ظلم رایج است. شریعت احکام قرآن و قانون اسلام را تقاضای اجرا نمائید» (همانجا صفحه ۲۷۰). بعد از بحث زیاد، آقا سیدمحمدتقی می گوید: «عیب کار این است که جناب آقا پول ندارد که خرج طلاب کند. آقا طلاب را پول ندهند جمع نخواهند شد حتی آن چند شب قبل پول برای چای و قلیان مجلس طلاب نداشتند». سید احمدنایب الشریعه کرمانی می گوید: «غصه پول را نخورید. همین قریب جناب آقا صاحب پول خواهد شد آن که باید پرسانند خواهد رساند» و مجدداً اسلام کرمانی ادامه می دهد: «طلایی که اطراف جناب آقا می باشند چون قصدشان ترویج اسلام است و نجات دادن ایران محتاج پول و مخارج کثیف نمی باشند به اندازه مخارج اچراغی هم ملت حاضر است و می رساند». آقا سیدمحمدتقی می گوید: «چند نفر از خواهان اسلامیت حاضر شده اند که پول بدهند تا ده هزار تومان هم مقبل شده و آورده.» (در مذاکرات بالا، نحوه تغییر زمینه بحث که در واقع چانه زدن سر تعیین نرخ است قابل دقت است).

ناظم الشریعه می پرسد: «من شنیده ام هراخواهان امین السلطان محرم آقا شده اند.» و سید محمدتقی جواب می دهد: «نه، احدی محرم آقا نیست... محرم آقا ظلم و ستمی است که از بعضی رجال دولت و درباریان دیده می شود. حالا ضمناً حضرت آقا در ضمن این مقصود مقدس انتقام خود را از عین الدوله بگیرد و یا دوستان خود را به جای دشمنان خود منصوب کند، چه ضروری دارد. چه عیب دارد که ایشان خدمتی به ملت و وطن و اسلام بفرمایند و نوآوری هم بالتبع بیرون آید. البته اگر این مقصود را نایل آیند هم رئیس خواهند شد و هم از دوستان دوستان خود دستگیری و هم از دشمنان انتقام خواهند کشید». مجدداً اسلام می گوید: «... بعد از مدتی که جناب آقای سید عبدالله اقدامی فرموده، می فرمایند مسیونوز را نمی خواهیم. بر ما و شما واجب و لازم است که مردم را بیدار و هشیار کنیم. یقین بدانید که در روز دیگر سداها خاموش و حرارت ها به پروت مبدل خواهد گردید. سال گذشته چه اندازه زحمت کشیدیم برای آقای نجفی و چه استقبالی برایش

از همین انجمن وابسته به طباطبائی بود که به میرزا مصطفی انشتیانی اطلاع دادند «یک صفحه عکس مسیونوز رئیس گمرک در اتاق امین السلطان است که مسیونوز در مجلس بال برداشته در حالتی که عمامه به سر و ردا به دوش انداخته...» و «آقا میرزا مصطفی فوراً محمد تقی خان پیشکار امین السلطان را دیده صفحه عکس را به دست آورد و آن را کپی کرده... در میان مردم منتشر ساخت. بهانه و مستمسک به دست آقایان افتاد.» و به شهادت ناظم الاسلام در این ایام «دوستان و هراخواهان امین السلطان... فرصت را غنیمت دانسته با اجزای آقایان باب مراده را به طور محرمانه مفتوح کرده و اظهار اتحاد و دوستی کردند و پیوسته اجزاء آقایان را محرم کردند. اما، فراتر از این شهادت می دانیم که دوستان و هراخواهان امین السلطان در پاره ای انجمن های مخفی نفوذ کرده بودند، و خود او در اروپا راهش را برای جلب حمایت این انجمن ها، باز کرده بود. و به شهادت تاریخ، انجمن آدمیت، پشت سر امین السلطان ایستاد و چند سال بعد او را از اروپا به عنوان «گرم توبه کار» به صدارت محمدعلی شاه کشاند. آنچه راه توطئه های امین السلطان را بست گلوله تهر چایبازان برخاسته از قلب انقلاب و مردم بود که رابطه ای با «آقایان» و با «انجمن های مخفی» وابسته به آنها یا به «درباریان مشروطه خواه» داشت.

درباره عکس بالماسکه مسیونوز، این گفتنی است که «عبدالله مستوفی» در زندگینامه معروف خودش آن را ساختگی می داند و در صحتش تردید دارد. اما آنچه هست این است که جای طرح مسائل عمده مملکتی در رابطه با وزارت گمرکات نوز، و فشاری که برای تأمین تهد و ام های دربار از طریق مقررات گمرک، وضع مالیات جدید به مردم وارد می آمد، سید بیهیانی، روز عاشورا بر منبر خانه خودش، ماجرای عکس بالماسکه را عمده کرد. او پس از اشاره به تنظیم تجار از مسیونوز و تعرفه گمرکی و خسارت مأموران او که «حتی در سرحد کومانشاه زیر چادرها و شلواری های زنان را تلفن می کنند» ناگهان از «امری تازه» که «اتفاق افتاده و کمر اسلام و مسلمانان را شکسته است» خبر داد و گفت: «عکس از نوز منتشر شده است که لیاقت مذهبی یارسی ما را پوشیده است یعنی عمامه به سر گذارده و عبا به دوش افکنده است...» و خواستار خلع ید و اخراج نوز پایت این گناه بزرگ شد! (صفحه ۲۶۸)

در جواب این حمله شدید به نوز، عین الدوله گفت: «چون نوز را علی استرخان امین السلطان... سر این کار گذاشته بود، خیال داشتیم او را از کار خلع نماییم و حالا که ملاحظه از او عقب کرده اند من باید برخلاف آنها از او همراهی کنم.» (همانجا)

در انجمن مخفی وابسته به طباطبائی درباره «مزایای بیهیانی که شخصی است» به بحث می نشینند و تصمصیم می گیرند: «اطراف جناب سید عبدالله را بیدار کرده مقتضیات زمان را حالی آنها کنند

در محافل سیاسی چه می گذرد؟

نامه سرگشاده

به حکومت اتریش

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران اخیراً نامه سرگشاده ای برای سدر اعظم اتریش ارسال کرده است. در این نامه پس از اشاره به قطعی بودن دخالت مقامات رژیم ایران در ترور دکتر قاسملو، از سکوت بستگاه قضائی اتریش در معرفی قاتلین علیرغم وجود مدارک جدی انتقاد شده خاطر نشان می گردید: «دولت اتریش به خاطر رعایت مسائلی که برای افکار عمومی دنیا مفهوم نیستند و احتمالاً به علت ترس از اقدامات تروریستی دولت ایران از شناساندن مجریان قتل خودداری می کند... این رفتار غیر اصولی نه تنها موجب نارضایتی مردم کردستان و آزادیخواهان ایران شده، بلکه پای بندی کشور شما را به حقوق انسانی و قرآنی و اصول بین المللی زیر سؤال برده است. در خاتمه خاطر نشان شده است که: «اگر دولت اتریش همچنان بر موضع فعلی خودپایرجا بماند و خون این انسان های دمکرات و آزادیخواه را فدای بعضی منافع دیپلماتیک- تجاری نماید، حزب ما و مردم کردستان حق خویش می دانند از هر طریق ممکن به طرح این حق کشی آشکار در مجامع بین المللی بپورازند و از هیچ اقدام اصولی در این مورد دریغ نکنند.»

راه کارگر و کنگره

وحدت فدائی و آزادی کار

نشریه راه کارگر در شماره ۶۶ خود طی مقاله ای مفصل نتایج کنگره وحدت سازمان فدائی و آزادی کار را مورد بررسی قرار داده است. در ابتدا به پیروزی خط میانه در برابر گرایشات مسلط «سوسیال دمکراتیک» اشاره می شود و این امر احتمالاً محصل «مقاومت بدنه» ارزیابی می گردد و با تاکید خاطر نشان می شود که «اگر چنین باشد، باید از مقاومت قابل ستایش بخشی از بدنه سازمان فدائیان خلق و تعدادی از رفقای آزادی کار که تهاجم پرچمداران سوسیال دمکراسی را به شکست کشانده است، حمایت نمود، بدون آنکه از انتقاد به اشتباه آنان در تن دادن به سازش غیر اصولی در کنگره وحدت چشم پوشی گردد.» مقاله بدون توضیح اینکه بخش مورد نظر برای اجتناب از این اشتباه چه باید می کرد، در مصوبات کنگره هیچ «نشانی از دفاع اصولی و قاطع از مارکسیسم-لنینیسم» مشاهده نمی کند و آن را اوج وحدت اتفاق فکری و تناقض حرف و عمل می داند. در مجموع از نظر نشریه مزبور، با انتخاب مجدد «پرچمداران سوسیال دمکراسی» در ارگان های رهبری سازمان فدائی، و با توجه به اینکه مصوبات سانتریستی کنگره تنها «چوب حراچی برسرتئوری مارکسیستی نولت» و ناتوان برارانه یک سیمای مسلکی پایدار می باشند، روند تحولات در این سازمان روبه سری لپیروسیم دارد. مقاله به «عناصر صادق و انقلابی» درون سازمان ترمب می کند که «قبل از هر چیز و پیش از هر چیز با همین تفکر سانتریستی تعیین تکلیف نمایند.»

سازمان اکثریت و

سیاست های خارجی اتحاد شوروی

کار «ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت»، در شماره ۶۸ خود، مقاله ای از تشریح اختیار مسکو چاپ کرده که در واقع حاشیه ای است بر مصاحبه شواردناده با روزنامه ایروسیتیا و حاوی انتقاداتی به سکوت مصلحت طلبانه سیاست خارجی شوروی در برخی مسائل از جمله منجرای سلمان رشدی، دیکتاتوری نوریه گا، سکوت در مورد ترک زبان های بلغارستان و غیره است. هیات تحریریه نشریه کار به توبه خود حاشیه ای بر متن حاشیه نویسی شده و مندرج در نشریه اخبار مسکو نوشته و به سکوت پافروشکاری حاشیه نویس در مورد «سکوت اتحاد شوروی در قبال اعدام های وحشتناک سال گذشته در ایران و صدور و اجرای ده ها فرمان قتل و ترور توسط خمینی و میراث دارانش اشاره می کند و می نویسد: «انتظار مردم ایران و دیگر کشورها این است که سیاست هائی که در خدمت اهداف بشری نیستند، سیاست هائی که غیر اخلاقی اند به کنار نهاده شوند.»

مصاحبه با پرویز قلیچ خانی

پرویز قلیچ خانی ستاره فوتیال ایران و کاپیتان سابق تیم ملی ایران در مصاحبه ای با نشریه پیام کارگر به سزالات این نشریه پاسخ گفته است. در این مصاحبه که در شماره ۵۰ این نشریه درج شده، وی با اشاره به فراز و نشیب زندگی سیاسی خود توضیح می دهد که در دوران قبل از انقلاب بارها زیر فشار مقامات رژیم شاه قرار گرفته و در دوران پحد از انقلاب با جریان فدائی همکاری کرده است. وی در مقطع انشعاب اقلیت و اکثریت به علت سردرگمی فعالیت هایش کم می شود ولی در مقطع انشعاب ۶۶ آذر با سازمان فدائیان خلق همکاری می کند. پس از پلنوم هفتم آن سزالاتی برایش طرح می گردد و سرانجام در کنگره اخیر امیدهایش به یأس بدل می شود. در مصاحبه به جایگاه تشکیلاتی امروز او اشاره نمی شود و تنها وی تاکید دارد که «از آنجا که به حزبیت اعتقاد دارد، فکر می کند اگر فعالیت منظم سازمانی نکند، حالت ماهی وامانده را دارد.» قلیچ خانی کاهش کیفیت فوتیال کشور را اسفناک و تأثرآور می خواند و علت آن را فقدان تأمین نیازهای رفاهی، تسویه حساب های ایدئولوژیک و سیاسی و خلاصه حاکمیت عقب ماندگی و نادانی و ندانم کاری می داند.

«مصلحت های» نشریه آدینه

نشریه آدینه که در میان محافل روشنفکری داخل (و ایضاً خارج) کشور مقبولیت چشمگیری پیدا کرده، در شماره ۳۶ خویش در پاسخ به یکی از خوانندگان خود که خواستار توضیح در مورد علت عدم چاپ مصاحبه کتبی بکتور پیمان در مورد «آزادی احزاب» شده خیلی خلاصه و «موجزه» چنین توضیح می دهد: «با توجه به اوضاع و احوال، شرایط را برای ادامه دادن آن گزارش و چاپ مطلب آقای بکتور پیمان مناسب و به مصلحت ندیدیم.» عاقلان را اشارتی کافی است!

مهدی سامع چه می گوید؟

در لایلی صفحات نشریه «شورا» متعلق به شورای ملی مقاومت که در واقع تنها نشریه بیرونی عناصر وابسته به مجاهدین متشکل در این تشکل را تشکیل می دهد، مقاله ای هم از مهدی سامع مسئول سازمان فدائی پیرو برنامه هویت چاپ شده است که به تحلیل مواضع اپوزیسیون در قبال رای پارلمان اروپا اختصاص دارد. آقای سامعی به تبع از فرهنگ متداول مجاهدین یعنی محور قراردادن «عناصر مجاهد» (علیرغم اینکه خود را جناح مارکسیست-لنینیست شورای ملی مقاومت می داند)، با این محک تلاش کرده انگیزه های نیروهای مختلف اپوزیسیون در مخالفت با رای مشورتی پارلمان اروپا را مورد بررسی قرار دهد. ماحصل این «تلاش» این است: سلطنت طلبان که تکلیفشان معلوم است، جمهوریخواهان ملی، «میانه» بازاند، سازمان فدائی یا «حسن نژیبه و حسن شریعتمداری لاس می زند»، حزب دمکراتیک مردم ایران «بکان حقیر دمکراسی» را باز کرده، سازمان اکثریت و جناح مخالف آن هوادار بایک امیرخسروی و آماده خیانت به «مقاومت» اند، حزب دمکرات کردستان که قبلاً تکلیفش را معلوم کرده اند، کومه مبارزه در کردستان را رها کرده، و خلاصه همه یا خائنند یا در بهترین حالت بیکاراند و این تنها مجاهدین و شورای ملی مقاومت اند که در صحنه سیاسی جامعه ایران فعال می باشند.

حرکت مشترک

سازمان راه کارگر و یکی از جناح های جریان اقلیت به نام «سازمان چریک های فدائی خلق ایران» مبادرت به انتشار اعلامی بولتن مشترک مباحث کرده اند. طبق اطلاع مندرج در اولین شماره این بولتن، نشریه مزبور برای «سازماندهی هدفمند مبارزه ایدئولوژیک جهت تقویت همکاری های نظری منتشر می شود.» در اولین شماره هر یک از دو جریان يك مقاله نوشته اند که هر دو به يك موضوع یعنی «رابطه پرولتاریا و خرده بورژوازی» اختصاص یافته، که ظاهراً طبق تصریح مقدمه بولتن حساس ترین موضوع مورد مشاجره میان جریان راه کارگر و جریان اقلیت بوده است.

در گذشت

محوجویی و اپوزیسیون

مرگ تأسف بار روزنامه نگار شجاع و مبارز متوجهی در میان تمام نیروهای اپوزیسیون از راست تا چپ واکنش گسترده ای را برانگیخت. شاید برای نخستین بار بود که فقدان يك شخصیت سیاسی ایرانی همدردی کلیه نیروها از سلطنت طلبان گرفته تا جمهوریخواهان ملی، از چپ طرفدار دمکراسی گرفته تا چپ افراطی، یعنی طیف وسیعی شامل سلطنت طلبان، جمهوریخواهان ملی، حزب توده، اقلیت، اکثریت، شخصیت های منفرد، فدائی، راه کارگر، کومه و... را برانگیخت.

فریدون تنکابنی

تمرین آزادی و دمکراسی!

طنز

جناح معترض راه کارگر و تدارک کنفرانس

نیروهای معترض راه کارگر، اکنون که عملاً نتوانسته اند خواست خود مبنی بر بی قید و شرط بودن مباحث را به کرسی بکشانند، در تدارک برای کنفرانس خویش گام جدیدی برداشته و با انتشار نشریه ویژه مباحث کنفرانس به حرکت خود ادامه داده اند. این نشریه که کماکان با آرم و تیتر «سازمان کارگران انقلابی ایران» منتشر می شود، حاوی چندین مقاله و طرح یک سلسله قطعنامه های پیشنهادی است. در مجموع نویسندگان به پیروی از سیستم نقل قول و با استمداد از این نقل قول ها که از مارکس و انگلس و لنین گرفته شده، تلاش دارند اثبات نمایند که «فوق سانترالیسم» دفتر سیاسی سازمان راه کارگر، با دمکراتیسم لنین و با اندیشه مارکس و لنین تناقض دارد و مواضع سیاسی رهبری سازمان را نیز دارای محتوای «راست روانه» و «لیبرالی» قلمداد می کنند. در مجموعه مباحث مندرج در این ویژه نامه بر سرریشه یابی بحران سازمان اختلافات معینی به چشم می خورد. از جمله اختلاف پرسر ارزیابی از ماهیت دول سوسیالیستی موجود که عده ای آنها را ماحصل «انحطاط غالب دول کارگری» دانسته و عده دیگری بر خورد را تروتسکیستی می دانند، و یا اختلاف بر سر نقش عامل عمومی و جهانی بحران تمام جنبش کمونیستی و میزان این نقش در بحران سازمان راه کارگر است. در هر حال از سوی «بابا علی» با تکیه بر مجموعه مباحث، پیش نویس یک سلسله قطعنامه ها تهیه و در شماره ۲ این ویژه نامه چاپ شده تا در مورد آنها پس از بحث در کنفرانس تصمیم گیری شود. این پیش نویس ها عبارتند از «علل عمده بحران جنبش کمونیستی»، «درباره جبهه واحد کارگری و جبهه دمکراتیک-ضد امپریالیستی»، «درباره بحران تشکیلاتی»، «در محکومیت نوسانات تاکتیکی اکثریت دفتر سیاسی».

نه پادشاه داریم نه رئیس جمهور

حسن نزیه در ادامه پلمیک میان سلطنت ملیان و جمهوریخواهان ملی طی نامه ای که در کیهان لندن شماره ۲۷۰ چاپ شده در پاسخ به انتقاد طرفداران سلطنت از وی و جمهوریخواهان ملی مبنی بر عدم همکاری با رضاهلوی، ابتدا با دفاع از شخص خویش و این ادعا که در جامعه ایران دارای مقبولیت کامل می باشد، می نویسد: «پنده و جمهوریخواهان ملی که تعیین نوع نظام سیاسی آینده را منحصراً در مصلحت مجلس مؤسسان می دانیم، معتقدیم که تا آن زمان نه پادشاه و نه رئیس جمهور و نه قانون اساسی خواهیم داشت.» وی در پایان این نامه نوشته است: «با اعتقاد از فرصت اضافه کنم رژیم حاکم محکوم به سقوط و سرنگونی است. تظاهرات مزورانه رفسنجانی این مردریاکار و هزار چهره حریص مال و منال و مقام که مسئول کشتارها و تعدیات و چنایات بی شمار است نباید عده ای وارد داخل و خارج ایران به امیدها و انتظارات واهی سوق دهد. شعار «سرتنگون یاد جمهوری اسلامی» و «برقرار باد آزادی و حاکمیت ملی» باید شعار واحد و فراگیر ملی شود.»

از آنجا که سازمان ها و گروه های گوناگون اپوزیسیون مدتی است که به چشم و همچشمی یکدیگر سنگ آزادی و دمکراسی را به سینه میزنند و مدام از تمرین آزادی و دمکراسی سخن می گویند، اما در عمل می بینیم که در بر همان پاشنه گذاشته می چرخد و آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه، ما بر آن شدیم که به سهم خود در این راه قدمی برداریم پس به یکی از «مراجع تقلید» سیاسی که بیش از شصت هفتاد سال است در مهاجرت به سر می برد و در این مدت همه روش های مبارزه از مسلحانه و غیر مسلحانه و مسالمت آمیز و چریکی و کوهستانی و شهری و روستائی و نیز همه ایدئولوژی های مذهبی و غیر مذهبی و مارکسیستی و غیر مارکسیستی و انقلابی و لیبرالی و چپ و میانه و راست را آزموده و از همه هم سر بلند بیرون آمده، و گرچه هفت شهر عشق را گشته، هنر اندر خم همان نخستین کویچه، بل در انتهای نخستین پن بست گرفتار است، مراجع کردیم و با طرح پرسش های خود، از ایشان «استفتا» کردیم که «حصول وحدت و تمرین آزادی و دمکراسی در عمل چگونه است؟» اکنون «فتاوی» ایشان را در زیر می آوریم. باشد که به زودی ثمرات معجزه اسل از اشکار شود. (برای رعایت اختصار، همه اجزای و گروه ها و سازمان ها و جمعیت های سیاسی را «گروه» نامیده ایم.)

«جر هو گروه واجب است بلائذله از وحدت و اتحاد و اختلاف و همبستگی و یکپارچگی و مبارزه مشترک با دشمن مشترک سخن گفتن، اما در عمل قدم از قدم برنداشتن.»
«ارجح است گروه های دیگر را عامل تشکیلات و تفرقه معرفی کردن.»
«واجب است از سه صدر و رست نظر و دوری از تعصب و تعجز و کوتاه بینی سخن گفتن، اما در عمل تنها خود را برحق دانستن و دیگران را باطل شمردن و بها به این امر که پیروزی همیشه از آن کسانی است که مرغ شان یک پا دارد، سخت مؤمن و محقق بودن.»
«ارجح است با نیدن فردی از گروه دیگر در خیابان، رو برگرداندن و خود را به نیدن زدن، در صورت سلام کردن او، محل سک به او گذاشتن و به راه خود رفتن.»
«مکروه است از فتاوائی ای که فردی از گروه دیگر از آنجا ناز می خرد، ناز خریدن و مرده خود را در گورستانی که فردی از گروه رقیب بر آن مدفون است، به خاک سپردن.»
«احوط است هنگام سخن گفتن با افراد گروه خود در کوچه و خیابان، حتی در موضوعاتی مانند آب و نان و آسمان و ریسمان، به مجرد دیدن فردی فارسی زبان از اتباع ایران در شعاع صد قدمی، از بیم فاش شدن «اسرار مهم و مخفی گروه و سازمان» لب از سخن قرویستن و ندادن بر زبان نشردن و مهر سکوت بر دهان زدن.»
«مستحب بل واجب است تنها یا افراد گروه خود معاشرت کردن و قربان و صدقه همدیگر رفتن و از چشم و ابروی یکدیگر تعریف کردن و همدیگر را خجالت دادن و از خود متشکر بودن و به سراغ احدی از زنده و مرده گروه دیگر نرفتن.»
«واجب است به مجرد دیدن فردی از گروه دیگر در جمع خود، بی درنگ او را بیرون انداختن.»
«ارجح است بیرون انداختن را با فحش و فضاحت همراه کردن.»
«مستحب است به کار بردن پس گردن و آرنگی.»

«واجب است فردی که عضو گروه ماست به «اوج عزت و رفعت» رساندن و مؤمن و مبارز و شجاع و بی باک و فداکار و منضبط و تابع اصول و مقارم و قهرمان و اسطوره مقاومت و مبارزه نامیدن و به مجرد گسستن از گروه خود و پیوستن به گروه دیگر او را به «حسیضی ذلت» کشاندن و بی ایمان و رفیق نیکه راه و ترسو و وازده سیاسی و سست عنصر و کسی که از همان اول هم پالانش کج بود و در راه مبارزه می لنگید و خونخواه و خودپرست و جاه طلب و هوچی و انارشویست و بی پرنسیب خطاب کردن.»
«ارجح است به کار بردن نشانی چون مژدور سیا و جاسوس کا.ک.ب. و جیره خوار موساد و نوکر پاساچه انتلیجنت سرویس و حتی عامل نفوذی خمینی.»
«احوط است به کار نبردن «عنصر مشکوک» به خاطر عدم قاطعیت انقلابی این اصطلاح و کثرت استعمال و در نتیجه ابتذال آن.»
«مستحب است در صورت نپیوستن شخص مورد نظر به گروه رقیب و بهانه به دست ندادن، او را «ترسو» بریده از مبارزه کنار کشیده و منفل شده و به زندگی شخصی روی آورده» معرفی کردن.»
«واجب است در همه جا محیط خاله زنگی سیاسی به وجود آوردن و در صورت موجود بودن، آن را هر چه غلیظ تر کردن. به این معنا که بی اهمیت ترین و ناچیز ترین امور زندگی خصوصی افراد گروه رقیب را، حتی اگر انگشت در بینی کردن یا شب شام ناز و پذیر خوردن باشد، در برق و کرنا کردن و بر سرکچه و بازار جار زدن و حتی در نشریات درج کردن و در جای چاپ زدن.»
«احوط است پرنسیب سیاسی و اجتماعی افراد را نادیده گرفتن، و هم چون امور بی اهمیت دیگر از آن سخن به میان نیاوردن.»
«میاج است نان به نرخ روز خوردن و برچار لنجان بودن و از هر طرف باد آمد باد نادن و ساخت و پاخت کردن و به بده بستن سرگرم بودن و این امور را مذموم نشردن بل تمسین کردن و انعطاف انقلابی نام نهادن.»
«واجب است استعمال برهان خلف همیشه و در همه حال فی المثل اگر فردی از افراد گروه دیگر مدعی شد که بالای چشم فردی از افراد گروه شما ایروست، در پاسخ چنین استدلال کردن که مژدوران ارتجاع و نوکران استعمار و خادمان امپریالیسم و منحرفان سیاسی و خانین به خلق را تسنن از گروه ما خرده گرفتن و انتقاد کردن.»
«واجب است همواره از راه و روش «من آتم که رستم بود پهلوان» استفاده کردن و گفتن که چون دیگران مبارزه کردند و شکنجه دیدند و مقاومت ورزیدند و جان باختند، من مشروع و برحقم!»
«ارجح است از شهیدان زندگی نامه های شورانگیز تهیه دیدن و با عکس و تصویلات چاپ زدن، اما در عمل مانند دراکولا از گور کپنه بیرون خریدن و از خون شهیدان تغذیه کردن.»
«واجب است سنگ اولانیسم و لیبرالیسم و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم و انترناسیونالیسم و آزادی و دمکراسی را به سینه زدن و این الفاظ را شب و روز غرغره کردن، اما ملاحظیم آن ها را از مغز خود بیرون راندن و به خاک سپردن.»
«مستحب بل واجب است آرمان را وسیله کسب مال و جاه کردن و جهان بینی را بر کوزه گذاشتن و آتش را خوردن و هدف را به طاق تسیان سپردن و دم را غنیعت شمردن و در خدمت «خلق» بودن و خلق را از یاد بردن.»

ارزیابی بودجه دولت ۱۳۶۲-۶۷

بودجه در خدمت تسدید بحران اقتصادی - اجتماعی

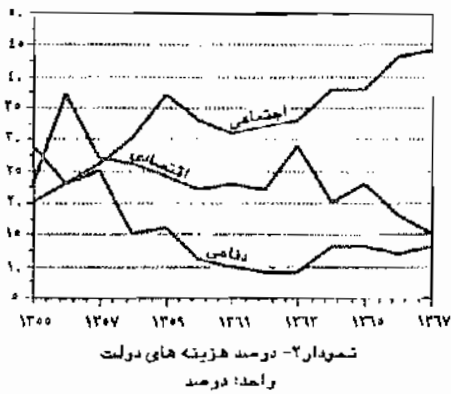
بخش تولیدی، درحقیقت امید بستن به چیزی است که تحقق آن به هیچ رو قطعی نیست.

کاهش شدید هزینه های عمرانی

در بخش هزینه های دولت، پدیده جدید پس از سال ۱۳۵۸ یعنی افزایش سریع مخارج دولت در بخش غیر عمرانی [جاری] به خاطر سنگین شدن بی سابقه بخش دولتی همچنان ادامه یافته است. کل حقوق بگیران بخش دولتی در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ حدود ۶۰ درصد رشد یافته و به مرز ۲/۵ میلیون نفر رسیده است. رشد سریع شمار حقوق بگیران دولتی، سهم هزینه های جاری دولت را در همه زمینه ها نسبت به سرمایه گذاری و بخش عمرانی افزایش داده است. نمودار شماره ۲ نشان می دهد که بودجه بخش های گوناگون اقتصادی در دوره مورد مطالعه دچار افت جدی شده است.

بودجه دولت در بخش اقتصادی بیش از بخش های دیگر دچار تنزل شده است. همانگونه که نمودار شماره ۲ نشان می دهد سهم بخش اقتصادی به کل بودجه به طور منظم کاهش یافته و از حدود یک سوم تا یک چهارم برده در سال های ۱۳۵۰ به کمتر از ۱۵ درصد در سال ۱۳۶۷ رسیده است. این افت چشمگیر نشان می دهد که در حقیقت دولت در برابر بحران اقتصادی و هزینه های کمرشکن جنگ، به عنوان آسان ترین راه حل از بودجه بخش های اقتصادی و عمرانی و سرمایه گذاری ها کاسته است.

دولت جمهوری اسلامی یا آن همه سروصدا در زمینه کشاورزی، تقریباً هیچ گام اساسی در راه سرمایه گذاری های جدید برداشته و در مجموع اعتبارات عمرانی تخصیص یافته در این بخش از رو به کاهش برده است. (نمودار ۲)

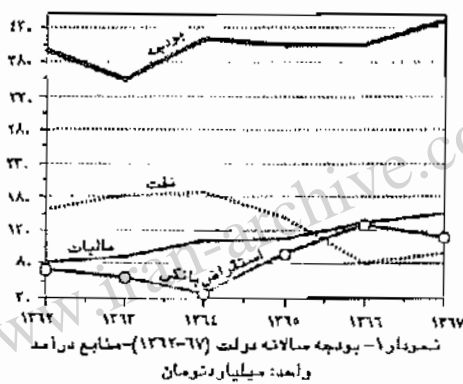


نمودار ۲- درصد هزینه های دولت
واحد: درصد

در بخش آب و برق، کاهش بودجه عمرانی تکان دهنده است. (نمودار ۲). بودجه عمرانی بخش برق در سال ۱۳۶۷ حدود یک پنجم سال ۱۳۶۲ بوده است. یعنی با وجود افزایش جمعیت و افزایش سریع مصرف برق دولت هیچ اقدامی برای توسعه حجم تولید برق صورت نداده و خاموشی های وسیع ۲-۳ سال اخیر نتیجه طبیعی این سیاست ضد اقتصادی است.

در بخش صنایع میزان سرمایه گذاری در سال ۶۷ به یک سوم سال ۶۲ رسید. یعنی با در نظر گرفتن رشد جمعیت و تورم بسیار بالا این افت را باید به مراتب بیشتر ارزیابی کرد. با توجه به تقارن دوره مورد بررسی با جنگ

از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ نفت همواره بین ۶۰ تا ۸۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می داده است. در برابر سهم مالیات از حدود ۱۱ درصد در سال ۱۳۵۲ به بیش از ۴۰ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید. بدین ترتیب جمهوری اسلامی نیز مانند بسیاری از کشورهای نفت خیز در اثر افت شدید بهای نفت وادار شده است به منابع دیگر درآمد دولت روی آورد و یا بخش مهمی از برنامه های عمرانی و سرمایه گذاری های بزرگ را کنار بگذارد. جمهوری اسلامی علاوه بر این راه حل ها، به دلیل جنگ با عراق ناچار شده است به طور وسیع به



نمودار ۱- بودجه سالانه دولت (۱۳۶۷-۱۳۶۲) - منابع درآمد
واحد: میلیارد تومان

استقراض بانکی دست زنده. درحقیقت طی دوره مورد بحث همواره بین ۱۱ تا ۲۴ درصد درآمد دولت از محل استقراض بانکی (به طور عمده روانه کردن اسکناس بی پشتوانه به بازار) تأمین شده است. یکی از منابع اصلی تورم لگام گسیخته طی سال های اخیر همین استقراض بی رویه و وارد شدن حجمی از اسکناس به نظام گردش پولی کشور بدون پشتوانه تولیدی است.

از سوی دیگر تقریباً در همه دوره ۶ ساله مورد بحث پیش بینی های دولت با عملکرد واقعی بودجه دارای تفاوت های جدی بوده است. مثلاً در سال ۱۳۶۲ دولت تصور می کرده است ۱۸۰ میلیارد تومان نفت خواهد فروخت، درحالیکه کل درآمد دولت از این بخش از ۱۲۸ میلیارد تجاوز نکرد. همین بی دقتی ها در پیش بینی منابع درآمد باعث شدند دولت بارها در این مدت مجبور شود اصلاحیه هایی را مربوط به بودجه سالانه خود به مجلس ببرد. به نظر می رسد در بودجه ارزی برنامه پنج ساله آتی نیز محاسبات بسیار خوش بینانه صورت گرفته است. چرا که فقط تأمین حدود ۶۰ درصد از ۱۱۰ میلیارد دلار درآمد ارزی پیش بینی شده از طریق فروش نفت کم و بیش قابل اطمینان است و ظرفیت صادرات غیرنفتی ایران هیچگاه از ۱/۲ میلیارد دلار در سال فراتر نرفته است. در نتیجه حواله کردن بقیه ارز برنامه ریزی شده به منابعی مانند فروش خارجی، سرمایه گذاری مشترک و یا ورود ارزهای سرگردان به

سیاست های اقتصادی جدید دولت رفسنجانی و بحث های مربوط به برنامه پنج ساله آینده در سدر خبرهای اقتصادی ایران قرار دارند. تلاش جمهوری اسلامی آن است که با تبلیغات حول این برنامه ها و سیاست های نوین، افکار عمومی و سرمایه ها و نیروی انسانی را متقاعد سازد که دوران جدیدی در حیات رژیم آغاز شده است و سازندگی و رونق اقتصادی مهم ترین هدف دولت جدید را تشکیل می دهند. اما با همه این تبلیغات، عملکردهای ده سال گذشته در هر برنامه بازسازی خواه ناخواه مهر و نشان خود را برچا می گذارند و به ویژه در شرایط باقی ماندن بسیاری از تضادهای درون رژیم، ادامه حیات گرایش های گوناگون در آن و به ویژه ناتوانی در امر مدیریت و جلب نیروی انسانی کارآ و فساد همه گیر و گسترده کماکان به صورت زخم های کهنه در دوران جدید به اشکال جدید سرپا می کنند. بررسی بودجه پنج سال گذشته دولت جمهوری اسلامی تا حدودی وضعیت عمومی، ظرفیت دولت و گره های اصلی توسعه اقتصادی-اجتماعی را مشخص می کند. هرچند نباید این بررسی را معادل ارزیابی همه جانبه اقتصاد ایران تلقی کرد. در ویژگی مهم بودجه ایران در سالهای ۶۷-۶۲ را کاهش شدید سهم هزینه های عمرانی و اقتصادی از یکسو و افت درآمدهای دولت به ویژه در آنچه مربوط به صادرات نفت می شود و بالا رفتن بی سابقه میزان بدهکاری دولت به بانک مرکزی در اثر کسری بودجه، تشکیل می دهند. ما در این نوشته این دو ویژگی اصلی دولت در پنج سال گذشته را بدقت بیشتری زیر نظر بین قرار می دهیم.

۱۲۰ میلیارد تومان کسری بودجه

در همه پنج سال دوره مورد بررسی، وجود شکاف در بودجه یا عدم انطباق هزینه ها و درآمدهای دولت پدیده ثابت در خروج و دخل دولت را تشکیل می داد. در سال ۱۳۶۵، دولت فقط توانست به دو سوم درآمدهای پیش بینی شده دست یابد و باقیمانده بودجه از طریق استقراض بانکی (چاپ اسکناس) تأمین شد. نمودار شماره ۱ نشان می دهد که طی دوره مورد بحث منابع اصلی درآمد دولت یعنی نفت و مالیات به نوسانات قابل توجهی دچار بوده اند. کاهش قیمت نفت به همراه افت صادرات اثرات قابل توجهی بر ساخت منابع تأمین بودجه برجا گذاشته است. دولت با افزایش مالیات و روی آوردن به راه حل استقراض از بانک ها در صدد پر کردن جای خالی نفت در بودجه درآمد. این تغییرات سبب شد سهم نفت برای اولین بار در ترکیب بودجه ایران طی در دهه گذشته از ۲۰ درصد هم کمتر شود. درحالیکه طی سال های پس

به یاد شهید هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین)

چکیده مقاومت

روزی اگر به خاک شهیدان گذر کنی
شور قیام در همه عالم افتد



یادنامه سال هاشمی که با هم نوروز را جشن می گرفتیم
سبزه عید را پرویاندید، از روی آتش بجهدید و
سفره هفت سین را بچینید.

در آخرین باری که او را دیدم دلم نمی خواست
او را به حرف ها و بحث های متداول سیاسی
بکشانم. آن هم در زمانی که عقل و دل و کردارمان
به راه های جدا می رفتند و او همیشه پاسخ
پرسش ها را با طنزی ظریف و گاه تلخ می داد و
لیخندی و سکوتی پاسخ به تمام بحث های خشک
اندیشانه و خوشبایرانه بود. با وجود مشغله
زیادش اما همواره از تازه های هنر و ادبیات
آگاه بود و با علاقه در مورد آنها حرف می زد.

بعد روزهای تلخ فرارسید. امیر هم در زندان
بود. اما نه جای او آنجا بود و نه دیگران. روزهای
خوشبایری های کودکانه می گذشت و واقعت تلخ
چون آواری پسر همگان فرو می ریخت. از امیر
هرچه خیر می رسید خیر مقاومتش برد و رنجی
که می برد و شکنجه ای که متحمل می شد. خود
او می نویسد: «همچنان در پایان پنجمین سال
نیز خود را روحیه خود را جوان و امیدوار و
مطمئن و مفتخر می یابم و سرشار از آرزوهای
هستم که به تحقق آنها، کلی و جزئی، شخصی و
عمومی، فردی و اجتماعی، خانوادگی و جمعی یا
خوش بینی علاج ناپذیری می نگرم.»

اوج نهادن ما به «نیک آئین» به خاطر انسان
دوستی عمیق او و عشق بزرگش به مردم است.
راهی که با چرتکه اندازی سیاسی و مقام پرستی
تفاوت بسیار دارد. او در زندگی از کمائی که از
«حزب» نکان دلالی و کاسبکاری ساخته بودند
بیزار بود و با مرگ شرافتمندانه اش نشان داد که
میان راه مبارزه و بیراهه سازشکاری و سیاست
بازی چه دره ژرفی است.

مبارزه او برای پهلوی می رفتش از او قهرمانی
ساخت که راه مقاومت را در زندان برگزید. او در
نامه ای در فروردین ۶۷ به خانواده اش می
نویسد: «مطمئنم من سازم که هرگز باعث
سرافکنده و شرمساری شما نخواهم شد.»

ما در سالگرد فاجعه ملی، در برابر خاطره این انسان
مبارز، شریف و فداکار مرتعظیم فرود می آوریم.

ناهید کشاورز

یک سال از قتل عام زندانیان سیاسی در زندانهای
جمهوری اسلامی می گذرد. از مرگ بهترین و
گرامی ترین فرزندان خلق. سالی که هر لحظه آن
پرازخاطره قهرمانی، فداکاری ها و بزرگی آنها
بود. و یاد آنها همچون زیباترین و عزیز ترین
احساسات آدمی در روح و قلب تمامی کسانی که
به آزادی و انسانیت ارج می نهند ماندگار شد.
هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین) یکی از
همراهان کاروان بزرگ آزادگان ایران بود و تا
آخر همچون رهروی با ایمان و وفادار پای در
رکاب ماند و به ستارگان درخشان جنبش مبارزه
مردم ایران پیوست.

متداول این است که در چنین هنگامه ای شرح
حالی از زندگی آنها نوشته شود ولی فاصله میان
تولد و جان بازی، بود و نبود دلاوران خلق چنان
بزرگ است که در قالب ها و کلیشه های مرسوم
نمی گنجند نیک آئین یکی از آن هاست. او انسانی
بزرگ، نویسنده ای با ارزش و مارکسیستی یا
ایمان بود. با عشقی سرشار به مردم و در عطف
خدمت به آنها.

اولین بار او را در یک جمع جوان دیدم با همان
عینک چهارگوش و لیخندی که بر دل می نشست
و همیمیستی که تو را سال ها به او نزدیک می کرد
به همراه خانواده اش که بسیار برایش عزیز
بودند. در تیرماه ۶۷ در نامه ای از زندان به
پسرش نوشت: «می خواهم بنویسم که چقدر
دوستت دارم و چقدر دلم برایت تنگ شده ولی
مگر بی نهایت را می شود نوشت و مگر کیفیت
آن پیوندهای ژرف روحی و عاطفی که مرا با تو و
فانی و داریوش یگانه می سازد با قد و اندازه
می توان بیان کرد؟»

بار دوم او را در خانه مان دیدم با آرامش
محبوبانه ای که تمام بستپاچی مرا از دیدار او
به یکباره از من دور کرد. با همان تعارف و آداب
ایرانی که با وجود سال ها دوری از ایران از
ظاهرش نرفته بود. پیوند عمیق امیر با ایران و
مردمش چیزی نبود که با سال های دراز مهاجرت
کم شود و یا از بین برود. او در زندان هم سنت های
ارزنده ما را فراموش نکرده است: «باشد که به

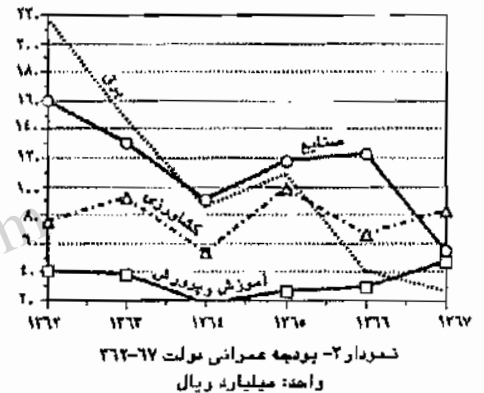
حزب نظران
می اندیشند که تو را گفتند از
ولی
تو در منی
در آن
بدر آنها، در همه ما
و اینست
کلمی است استوار تا ابدیت



به یاد نیک آئین - طرح از همسر او «فانی»

ایران و عراق، هزینه های دفاعی مندرج در بودجه
اشکارا با واقعیت ها ناسازگار است. درحالیکه
در بودجه سهم هزینه های نظامی در دوره مورد
بحث از ۸ درصد به ۱۵ درصد رسیده، به اعتراف
خود نخست وزیر وقت بطور متوسط حدود یک سوم
هزینه های دولت به طور مستقیم و یا غیر
مستقیم در خدمت جنگ قرار داشته است.

در بخش اجتماعی، آموزش و پرورش از
بیشترین سهم بودجه (یک چهارم) برخوردار است.
طی سال های ۶۲ تا ۶۷ تعداد دانش آموزان از
حدود ۸/۵ میلیون نفر به ۱۲/۵ میلیون نفر
رسیده ولی سهم بودجه عمرانی آموزش و پرورش
کاهش یافته است. این واقعیت نشان می دهد که
بخش بزرگی از بحران فزاینده در تامین امکانات
آموزشی در سطح کشور به عدم تخصیص بودجه
لازم برای گسترش امکانات آموزشی دربرابر
سوی ورود دانش آموزان جدید به نظام آموزشی
باز می گردد.



در بخش های گوناگون اجتماعی و اقتصادی
می توان نمونه های متعددی ذکر کرد که به
روشنی از کاهش چشمگیر سرمایه گذاری و
بودجه عمرانی حکایت می کند. این سیاست
مخرب که بخش عمده آن نتیجه مستقیم اندامه
جنگ و بی تدبیری گردانندگان رژیم است،
آنچنان اثرات ویران کننده ای برجا گذاشته است
که جامعه ایران تا سالیان دراز از آن رنج خواهد
برد. در چنین شرایطی است که برنامه پنج ساله
آتی، حتی اگر در همه خطوط اعلام شده به
موفقیت نرسد، می تواند فقط بخشی از این
ضربان را جبران نماید.

در سال های آینده با توجه به رشد سریع
افزایش جمعیت (۲/۵ درصد درسال) و نیز عقب
ماندگی و ویرانی های سال های گذشته دولت
مجبور به صرف هزینه های سنگین در بخش
اجتماعی است. افزایش ناگزیر هزینه های
اجتماعی (آموزش و پرورش، بهداشت، فرهنگ،
مسکن و...) به سهم بودجه عمرانی و اقتصادی و
زیربنایی دولت لطمه می زند. نگهداشتن یک
دستگاه عریض و طویل دولتی به همراه نو نیروی
مسلح بزرگ و شبکه ای از سازمانهای جنبی
مانند انواع بنیادهای هزینه تراشی، همواره به
صورت عامل بازدارنده درجهت به راه انداختن
مؤثرتر طرح های بزرگ اقتصادی که لاجرم باید با
کمک دولت ایجاد شوند، عمل خواهد کرد. سیاست
دولت گذشته تسلیم دربرابر این وضعیت بود.
بردجه ۶ سال گذشته دولت بهترین گواه این مدعا
است. ماه های آینده نشان خواهند داد که آیا
دولت جدید قادر است خود را از وزنه سنگینی که
به پاهایش بسته شده است برهاند یا خیر.
س. شایان

حزب جدید کمونیستهای

توفیق ایمره ناگین در بروجرد آوردن جنبش اجتماعی سال ۵۶، وحشت اردوگاه سوسیالیسم را به همراه داشت که منجر به سرکوب خونین این جنبش توسط نیروهای پیمان ورشو و اعدام وی گردید. در جریان این حادثه تانک ها و سربازان شوروی به مجارستان یورش بردند و مقاومت مسلحانه مردم را به زور در هم شکستند.

اصلاحات در حزب و جامعه، از آنجا که حرکت آغاز شده توسط ناگین و اصلاح طلبان حزبی به خواسته های توده ها تبدیل شده بود، نمی توانست مهر نشان خود را در روند تحولات عادی کشور برجای نگذارد. در تمام دورانی که کادار رهبری حزب و جامعه را برعهده داشت، با آنکه در سیاست خارجی سعی می کرد همراهِ خود را با سیاست بین المللی اتحاد شوروی به نمایش بگذارد ولی در صحنه داخلی رقم های هرچند نیم بند در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به عمل آورد تا بتواند علیرغم فشارهای اردوگاه تا آنجا که ممکن است نرمش بیشتری در عرصه های مختلف از خود نشان دهد. سیاست اقتصادی

جدیدی که مجارستان دوران کادار در سال ۶۸ اتخاذ نمود سبب رشد دومین بحران در رابطه این حزب با پیمان ورشو گردید و در نتیجه بیش از اصلاح طلبانه در حزب مجدداً مورد حمله قرار گرفت درست در همین رابطه است که در سال ۷۴ بیشتر اعضای اصلاح طلب هیأت سیاسی که در اصلاحات ۶۸ و ۷۲ نقش برجسته ای ایفا نمودند از این سمت برکنار شدند. نیرس آخرین رهبر حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و پوزگای کنزس حزب سوسیالیست مجارستان و پوزگای نامزد این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری آینده در این زمره اند. ماتیاش زوروس رئیس مجلس مجارستان و از جمله اصلاح طلبان حزب در مصاحبه با لوموند در پاسخ به سئوالی در مورد چگونگی تحولات در حزب سوسیالیست کارگری و نزدیکی با برنامه سوسیال دمکرات ها اظهار داشت: «ایده این کار بسیار قدیمی است، تا امروز به دلیل عدم وجود شرایط مناسب نتوانست نفوذ کند. گاریباچ نیز یک شبه در جریان کنگره ۲۷ حزب کمونیست این کشور به پروستریکا معتقد نشد. تنها در دوران برژنف وی نمی توانست هیچ چیزی را عوض کند. ایده ها تدریجاً پخته می شوند و شرایط کم تغییر می یابند».

دقیقاً یا رسیدن چنین شرایطی است که در سال ۱۹۸۸ در کنفرانس ملی حزب با تغییرات اساسی که در سطح رهبری حزب با ورود عناصر اصلاح طلبی مانند نیرس، پوزگای، شمت و غیره انجام می پذیرد، تحولات در حزب و در جامعه شتاب فزاینده ای به خود می گیرد. از این تاریخ به بعد اصلاحاتی از قبیل ایجاد پست ریاست جمهوری، انتخابات آزاد، پذیرش سیستم چند حزبی، استقبال از پناهندگان رومانی و آلمان شرقی، محکوم نمودن نقش ارتش مجارستان در سرکوب جنبش سال ۶۸ چکسلواکی و اعاده حیثیت از ناگین و شناسایی جنبش مردمی سال ۵۶ که به منظور فائق آمدن بر بحران عمومی صورت

سیر تحولات در کشورهای سوسیالیستی و روند بازیگری در سیستم نظری احزاب کمونیست، به ویژه در کشورهای اروپای شرقی، چنان شتابی به خود گرفته است که می رود تا در موارد بسیاری نظم موجود در صحنه بین المللی را از هم بپاشد. آنچه که در مدت چهار پنج سال اخیر در کشورهای سوسیالیستی رخ داده، دارای چنان ابعاد وسیعی است که پیش بینی تمامی متخصصین کشورهای سوسیالیستی را از اعتبار تهی می سازد. درست است که پروستریکا توسط گاریباچ و بخشی از دستگاه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عرضه گردید و در روند تحولات و تعمیق آنها به امور جاری توده ها تبدیل شد. حضور مستمر توده ها در سرعت بخشیدن به حل معضلات سیاسی-اجتماعی تا به امروز نامنه تغییرات را از ابعاد پیش بینی شده به مراتب وسیعتر کرده است. بدین خاطر با چرست می توان گفت که پیش بینی آنچه را که توده ها به روند موجود تحمیل خواهند کرد، میسر نیست.

قروپاشی سیستم نظری که در حزب کمونیست اتحاد شوروی حاکم بود، تأثیر محبطی خود را بر تمام احزاب کمونیست اروپای شرقی برجای گذاشت. از این رو آنچه که در مجارستان رخ داد از این قاعده برکنار نیست.

آخرین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که در تاریخ ۵ اکتبر تشکیل گردید با توجه به تصمیمات متخذه در آن تحول بزرگی را در تاریخ معاصر این کشور سبب شد. نمایندگان کنگره با تصویب انحلال حزب و تأسیس حزب سوسیالیست مجارستان با اساسنامه جدید برخلاف تبلیغات رسانه های گروهی کشورهای غربی «مرگ کمونیسم» را اعلام نکردند بلکه مرزبندی روشن خود را با «استالینیسم» و رد برخی اصول جاافتاده تر احزاب کمونیستی مانند دیکتاتوری پرولتاریا، قدرت انحصاری حزب در جامعه، ساقطالیسم دمکراتیک و... که به اعتقاد اکثریت رهبری حزب و نمایندگان کنگره، تجربیات چند ده ساله حزب در مجارستان، اثرات منفی این عنصر را محقق کرده بود، به عمل آوردند.

برخلاف آنچه که گفته می شود تغییرات جاری در این کشور تنها تحت فشار و ضمیمت بهرانی حاکم در آن و علیرغم خواست واقعی نیروهای سیاسی صورت نمی پذیرد. زیرا حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در مقاطع مختلف تاریخی ثابت کرده است که در مقام مقایسه با دیگر احزاب کمونیست اروپای شرقی کم نظیر است و اولین تلاش را جهت درهم شکستن استالینیسم و انجام رقم های در ساختمان سوسیالیسم در مجارستان توسط ایمره ناگین در سال ۱۹۵۲ آغاز گردید. وی در این راه با همکاری یانوش کادار توانست در اول نوامبر ۱۹۵۲ پس از انحلال حزب کارگران مجارستان که عمیقاً آشفته به تفکرات استالینی یورد با تأسیس حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب را به توده ها نزدیک کند و اعتماد آنها را جلب نماید.

محدودیت های

گلاسنوست در عرصه مطبوعات

دو حادثه مهم در مطبوعات شوروی در ماه اکتبر توجه محافل سیاسی را به خود جلب کرد. نخست برکناری آفانسیف سردبیر روزنامه پراودا و جایگزین کردن آن توسط یکی از مشاوران نزدیک گاریباچ بود. آفانسیف بیش از ۱۹ سال، در رأس روزنامه پراودا قرار داشت و در سال های اخیر از مهره های اصلی جناح محافظه کار حزب به شمار می رفت. درست در نقطه مقابل این تغییر مهم، کمیته مرکزی حزب، استارکوف، سردبیر روزنامه معروف آرگومنتی ای فاکتی (Argoumenty Fakty) را به خاطر مواضع رادیکال و برای استعفا تحت فشار گذاشت. به نظر می رسد آنچه اعضای کمیته مرکزی را «تحریک» کرده است، انتشار نظرخواهی شجاعانه این روزنامه در روز ۷ اکتبر پیرامون نتیجه کار نمایندگان مجلس نمایندگان خلق بوده است. خرد گاریباچ روز ۱۲ اکتبر طی جلسه ای با مسئولین روزنامه ها به آنها علیه «تندروی» و «بی مسئولیتی» در مقابل انعکاس وقایع هشدار داده بود. هفته نامه نامبرده طی یک نظرخواهی از پانزده هزار نفر از خوانندگان خود خواست بود که بهترین و بدترین روز نمایندگان مجلس را مورد ارزیابی قرار دهند. در جریان این نظرخواهی گسترده، ساخارف با بیش از ۶۱٪ آرای مثبت در برابر ۸٪ منفی در رأس همه شخصیت های مجلس قرار گرفت. به دنبال ساخارف نام چند تن از معروفترین چهره های اصلاح طلب دولتی و حزبی مانند گاوریل پوپف، التسین و یوری آفانسیف به چشم می خورد. در برابر اکثر چهره های محافظه کار حزبی درمد بالائی از آرای منفی را به خود اختصاص دادند در میان شخصیت ها روزنامه از درج شخصیت های درجه اول حزب خودداری کرد، اما نظریات برخی از آنها از جمله درباره گاریباچ را به چاپ رسانید، اعمال فشار در جریان رای گیری را مورد شائبه قرار داد. مواضع سریع و رادیکال و آزادخواهانه روزنامه سبب شده است که تیراژ روزنامه در مدت کوتاهی از یک و نیم میلیون به بیست و دومیلیون نسف برسد و به صورت پرتیراژترین هفته نامه جهان درآید. اما به نظر می رسد رهبران حزب برخلاف مردم این روش روزنامه را نمی پسندند و آن را تحت فشار قرار داده اند. ۶۵ عضو تحریریه روزنامه تهدید کرده اند که در صورت برکناری استارکوف، دست از کار خواهند کشید.



مجارستان

پذیرفت برعکس بردامنه آن افزود. حزب دیگر نمی توانست با ادامه سیاست های گذشته و بست یازیدن به رفم های عظیم تر پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. حزبی که عامل اجرای سرکوب خورن ۵۶ بود و در طول بیش از ۳۰ سال در رأس یک قدرت تعمیلی بر مردم قراردادست نمی توانست با همان شکل گذشته برای آینده متفاوت مبارزه کند. از سوی دیگر پاسخ به معضلات اجتماعی این بار ضرورت یازنگری قاطع در سیستم نظری حاکم بر حزب را الزام می کرد. به عبارت دیگر حزب نه در رابطه با گذشته و نه در رابطه با دورنمای آینده دارای سیمای درخشانی نزد مردم نبود. ترکیب رهبری برآمده از کنفرانس ملی، آشکارا حاکی از به قوت رسیدن حزب. مبارزه جناح ها در داخل حزب به درون مردم کشانده شد پروژگای از سال ۸۷ با اپوزیسیون در ارتباط بود و در برخی از جلسات آنها حضور می یافت. توتوس که در کناره گیری کادار نقش اساسی ایفا کرده بود و به عنوان چهره اصلاح طلب مشخص شده بود در مدت چند ماه با اوج گیری تحولات، موضع تدافعی اتخاذ نمود و به طور علنی با استقرار نظام چند حزبی و شناسائی جنبش مردمی سال ۵۶ مخالفت ورزید و به مثابه سمبل سیاست محافظه کارانه معرفی گردید.

درگیری های درون حزبی که صورت علنی به خود گرفته بود تا پایان ماه ژوئن ۸۹ که با فشار پروژگای و نعت رهبری چهار نفره را به حزب تحمیل نمودند ادامه یافت. در این مدت قدرت نیروهای اپوزیسیون خارج از حزب (ملیق نظروخواهی ها اپوزیسیون سوسیال دمکرات حزب پیش از ۵۰٪ آراء را در انتخابات به خود اختصاص خواهد داد و در چندین انتخابات میان دوره ای نامزدهای حزب از اپوزیسیون شکست خوردند) و بحران عمیق اقتصادی در جامعه و دور شدن هرچه بیشتر توده ها از حزب، تأثیر مذاکراتی که میزگرد سه جانبه حزب و اپوزیسیون در درون حزب برجای گذاشت و نزدیک شدن انتخابات آزاد، نگرانی هرچه بیشتر حزب را موجب می شد. طبق آخرین نظروخواهی قبل از کنگره اخیر، تنها ۹٪ در انتخابات به حزب رأی می دهند مجموع این عوامل سبب شد که اصلاح طلبان تشکیل کنگره را قبل از موعد تقاضا کنند.

چلوگیری از خطر انشعاب، ارائه برنامه های جدید و روشن منطبق با شرایط جاری کشور تا بتوان بر اساس آن اعتماد از دست رفته مردم را جلب نمود و انسجام دوباره نیروهای حزب از اهم مسائلی بودند که کنگره اخیر بدان پرداخت. خطر انشعاب که از مدت ها پیش برتمام حزب سایه افکنده بود، در جریان کنگره نیز همچنان پایرجا بود. توافق حاصله بین جناح های مختلف اصلاح طلب حزب و سانتویست ها که حول نو پلاتفرم جریان های «ائتلاف اصلاح طلبان» و «پلاتفرم دمکراتیک مردمی» صورت گرفت، انسجام درونی حزب را عملی ساخت. بر این اساس کنگره به تغییر نام حزب دست زد و بسیاری از اصول اساسی که تا کنون در برنامه احزاب کمونیستی وجود داشت را

پاسخ به يك نامه: دوران قهرمان سازی بسرآمده

در پی چاپ نامه آقای سیاوش د. در شماره ۱۳ راه ارانی، توضیحی از سوی رفیق ناخدا حمید احمدی (اتور) برای روزنامه ارسال شده است که بخش هایی از آن از نظر خوانندگان می گذرد:

«نخست لازم به توضیح است که نوشته حاضر پاسخ به آن نامه نیست بلکه نوعی انعکاس گوشه-هایی از تراژدی زندگی سیاسی انسان های میهن دوست و شرافتمندی است که خود قربانی سیاست های فاجعه بار رهبری یک حزب شدند.» رفیق اتور با اشاره به مطالب نامه فوق الذکر درباره دست داشتن ناخدا افضلی در پاکسازی های نیروی دریائی و انحلال شوراهای می نویسد: «شهید ناخدا افضلی در سال ۱۳۵۸ در قسمت فنی نیروی دریائی مسئول یکی از نوایر سه گانه آن مدیریت بود، که حدود ۹ نفر پرسنل جمعی آن دایره بودند. بنابراین ایشان در آن ایام از نظر سلسله مراتب نظامی در رده ای نبوده است که قادر به اجرا یا انحلال طرح شوراهای پرسنلی در نیروی دریائی بوده باشند... یا جریان محاکمه تیمسار علوی فرمانده وقت نیروی دریائی در اواخر خرداد سال ۵۹، برای مدت کوتاهی این مسئولیت فرماندهی نیرو به طور موقت به عهده بریدار طباطبائی بود که پس از آن ناخدا افضلی به سمت فرمانده نیروی دریائی منصوب گردید. پس از مدت کوتاهی از شروع مسئولیت جدید ناخدا افضلی، جنگ ایران و عراق روی می دهد. یا شروع جنگ ایران و عراق که تنها طرح پاکسازی ها در نیروهای سه گانه ارتش متوقف می شود حتی شمار زیادی از پرسنل نظامی که

در برنامه جدید تکنجانیید، دیکتاتوری پرولتاریا، مسئله رهبری حزب بر جامعه و سانتراالیسم دمکراتیک از برنامه جدید حزب حذف گردید. نقش نیرو در انسجام دوباره تشکیلات حزب و چلوگیری از چندپارگی آن در تمام مدت کنگره بطور محسوس احساس می شد. به همین خاطر نیز وی با اکثریت ۱۰۶۵ رأی از ۱۲۵۶ نماینده، به عنوان اولین رهبر حزب سوسیالیست مجارستان انتخاب گردید.

در اساسنامه حزب سوسیالیست مجارستان آمده است «حزب سوسیالیست مجارستان، سازمان سیاسی مارکسیستی که کاملاً ارزش های جهانی و تکامل بشری، انسانیت، آزادی و دمکراسی را می پذیرد. حزب سخت های باادام جنبش سوسیالیستی و کمونیستی را ادامه می دهد و اصول همبستگی، عدالت اجتماعی و احترام به کار را می ستاید... حزب سوسیالیست مجارستان مایل است روابط تنگاتنگی را همزمان با احزاب چپ اصلاح طلب اروپای مرکزی و شرقی و با احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست ها و کمونیست های اصلاح طلب دنیا حفظ نماید». مسلم است که کنگره نتوانست به همه مسائل پاسخ گوید. و در واقع بخش عمده کار خود را به تدارک برنامه و گماردن چهره جدید برای حضور در انتخابات آینده ریاست جمهوری اختصاص داد.

تحولات در میان کمونیست های مجارستان از

قبل از آن از ارتش کنار گذاشته شده بودند یا در لیست کمیته پاکسازی (کمیته مستقر در ستاد مشترک ارتش که رفیق شهید ناخدا بییدگی بطور غیرمستقیم در ارتباط با این کمیته نقش مؤثری را به سهم خود در چلوگیری از پاکسازی های غرض روزانه ایفا کرد) قرار داشتند بکار مجدد در نیروها فرا خوانده شدند...»

نگارنده آنگاه با اشاره به زندگی سیاسی ناخدا بییدگی می افزاید: «نگاهی کوتاه به زندگی ناخدا بییدگی و همزمان وی در رژیم گذشته نشان می دهد که این افسران شرافتمند با پیوستن به یک سازمان سیاسی چپ صرفنظر از درستی یا نادرستی خط مشی آن در واقع گام نهادن در یک جاده پرمخاطره را به زندگی آرام و مرفه شخصی ترجیح دادند... در جریان محاکمات دانشگاه نظامی غیرمعمول اعتراف صریح دبیر اول حزب مسئول اول سازمان نظامی (مهدی پرتوی) به عمل جاسوسی، حتی یک مورد دیده نشد که یکی از نظامیان سازمان نظامی اتهام جاسوسی را بپذیرد. در رابطه با اتهام «فرست طلبی» شخصی این رفقا، کافیست به این گفته ری شهری در بیدارنگاه شرح اشاره کنیم: «آقای افضلی شهادت جمهوری اسلامی به بالاترین موقعیت نظامی رسیدید به فرض محال حزب توده سرکار می آمد چه مقامی بالاتر از این به شما می داد.»

هدف من از نگارش زندگینامه ناخدا بییدگی در واقع پایدی از آن انسان شریف و آزاده، و در عین حال روشنگری سیستم تبلیغاتی آن دستگاهی بود که دوشمن از پاک باختگان، بونسل از تشبه های ارتش ایران را قربانی سیاست های فاجعه بار خود کرده است... قصد من نه قهرمان سازی و نه قهرمان خواهی است. خاصه آنکه با همزمان خود ملغم تلخ و دردناک چنین سیستم تبلیغاتی راهشیده-ام و خود با اعتقاد به آرمان انسانی این جان باختگان به مبارزه یا فحایح سیستم «توده ای-اطلاعاتی» و فرهنگ «توده ای-استالینی» برخاسته ام.»

ویژگی به بن بست رسیدن نظامی بود که به جناح مسلط حزب که ۲۰ سال یا به کار گیری همه ابزار از تانک و نیروهای مسلح خارجی گرفته تا ترمش و اصلاحات و تحمل اپوزیسیون، کوشش کرده بود کشور را به نمونه جامعه سوسیالیستی بدل سازد. امروز حزب جامه خویش را عوض کرده است و به برنامه و هویت خود سیمای نویی بخشیده است. تجربه های آینده نشان خواهد داد که تحولات تا چه اندازه خواهند توانست بر بحرانی که این کشور را فراگرفته فائق آید و جایگاه تاریخی خود را در جامعه باز یابد.

توضیح سحروری

مقلفساته و علیرغم تمایل مان دال بر ثابت نگاه داشتن قیمت تشریه «راه ارانی» با توجه به حجم روزنامه و بالا رفتن هزینه چاپ و پست (در بعضی موارد حتی تا ۱۰٪)، مجبور شدیم از شماره ۱۶ قیمت تشریه و هزینه آبونمان را ۲۵٪ افزایش دهیم.

انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران

کمک های مالی رسانیده

- ر.م.ج. - کارل ستاد سوئد ۲۵۰ کرون سوئد
- به یاسعدآذرتک - سندویکن ۲۵۰ کرون سوئد
- الف.نیرم - سندویکن ۲۵۰ کرون سوئد

تاریخچه تکفیر در اسلام (۵)

روحانیت

انقلاب مشروطیت محصول بذری بود که از حدود نیم قرن پیش از آن پیشروان جنبش روشنگری و نوآندیشی افشاندند. روشنفکران و ترقیخواهان این ولیفه را به عهده گرفته بودند که مردم را با حقوقشان آشنا کنند و به آنها بفهمانند که پندگان بی اراده شاه و درباریان نیستند. باید از سوسی برای سلطه فرمانروایان حد و مرزی تعیین می کردند و از سوی دیگر فروستان را در برابر نارواشیا و زورگوییها به ایستادگی فرامی خواندند. آن حد سلطه گری و این حق ایستادگی، با «قانون» رسمیت می یافت: همان نام مقدسی که میوزا ملکم خان برای پسران روزنامه اش برگزیده بود، همان «یک کلمه ای» که میوزا یوسف خان مستشارالدوله جان برسر آن گذاشت. روشنگران یا تاکید بر ضرورت «قوانین موضوعه» و لزوم قانونگذاری، در واقع نارسائی و عدم کفایت قوانین شرعی را - که مبنای ازلی و ابدی داشتند - گوشزد می کردند و از این جهت ناخشنودی روحانیون را برمی انگیزختند که مبلغ و حامی قوانین الهی بودند، و از سوی دربار هم به همین سمت شناخته می شدند.

از قانون بری برابری هم می آمد. قانون فقط وقتی معنی داشت که همه در مقابل آن برابر باشند، و به همین خاطر مخالف طبع کسانی بود که از امتیازات و نایزیریا سود می بردند. روحانیان - درکنار دوابریان - از دیرباز حساب خود را از توده مردم جدا کرده بودند. بعدها در گرامریم جنبش مشروطیت و تدوین قانون اساسی حتی روحانیون مشروطه خواه هم با اصل «همه مردم در مقابل قانون برابر هستند» مخالفت کردند و در برابر آن ایستادند که بعداً به آن خواهیم رسید.

محور دیگر روشنگری، بیدار کردن مردم از خواب جهالت و نادانی بود. روشنگری باخود هسته خودگراشی و دانش درستی داشت که با خرافه پرستی و کوراندیشی که مایه رونق دستگاه روحانیت بود، ناسازگار می آمد. با وجود فعالیت داو الفنون، گسترش علوم نوین به کندی صورت می گرفت و هر پیشرفتی باستیز و غوغای «علمای اسلام» روبرو می شد. یکی از نمونه های کوچک آن تلاش های میوزا محمدکتر در پیاده کردن شیوه های نوین پزشکی بود که علماً او را به خاطر پژوهشهای علمی تکفیر کردند و ناصرالدین شاه را واداشتند که او را از طبابت باز دارد. در عرض بازار نماندنی و رمالی و فالگیری رواج کامل داشت و ملایان باسخت کوشی و پشتکار به رونق آن هم می افزودند. نمونه کوچک اینگونه «تلاش ها» هم، اختراع مراسم تیغ زنی بود که امتیاز آن به نام «حلافاورپندی» به ثبت رسیده است!

روشنگران نگرگونی نظام آموزشی را پایه هرتحول بنیادینی می دانستند و نارسائی شیوه های کهن را گوشزد می کردند. ملایان، که آموزش سنتی و مکتب خانه ای را در انحصار خود داشتند، نوسازی نظام آموزشی را خطری برای شریعت و دیانت می خواندند و در برابر آن می ایستادند.

میوزا حسن رشیدی از روشنگرانی بود که در راه نوسازی نظام آموزشی مساعی بسیار به کار برد و کوشید که درس کویکان را از تنگنای مکتب خانه های خرافاتی و از چنگ ملامهای بیسواد رهائی دهد. او در سال ۱۳۰۵ نخستین مدرسه طراز نو را در تبریز بنا نهاد. دولی چون ملایان ناخشنود می نمودند، روزی طلبه ها به آنجا ریختند و همه تیغکت ها و تخته ها را درهم شکستند و پس از آن حاجی میوزا حسن به قفقاز فرار کرد. در این ماجرا خود رشیدی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و عده ای از دانش آموزان مقتول و یا مجروح شدند.

روحانیون - به دلایلی که گذشت - با جنبش روشنگری و رهروان آن ششمی می ورزیدند. و از آنجا که در برابر خواسته های مردم دوستانه و حق طلبانه آنها پاسخی نداشتند، دین را بهانه می کردند و تعصبات جاهلانه عوام را علیه آنها برمی انگیزختند.

و شادی مردم موجود نیست ناچار از همین هنر مبتذل باید استفاده کرد. ایراد این استدلال نیز روشن است، چون ما «خوب» را نداریم باید از «بد» استفاده کنیم. در ثانی، می خواهیم مردم را جمع کنیم که چه؟ آیا هدف این نیست که به تدریج ذوق و سلیقه ایشان را ارتقاء بدهیم؟ این ارتقاء هنر نیست بلکه تنزل آن تاهد «تفریح» است. اگرگانون های هنوی، صرفاً می خواهند مایه تفریحات مردم را تأمین کنند، بهتر نیست نام خود را «گانون تفریحات» بگذارند، تا لااقل کارهایشان به حساب «هنر» گذاشته نشود؟

<<بهرام>>

پرسش هائی پیرامون هنر امروز

هنر مترقی یعنی چه؟

یکی از دوستان خواننده در نامه خود از مشکلات کلیدی و اساسی هنر امروز، سخن به میان آورده است. که بخش اصلی آن را در زیر میخوانید. نظر به اینکه مسائل طرح شده، دارای اهمیت عام و اساسی هستند ما همه صاحب نظران و علاقمندان را به اظهار نظر در این باره دعوت می کنیم.

«راه ارانی»

نخست باید این نکته را یادآوری کنم نظرانی که بیان خواهد شد، دیدگاه یک اهل فن نیست، بلکه صرفاً جدلی است با خرد و دیگران. طرح مسائلی است که به همان اندازه که برای همه اهمیت دارند، پاسخ بدان ها از توانائی تک ما بیرون است، و تنها با مساهمت و هم اندیشی همه علاقمندان است که می توان به پاسخ های دقیق تری نزدیک شد ...

... هنوز هم مسائل کنگ و مبهمی بر سر راه فهم و کاربرد هنر وجود دارد. با در نظر گرفتن شرایط کنونی، که رژیم جمهوری اسلامی کموبه نابودی فرهنگ ما بسته است و حضور چند میلیون نفر ایرانی آواره غریب، که در معرض تلاشی فرهنگی قرار دارند، وجود یک بررسی همه جاتبه پیرامون هنر (به عنوان یکی از شقوق فرهنگ) ضرورت عاجل یافته است. مدعا کانون وانجمن هنری در خارج از کشور، با نیت خیر حفظ (و احتمالاً گسترش) هنر ملی و مترقی کشورمان احداث شده اند و به مناسبت هنروروز، هر شب یلدا، ... مراسم جشنی تدارک می بینند؛ اما در پایان مراسم خود مجریان ناراضی تر از همه محل جشن را ترک می کنند، با مدعا سوال. از سوسی هدف اینان حفظ و گسترش «هنر و فرهنگ» ملی و مترقی کشور است و از سوسی دیگر تماشاچیان این برنامه ها، ایرانیائی هستند که با هزاران مشکل روحی و فکری و با توقعاتی نگرگون شده، معمولاً از فرهنگ و هنر ملی و مترقی استقبال نمی کنند. در همین نخستین گام تضادهائی جلوه گر می شود: آیا باید به کمیت بها داد و کیفیت را فدا نمود و با ادامه برنامه هائی «باری به هر جهت» تعداد بیشتری بیننده جلب کرد و یا اینکه با حفظ کیفیت برنامه به کمیتی پائین رضایت داد؟

هنوز پاسخی به این سوال نیافته، سوال دوم طرح می شود: اصولاً چه هنری مترقی است و هنر مبتذل کدام است؟ و به طریق اولی آیا تقسیم هنر به «مترقی» و «مبتذل» صحیح است یا نه؟ اگر پاسخ منفی باشد ماهیت «انجمنهای بودن» هنر منتفی خواهد شد زیرا پدیده های اجتماعی یا ایستا هستند و یا پویا، «ایستا» مقله ای تفراتی و مبتذل و «پویا» مقله ای مترقی و پیشرونده است. و اگر پاسخ به سوال فوق مثبت باشد، معیارهای مرزبندی بین هنر مترقی و مبتذل کدام است؟ در عرصه شعر و ادبیات مرزها تا حدی روشن است، اما بطور مثال در عرصه موسیقی، کدام معیار می تواند روشنگر باشد؟ رسم پر آن شده که مثلاً کارهای شجرییان را هنر مترقی بدانیم، اما چه دلایلی ما را به این حکم رهنمون کرده است؟ شخصیت اجتماعی او؟ آیا شخصیت یک هنرمند، در ارزیابی هنر او مؤثر است؟ «مدای» او و تسلطش بر دستگاه های مختلف؟ «شعر» هائی که انتخاب می کند؟ که عموماً اشعار «عرفانی» هستند و عرفان در زمان حاضر نه تنها مترقی نیست که حالت «تخهیری» دارد و «موسیقی» ترانه ها و تصنیف ها نیز در قرن های گذشته درجا می زند و بهتراز همه آن که مجموعه این عوامل، باعث «جزن و اندوه» در شنونده می شوند و راهی به «شادی» نمی گشایند. بالین تفاسیل چگونه این هنر را باید یک هنر «مترقی» نامید؟ از جانب دیگر خوانندگانی هستند که در گروه ارائه دهندگان «هنر مبتذل» قرار می گیرند، اکثراً حتی از جمع «صدا» نیز برخوردار نیستند، شعرهایشان اوزان و پیش پا افتاده و گاه مزخرف، و «آهنگ» هایشان بی ریشه و خارج از قواعد فن موسیقی است. با این حال «ملغمه» ایشان همیشه هواداران بیشتری از اولی ها دارد، زیرا هم شاد هستند و هم «عوامانه».

جشن هائی که برگزار می شود بیشتر اوقات از «رقص» اشباع می شوند و چون با هنر «شجریان» نمی توان رقصید پس باید به کاست های «بازاری» و آورده در غیراین صورت «رقص» نیست و اگر رقص نباشد جشن نیست.

بسیارند کسانی (حتی در میان روشنفکران) که چنین استدلال میکنند، هسته ای از واقعیت در این استدلال نهفته است و آن اینکه متأسفانه در هنر اصیل ملی و مترقی ما تاکنون جایی برای «شادی» نبوده است، اما آن سوی سکه را بنگریم: آیا با استدلال فوق ما به گسترش و حفظ هنر مبتذل دامن بزنیم؟ آیا این است آن سپهر دفاعی ما در برابر تخریب فرهنگی و هنری؟ استدلال دیگری می گوید: چون ما می خواهیم مردم را «جمع» کنیم باید به هر وسیله ای متوسل شویم و چون یک الترناتیو مترقی هنری جهت رقص

دربیر ابرو و شنگری



شورش بابیان - که خود عصیانی علیه خرافات مذهب شیعه بود - در اوایل دوران ناصرالدین شاه، چپه درباریان و روحانیان را متحد کرد و به آنها فرست داد که هر اندیشه نوین و پیشروی را با حوبه دین درهم بکوبند. ملایان پرپیشانی هر روشنفکر و مخالفی مهربابگیری می زدند و او را بی درنگ بدست پیروان خود دریا اعمال جانی حکومت می سپردند. سید اشرف گیلانی (نسیم شمال) این منظره را با طنز گزنده خود ترسیم کرده است:

تازگی حاجی بلال آمده از شهر حلب
حرفها می زند از فرقه مشروطه طلب
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است

ایها الناس بگریید که این هم بابی است!
حاجی سیاح در خاطرات خود «تکفیر» را «برنده ترین سلاح» ملایان دانسته، می نویسد: «قریب ده هزار سید و ملانمای مفت خور، ... هرکسی را که بخواهد دست به اصلاح بزند با شمشیر تکفیر و نیزه و تیر هلاکش می کنند.» و این «سلاح» در راه اغراض و منافع دنیوی هم کاربرد داشت: «بسیار ملاها از کسانی که توقع داشتند بر نیامد، بدون هراس بیچاره را به تهمت بابی بودن نابود کردند... حکام در ولایات به این وسیله نفل ها کردند و آدم ها کشتند و خانواده ها برچیدند.» ملایان در استفاده از انگ بابگیری چنان توفیقی به دست آورده بودند که عوام می پنداشتند که قانون و آزادی و سایر نمودهای مشروطه طلبی از قواعد مذهب بابیان هستند. گرایش عده ای از آزادیخواهان به بابگیری نیز به این پندار دامن زده بود.

شکار آزادیخواهان به دست مردم عامی و کشتار آنها به نام بابی در سراسر دوران ناصرالدین شاه مشغله اصلی روحانیون بود که با جدیت و قساوت آن را دنبال می کردند. شعر معروف *ملك الشعرا* پنهان ناظر به همین معنی است:

پس که در دوره ناصری
این به عنوان مشروطیت
مرد و زن کشته شد سرسری
و ان بسه عنوان بابیگری

تصریح اندیشه و شنگری

در میان پیشگامان جنبش روشنگری ایران کمتر کسی است که از جانب ملایان مهر کفر و ارتداد بر پیشانی خورده باشد. در زیر نمونه وار از چند تن از آنان یاد می کنیم:

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۹۵-۱۲۲۷) متفکر و نماینده نویسنده معروف مقیم قفقاز از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران به تندری انتقاد می کرد و بر ضرورت یک تحول انقلابی در همه زمینه های اجتماعی و فرهنگی پا می نشد. ملایان او را کافر می دانستند و خواندن آثار او را تحریم کرده بودند.

میرزا حسین خان مشیرالدوله (۹۹-۱۲۴۲) از پیشگامان جنبش آزادیخواهی بود و هوادار حکومت قانون. چنانکه در بخش پیشین اشاره کردیم ملائی کثی مجتهد بزرگ تهران او را «زندیق» خواند و بر او لعن فرستاد. مشیرالدوله یک چند صدراعظم ناصرالدین شاه بود و گامهای مؤثری در جهت پیشرفت و ترقی برداشت اما با فشار ملایان از مقام خود برکنار شد و اقداماتش نافرجام ماند.

سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۵-۱۲۵۴) که در گسترش اندیشه های آزادیخواهان در ایران نقش مؤثری ایفا نمود و به ویژه بر روشنفکران متمایل به محافل فراماسون نفوذ زیادی داشت، متهم به بابیگری بود و علما از همتیشینی با او پرهیز داشتند.

میرزا ملکم خان تاظم الدوله (۱۲۲۶-۱۲۴۹) که در میان روشنفکران آزادیخواه از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردار بود، و روزنامه او در تهران توسط آزادیخواهان مخفیانه تجدید چاپ می شد، متهم به الحاد و بی دینی بود. علمای تهران به اشاره امین السلطان او را تکفیر کرده بودند.

شیخ هادی نجم آبادی (۱۲۲۰-۱۲۵۰) مجتهد آزادمش و روشنفکر تهران هم که عده ای از سران مشروطیت در مکتب او پرورش یافته بودند، توسط مراجع بزرگ تکفیر شده بود. خود او در نوشته ای خطاب به همان مراجع، علل تکفیر خود را بازگو کرده است:

«اگر کسی حرف حق بزند و بخواهد از خواب غفلت بیدارت نماید و متنبهت سازد چون مخالف هوا و همت باشد تکفیرش می کنی و درصدد ایذاء و قتلش برمی آیی و حکم به نفی بلدش می نمایم.»

عبدالوہیم طالبوف تیوریزی (۱۲۲۰-۱۲۵۰) که آثار انتقادی او به

ویژه کتابهای ارزنده *مسالك المحسنين* و *سفینه طالبی* (یا کتاب احمد) - از مهمترین منابع نظری انقلاب به شمار می رفت، از سوی مراجع بزرگ تهران تکفیر شده بود. به گفته گسوسی: «هرخی از ملایان چنانکه شیوه ایشان بود طالبوف را تکفیر کرده و مردم را از خواندن کتابهای او بازمی داشتند، ولی این جز نشان نادانی آنان نتواند بود.» خود طالبوف با طنز تلخ خود از این ماجرا با فروتنی چنین یاد می کند:

«اگر نوشتهجات بنده معنی داشت، مثایخ محترمه چنان سوزده تکفیرم نمی کردند.»
سیاحتنامه ابراهیم بیگ، اثر انتقادی و آموزنده زین العابدین مرافه ای (۱۳۲۸-۱۲۵۵) که در محافل آزادیخواه محبوبیت ویژه ای داشت، از کتب ضاله به شمار می رفت. علت این انتساب را در خود کتاب می توان یافت: آنجا که می گوید: «در مساجد و مناظر ایران چه فضیحت ها می شود ... هرکسی اعتقاد به این خرافات نماید کافر است و از دین و آئین بری ... روضه خوان های بیسواد و ملانماهای بی علم و عقل هرچه بگویند و تصدیق کنی کافر می شوی.»

در ولایت اصفهان تا دهها سال هیچ آزاد اندیشی از بلا ایمن نبود. شیخ محمد یاقو اصفهانی (متوفای ۱۳۰۱) مجتهد اعلای اصفهان بدین فخری کرد که در ولایت او «لامذهب ها» حق نفس کشیدن نداشتند. او حدود جاری می کرد، قصاص به عمل می آورد و مردم را به اتهام بابیگری تکه تکه می کرد. پسر و جانشین او شیخ محمدتقی (آقانجفی معروف) دوبار به خاطر بابی کشی به تهران احضار شد. نوشته اند که یک بار «شهردار اصفهان را که از او به خاطر احتکار غله انتقاد و برای مردم ناتوان و گرسنه ایران دلسوزی کرده بود به بابیگری متهم و در پیشگاه عموم او را تنبیه کرده.» دهها روشنفکر انقلابی با به دست او کشته شدند و یا از دست او فرار کردند و بعدها در ردیف مبارزان برجسته انقلاب قرار گرفتند.

سیدجمال الدین واعظ سخنر نامی انقلاب از جور آقانجفی به تهران گریخت و در آنجا هم از سوی علمای مرجع تکفیر شد و سرانجام به سببسه همانها هم به شهادت رسید. یکی از مراجع پس از وفات او نوشت: «خدا لعنت کند سید جمال الدین واعظ لامذهب را. چقدر مردم را به ضلالت انداخت.»

ملك المتكلمين (خطیب انقلابی معروف که در پادشاه به قتل رسید) ابتدا توسط آقانجفی در اصفهان تکفیر شد و از شهر خود گریخت. سپس در شیراز، تهران و گیلان هم علما او را تکفیر کردند و زندگی او را به خطر انداختند. سرانجام ناگزیر شد در دهکده ای در نزدیکی اصفهان سکونت گزیند.

میرزا القان کرمانی و شیخ احمد روحی از روشنفکران سازش ناپذیر بودند که به خاطر انتصاب به بابیگری از ایران فرار کردند. مزدوران محمدعلی میرزا بدن آنها را منگه کردند و سرشان را به گاه انداختند. (به سال ۱۲۱۴)

۱۲۳۰ سال به شهادت رسید، پیشوای فرقه شیخیه بود و در نزد علما به

انحراف و بد دینی شناخته می شد.
و بالاخره میرزا رضا کرمانی قاتل جسور ناصرالدین شاه هم متهم به بابیگری بود و علمائی که در مجالس عزاداری «شاه شهید» شرکت می کردند برای لعن می فرستادند. یحیی دولت آبادی در خاطراتش می نویسد:

«در تهران و همه جای مملکت شهرت می دهند که کشنده شاه بابی و ارتکاب این عمل از روی قساد عقیده بوده است.» هم انتقال کرده است که آزادیخواهان برای تیرنه میرزا رضا شعری به نقل از او را به سر زبان ها می اندازند:

محب آل رسولم غلام هشت و چهارم
فدائی همه ایران رضای شاه شکارم
با وجود تحریکات دانشی روحانیان و سرکوب های بی رحمانه درباریان، جنبش روشنگری چندان نیرو گرفت که چرخ عظیم انقلاب مشروطه را به حرکت در آورد. ملایان در برابر این قیام بردامنه نه تنها عقب ننشستند بلکه

حربه تکفیر را با بی باکی و گستاخی بیشتری به کار انداختند. در سراسر ایران آزادیخواهان و مشروطه خواهان بیشماری تکفیر شدند، بشنام شنیدند و مورد زجر و آزار قرار گرفتند. در این میان از نکر یک نمونه گویا نمی توان گذشت و آن فتوای سیدعلی سیستانی مجتهد پر نفوذ مشهد بود که سریع و قاطع اعلام داشت:

«المشروطه کفر و المشروطه کافر و ماله مباح و دمه هدر.»



نگاهی به مصوبات کنگره وحدت میان فدائیان خلق و آزادی کار

هرکسی از ظن خود شد یارمن!

که منتشر کرده اند شانس تاسین برتری قابل انکاشی ندارند، در فروردین ماه ۶۸، ترکیبی از اعضای کمیته مرکزی هر دو سازمان به تدوین پلاتفرم جدیدی پرداختند، که به پلاتفرم پنج نفره معروف شد. این پلاتفرم، همانطور که نشان خواهیم داد، اساساً از روی سند جناح محافظه کار کپی برداری شده، ولی کوشش بسیاری در آن به کار رفته است. تا ضمن حفظ شالوده های تفکر سنتی، و پاسداری از «روح» محافظه کارانه آن، در عین حال، تدریجاً هم آموزی پسند شود و بتواند آراء نیروهای میانی و هواداران مردم نواندیشی را به سمت خود جلب کند. این سند، در همان زمان انتشار خود - در راه کنگره شماره ۷- با مخالفت نواندیشان و نیز جناح «افراطی» محافظه کاران روبرو شد و به این ترتیب خود را برای جلب «میانه روها» در کنگره آماده کرد.

با تشکیل کنگره - آنگونه که از گزارش تفصیلی کنگره برمی آید- نیروهای نواندیشی، که قبلاً دیدگاه هایشان را با امضا ۷ نفر از اعضای ک.م.سازمان فدائیان خلق انتشار داده بودند، ظاهراً به دلیل اینکه آن را به صورت پلاتفرم تنظیم نکرده بودند، از ارائه آن به کنگره خودداری می کردند. در نتیجه دو پلاتفرم قابل بحث، یکی پلاتفرم منسوب به رفیق حیدر و دیگری همین پلاتفرم ۵ نفره باقی می ماند. پیش از تشکیل کنگره مشترک دو سازمان (کنگروه وحدت) بحث های زیادی در اجلاس عمومی سازمان آزادی کار درمی گیرد و سرانجام این اجلاس با اعلام این که به اعتقاد آنها پلاتفرم رفیق حیدر و پلاتفرم ۵ نفره «از لحاظ مضمون در چارچوب واحدی قراردارند» می پذیرد که بر پایه پلاتفرم ۵ نفره دو سازمان متحد شوند. این پیام به کنگره فدائیان خلق منتقل می شود و در نتیجه پلاتفرم ۵ نفره، به موضوع اصلی بحث کنگره تبدیل می گردد و پیشنهادات مختلفی برای تصحیح و یا تکمیل آن مطرح می شود. گزارش کنگره نشان می دهد که گرچه این پلاتفرم، عملاً به محور اصلی مباحثات کنگره مبدل می شود، با این حال در هنگام رای گیری فقط ۳۶٪ آراء را به خود اختصاص می دهد. واضح است که عدم موفقیت قاطع پلاتفرم ۵ نفره، با وجود کوشش های متعددی که در حذف جملات «تحریر آمیزه» از خود به خرج داده و نیز اصلاحات متعددی که در پیرواستن آن انجام گرفته است نشان می دهد که تمایل اعضای کنگره به فاصله گرفتن از اندیشه های قالبی و قضاوت منفی شان نسبت به روشیسی کردن آثار کلاسیک ها و غالب کردن آن به اسم پلاتفرم، بسیار پیش از آن است که رفقای ۵ نفره حدس می زدند. به همین دلیل است که پیشنهادات گروه جدیدی مورد توجه قرار می گیرد که در گزارش کنگره «گروه ۱ نفره» نام گرفته اند.

با کمال تأسف باید گفت که پیشنهادات گروه ۱ نفره، گرچه به وضوح نشانگر کوشش این رفقا برای نزدیک کردن پلاتفرم مذکور به دیدگاه های رایج در جنبش نواندیشی است، با این حال از آنجا که این تمایل، اساساً به قصد «حفظ وحدت» باگرفته و هدف آشتی دادن دیدگاه های متضاد را در مقابل خود قرار می دهد، در عمل به روش های فرست طلبانه ای دامن زده می شود، که طی آن، پلاتفرم مزبور ضمن حفظ اصلی ترین مشخصات محافظه کارانه اش، به شکل کاملاً غیر اصولی آرایش شده، و با سرهم بندی مفاهیم کاملاً متضاد در کنار یکدیگر، می کوشد افکار عمومی را به سوی خود جلب کند و آراء بیشتری را تسبیح خود سازد.

باید یادآوری کرد که ظاهراً مهمترین دلیل رونق گرفتن چنین سبک کار سازشکارانه ای که این چنین، مفاهیم متضاد و متناقض ایدئولوژیک را کنار هم می نشاند، تا رای جمع آوری کند، وجود شرایط روانی معینی است که فضای کنگره را آلوده است. این فضا، جز تهدید و تحریکی است که از جانب نیروهای معینی دامن زده می شود و کنگره را به تفرقه، شکست و انشعاب تهدید می کند. بی جهت نیست که نویسندگان گزارش کنگره از جوری صحبت می کنند که در آن «نگرانی از پلانکلیف ماندن مسئله وحدت به اوج خود رسیده بود». در واقع، نه فقط نشست عمومی سازمان آزادی کار، شرکت خود را در کنگره وحدت مشروط به تصویب پلاتفرم ۵ نفره کرده بود، (نکته ای که قطعاً به صورت عامل فشار به نگرانی ها دامن می زده است)، بلکه به احتمال زیاد نیروهای در کنگره فدائیان خلق نیز، با به کارگیری حربه تهدید به انشعاب، جو کنگره را در التهاب و وحشت نگاه داشتند.

موضوع تدارک نسبتاً طولانی و سرانجام برگزار می کنگره وحدت میان دو سازمان جنبش چپ ایران، حادثه مهمی است. که ارزیابی آن، چه به لحاظ کوشش هایی که در یکی دو سال اخیر برای تدارک فکری آن انجام گرفته، و چه به لحاظ ماجراها، مباحثات و مصوبات کنگره و نیز سبک کار برگزار کنندگان آن، در به «پیروزی» رساندن امر وحدت، از اهمیت زیادی برخوردار است. نگاهی به ۸ شماره از نشریات علنی سازمان فدائیان خلق، که به قصد تدارک کنگره منتشر شده اند، و آشنائی با مباحثاتی که به قصد شکافتن دیدگاه های مختلف نظری انجام گرفته اند، پیش از هر چیز، نوید شکوفائی یک مبارزه ایدئولوژیک بود، که می توانست در انتهای خود، به ترسیم صف آرائی اندیشه ها مرفق گردد و به برپائی کنگره ای با دستاوردهای ارزشمند بیانجامد.

متأسفانه گرچه مصوبات کنگره را - چنانکه خواهیم دید- نمی توان واجد ارزش های قابل تمجید به حساب آورد، با این حال، همین جا بدنیست، امر تدارک دمکراتیک کنگره، علنی کردن مباحثات اولیه آن و سپس گزارش علنی مشروح وقایعی را که در کنگره گذشته است، همچون سبک کار اصولی و قابل تحسینی که باید به سنت رایجی در جنبش چپ مبدل گردد، ستایش کرده و به کارگیری چنین روش هایی را برای همه نیروها و سازمان های کمونیستی آرزو کنیم.

در عین حال، باید اضافه کرد که درست به کار گیری همین علنییت در تدارک و برگزاری کنگره، به بسیاری از علاقمندان جنبش چپ فرصت داد، تا از نزدیک حوادث و به ویژه مباحثات فکری و تئوریک اندیشه ها را در درون سازمان دنبال کنند و طبعی است که در انتهای چنین راهی، انتظار داشته باشند که کنگره محل تقاطع اندیشه ها، صف آرائی نیروهای متفاوت، بحث و استدلال و به کارگیری خرد جمعی و سرانجام پیروزی یک جناح بر جناح دیگر، در عین پذیرش رفیقانه حق اقلیت باشد. تنها در چنین صورتی بود که گردانندگان کنگره حق می داشتند آن را «کنگروه وحدت در تنوع نظری و سیاسی» نام گذاری کنند.

متأسفانه به اعتقاد ما سبک کاری که به هدایت صف بندی ها در کنگره یاری رسانید، اطلاق چنین نامی را به آن، ناممکن می سازد؛ چرا که، گرچه می توان به سهولت از تنوع نظری و سیاسی در سازمان جدید فدائی سراغ گرفت، اما آن مبانی فکری که بنیان های چنین وحدتی نام گرفته اند، آسیب پذیرتر و مغشوش تر از آنند که چنین رسالتی را بتوان بر دوششان نهاد.

برای ترسیم واقعی آنچه که کنگره وحدت میان دو سازمان راه به عرصه نوعی صف آرائی مصنوعی مبدل کرد، باید خاطر نشان کنیم که این هر دو سازمان، مانند بسیاری از نیروهای جنبش چپ در ایران و جهان، در سال های اخیر، با حوادث مهم و تکاندهنده ای روبرو بوده اند که تأثیرات معین خود را در صفوف آنان به جای گذاشته و در شناخت و علت یابی یک بحران همه جانبه سیاسی-عقیدتی، تئوریک تئوریک چانه ای را میان پاسداران اندیشه های کهن و پیروان بازاندیشی و نواندیشی، دامن زده است. اختلاف در عمل و وجودی بحران و چگونگی غلبه بر آن، از میان هر دو سازمان عبور می کرد و مانند بسیاری دیگر از نیروهای چپ در ایران و جهان، به یک مبارزه ایدئولوژیک انجامیده بود. تصادفی نیست که در یکی دو سال گذشته، کلیه کوشش ها برای تحقق امر وحدت میان این دو سازمان با شکست مواجه می شد و آخرین دستاورد این کوشش ها برای هم نظری نیز، حدود یک سال پیش از تشکیل کنگره، و تحت عنوان «جمع بندی مباحث وحدت»، به محض انتشار در ارگان های هر دو سازمان، به مبنای جدیدی برای صف آرائی اندیشه های متفاوت تبدیل شد.

برای اطلاع آن دسته از خوانندگان که ممکن است در جریان جزئیات تدارک کنگره و وقایع درونی آن قرار نداشته باشند، مختصراً باید توضیح داد که پس از شکست کوشش هایی که می خواست سند فوق الذکر را به مبنای وحدت میان دو سازمان مبدل سازد، و البته در جریان ماه ها مبارزه ایدئولوژیک علنی، سرانجام جناح نواندیشی سازمان فدائیان خلق به تنظیم قطعنامه هایی درباره دیدگاه های نظری خود دست زد و جناح رقیب نیز همان سند «جمع بندی مباحثات وحدت» را با دستکاری هایی به پلاتفرم خود تبدیل کرد و چون به نظر می رسید که هیچکدام از این دو دیدگاه، با استنادی

اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری تضاد اساسی این دوران بوده و طبقه کارگر بین المللی در رأس آن قرار دارد. نظام جهانی سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش خلق های تحت ستم امپریالیسم نیروهای محرکه انقلاب جهانی را در دوران کنونی تشکیل می دهند.

ما از رفقای شرکت کننده در کنگره وحدت می خواهیم که در گام اول برای خود و سپس برای مردم، به ویژه برای هزاران هزار کمونیستی که عضو فعال جنبش چپ بوده و یا هستند و شاهد این همه حوادث تکان دهنده در جهانند، توضیح دهند که دوباره تکرار کردن احکام ۷۰ سال پیش، آن هم درست در این روزها، که کشورهای سوسیالیستی یکی پس از دیگری با بحران های حاد اجتماعی روبرو می شوند، چه معنی دارد؟ آیا تکرار طوطی وار این حکم، به روال هفت دهه پیش همان به اصطلاح مشیت محکمی نیست که باید به دهان هزاران بیننده متحیر حوادث امروز جهان زده شود، و با حکم ارتداد متزوی شان کند؟ آیا خیل عظیم معترضینی را که تا همین دیروز در کنار ما و شما بوده اند و اینکه پتک حوادث آنها را به اندیشیدن باز داشته و از این رهگذر جنبش ما را به دگم اندیشی، خیال بافی، مسخه پردازی های نادرست درباره کشورهای سوسیالیستی و غیره متهم می کنند، می توان با این نوع رونویسی ها متقاعد کرد؟ یا این کار بیشتر تحریک کردن کسانی است که می خواهند به اندیشه انسانی و تجربه های واقعی خود تکیه کنند؟ حتی از خوانندگان احتمالی این پلاتفرم هم که بگذریم، راستی لاقبل از خودتان پرسیده اید که چرا دوران ما، دوران گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم است؟ لنین چه دلایلی برای آن می آورد و شما پس از گذشت ۷۰ سال، چه دلایل جدیدی در تائید و تاکید آن دارید؟ آیا ترجه دارید که هنوز جوهر نوشته های شما خشک نشده، اخبار روزنامه ها پر از خبر فرار نسیجی جوشان از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری است؟ و حزب کمونیست مجارستان، با نیم قرن تجربه اداره یک کشور سوسیالیستی، در کنگره اش عطای تکرار پرطمعراق این نوع رونویسی ها را به لقایشان می بخشد؟ و در شوروی، درهای زندان به شکرانه گلاسنوست- به روی فیلمبرداری باز می شود که از سرنوشت کسانی خبر دهند که به جرم فرار از کشور سوسیالیستی به سوی به اصطلاح «جهان آزاد»، دستگیر و زندانی شده اند؟ آیا اینقدر از محیط چپ و روشنفکری ایران نور آفتاب اید که نمی دانید چگونه مردم به شوخی، دوران فعلی را «دوران گذر از سوسیالیسم به سرمایه داری» نام می نهند؟ رفقای که در کنگره به این پلاتفرم رأی داده اند، یکبار از خود پرسیده اند که منظورشان از این «طبقه کارگر بین المللی» که در بند یک ذکر شده، کدام واقعیت جهان معاصر ماست، و این واقعیت «در رأس» چه چیزی قرار دارد؟ وقتی از «در سیستم اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری» صحبت می کنید و «تضاد اساسی» دوران را میان این دو سیستم می یابید، می شود به خوانندگان خود بگوئید که کدام سیستم ها مورد نظرتان است؟ آیا هنوز هم می شود از اردوگاه سوسیالیستی صحبت کرد؟ به نظر شما امروزه بطور عینی تضاد میان مجارستان سوسیالیستی با رومانی سوسیالیستی واقعی تر است یا میان مجارستان سوسیالیستی و اتوریس سرمایه داری؟ آیا می خواهیم بگذاریم که کنگره کمونیست ها درباره ۷۰ سال پیش اظهار نظر کند، و تبیین جهان امروز را به عهده ژورنالیست ها واگذارد؟

براستی چرا اصرار دارید که حتماً از «انقلاب جهانی» نام ببرید؟ شرایط عینی و ذهنی این انقلاب را در کجا بیان کرده اید؟ اگر منظورتان رونویسی فرمول های کلاسیک هاست، تا آنجا که همه می دانند، آنها هم هر وقت درباره مقوله ای صحبت می کرده اند، شواهد و علائم وجود آن را در اطراف خود، و در زمان خود، نشان می دادند و می کوشیدند آن را اثبات کنند. چرا شما به چنین کاری احتیاج ندارید؟ ما قبلاً در نوشته های خود تاریخچه استفاده از این عبارت را چه به وسیله مارکس و انگلس و چه به وسیله لنین نشان داده ایم و حتی یادآوری کرده ایم که چگونه لنین، با تحلیل مشخص از دوران خود، و ارائه تز مرحله امپریالیسم و تئوری رشد ناموزون سرمایه داری، نظریات مارکس و انگلس را درباره احتمال انجام انقلابات همزمان در کشورهای سرمایه داری نادرست ارزیابی کرد و بعدها، درست بازم به دلیل جمع آوری دلایل عینی، و دیدن عوارض بحران ناشی از جنگ جهانی اول که به حدت گرفتن مبارزات طبقاتی در کشورهای متعدد اروپایی انجامید، بار دیگر از احتمال «انقلاب جهانی» صحبت کرد و پس از آن نیز، زمانی که نهنی بردن این ارزیابی در عمل به اثبات رسید، خود لنین در کنگره سوم کمینترن تصدیق کرد که «این موج نیرومند انقلابی نتوانست سرمایه داری جهانی را برود، حتی نتوانست نظام سرمایه داری در اروپا را ریشه کن کند.»

گزارشگران کنگره تشریح می کنند که پس از رأی گیری ها، سرانجام وقتی که معلوم شد حتی پلاتفرم سانتوریستی ۵ نفره، با اصلاحات گروه ۴ نفره هم فقط توانسته است ۵۰٪ آراء را به خود اختصاص دهد، چنان فضائی از شگرانی و وحشت آفریده می شود، که گروهی از نمایندگان، باالحنی التماس آمیز کنگره را مورد خطاب قرار داده و طی نامه ای خطاب به آن، با یادآوری اینکه سرنوشت «بودن یا نبودن سازمان» به همین مسئله وحدت مربوط است، کنگره را به رأی گیری مجدد حول «پلاتفرم ۵ نفره» یا اصلاحات ۴ نفره، فرامی خوانند و از رفقا می خواهند که «حساسیت لحظی کنونی را دریافته و کاری کنند تا به هر قیمتی هست «وحدت سازمان» - رنه وحدت در سازمان- حفظ گردد.

آری با آفریدن چنین جری است، که رفقای شرکت کننده در کنگره، به ضرب چماق تهدید به روش های مصلحه جویانه روی می آورند، تا به هر قیمتی هست وحدت سازمان را حفظ کنند.

ما خواهیم کوشید، تا ضمن نقد مضمون «پلاتفرم وحدت»، در عین حال، روش های مصلحت جویانه ای را نیز که در آرایش و پیرایش آنها به کار رفته است، نشان می دهیم.

نیازهای جنبش و جواب های کنگره وحدت

کفایت کم، پلاتفرم وحدت، سرانجام پس از چند روز جو التهاب و وحشت از انشعاب، سرهم بندی گردید و قرار شد که با همه تناقضات، تکه پاره شدن ها و شکنندگی اش نقش سنگ بنای وحدت میان دو سازمان و نیز نیروهای مخالف درون سازمانی را ایفا نماید.

ما در این نوشته عمدتاً روی سخنمان با رفقای است که از طریق آراء مثبت خود نسبت به این پلاتفرم، کوشیده اند که آن را به مبنای یک «وحدت اصولی» مبدل سازند. چه بسا در آن اوضاع پرهیجانی که کنگره آفریده بود، در آن «نگرانی» فزاینده ای که با تهدید به انشعاب پاره ای از نیروها ایجاد شده بود و در فضائی ملتعب، که همه و هرکس در فکر به کار گرفتن دانش و خرد خود، برای جلوگیری از موج تهدید کننده تفرق و پراکندگی است، شاید تمرکز همه حواس ها بر روی یک پلاتفرم یکی در صفحه ای، توجیحی کردن چملات آن و بالا و پایین کردن پاراکراف های آن، امری اجتناب ناپذیر به نظر برسد. ما البته معتقد نیستیم که ثمرات منطقی دستاوردهای یک تجمع نسبتاً با اهمیت کمونیست ها را، بتوان به کمک ملاحظاتی که ذکر شد، موجه قلمداد کرد. با این حال، دآوری قطعی درباره علل و عواملی که اکثریت قابل توجهی از رفقای شرکت کننده در کنگره را، به چنین مسیری هدایت کرد، اولاً به عهده خود رفقا است، و در ثانی، موضوع قطعی بحث ما نیست.

آنچه که ضرورت دارد، ارزیابی مجدد و خونسردانه مصوبات کنگره، فارغ از عوامل محرکه ای است که شرحشان رفت، و در عین حال، دآوری منصفانه نسبت به جایگاه و اثرات این کنگره در جنبش است.

براستی اگر قرار باشد، مصالح عالی و نیازها و ضرورت های جنبش چپ و کمونیستی کشورمان را مورد توجه قرار دهیم، اگر قرار باشد که همه مسائل و مشکلات جنبش آسیب دیده کمونیست در ایران و جهان، تنها «قدری» پیچیده تر، عام تر و مهمتر از مصلحت امر وحدت دوسازمان قلمداد کرده، و بالاتر از قرار باشد که لاقبل بخشی از مسئولیت خطیر جوابگویی به هزاران مشکلی که بر سر راه جنبش کمونیستی قرار گرفته به عهده این رفقا نهاده شده باشد، آن وقت درباره این چند پاراکرافی که پلاتفرم وحدت نام گرفته است چه می توان گفت؟

ما علاوه بر این، مایلیم یادآوری کنیم، که به ویژه سازمان فدائیان خلق ایران (سابق)، به اعتبار فعالیت های فکری و دستاوردهای نظری اش در چند ساله اخیر، قطعاً جزو معدود سازمان هایی در جنبش کمونیستی ایران بود، که نشانه هاش از آگاهی بر معضلات جنبش کمونیستی و احساس مسئولیت در برخورد به آنها را از خود نشان می داد.

چه شده است که اولین کنگره این رفقا، که می توانست به محلی برای بهره برداری از خرد جمعی تبدیل گردد و دستاوردهای با ارزشی از خود به جای نهد، این گونه عقیم می ماند؟

ما از رفقای شرکت کننده در کنگره - به ویژه آن ۶۸ درصدی که به این پلاتفرم رأی مثبت داده اند- می خواهیم که یک بار فارغ از همه مسائل و مشکلات درون گروهی، به نتایج واقعی این پلاتفرم نظر افکنند و نقش آن را در این روزگار سختی که جنبش ما از سومی گذراند بازیابی کنند.

رفقای ما، در اولین بند پلاتفرم، نقطه نظرات لنین را درباره دوران، که ۷۲ سال قبل و با توجه به مشاهدات وی از آن مقطع زمانی تبیین شده است بازنویسی کرده و تحویل جنبش داده اند. آنها نوشته اند: «مضمون اصلی دوران تاریخی کنونی را گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل می دهد که با انقلاب کبیر اکتبر آغاز گردیده است. تضاد عمیق بین دو سیستم

این به اصطلاح پرنسیپ تئوریک خود راه پس گرفته اند و نتوانسته اند لاجبانه عبارتی را که تا آستانه کنگره یدک می کشیدند به کرسی بنشانند. ما البته فکر می کنیم که خط زدن همین جمله از متن اصلی پلاتفرم « نفره هم، به همان شیوه های مصلحت جویانه انجام گرفته است، و هواداران واقعی آن که چندین سال است برای حفظ آن می جنگیدند، برای جلب افکار عمومی و آوردن رأی از خیر آن گذشته اند. با این حال، تسلیم شدن همین افکار عمومی به پذیرش تکرار جملات بخشنامه واری که اثری از سرسبزی زندگی و نشانه ای از اندیشه جوان و پویای کمونیست های آستانه قرن بیست و یکم در خود ندارد، مایه تأسف بسیار است. در واقع عشق وافر رفقای تأیید کننده پلاتفرم، به حفظ «اصولیت» و وفاداری امانت دارانه آنها نسبت به اسناد کنفرانس های جهانی احزاب برابر درباره انترناسیونالیسم پرولتری، چشم آنان را چنان پر واقعیات دردناک روابط ناسالم، خشن، سرکوبگر و امرانه ای که پشت سر عبارت پردازی های مذکور، بیش از نیم قرن در سراسر جهان عمل می کرده، بسته است، که آنها حتی به خود اجازه نداده اند که -محکوم کردن این مناسبات پیشکش- لاقط به مظاهر شرم آور آن اشاره کرده و انتقاد صریح خود را از چنین روابطی بیان دارند. آنها تنها تذکر داده اند که این اصول، -یعنی همان اصول نیم قرن مرتباً روی کاغذ آمده و در تمام همان دوران مرتباً لگدمال شده- «در روابط احزاب کمونیست... نقض شده است» و البته برای این که میداد مجبور شوند که نقض خشن و مستمر این اصول را مورد انتقاد کمونیستی قرار دهند، بلافاصله اضافه کرده اند که «انترناسیونالیسم پرولتری با چنین مناسباتی ناسازگار است.»

پلاتفرم وحدت، درباره مفاهیم تئوریک با اهمیتی همچون مقولات دولت، سوسیالیسم و دموکراسی چگونه اظهار نظر کرده است؟ باید گفت که در دهه های اخیر، در میان مارکسیست های احزاب کمونیست کشورهای غربی، امریکای جنوبی و مارکسیست های مستقل، بحث های سازنده ای در مفاهیم کلاسیک و سنتی برخی مقوله های مهم مارکسیستی نظیر دولت، راه گذار به سوسیالیسم، دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه دولت و سیاست، جامعه سیاسی و جامعه مدنی، ... در جریان است. در بحث های تدارک کنگره نیز تا حدی این بحث ها از سوی برخی از حاملان فراندیشی مطرح شده و انعکاسی از عمق و گستردگی بحث های مورد نظر را به دست داده است. تردیدی نیست که تلقی ما از دموکراسی و جامعه آرمانی سوسیالیستی آینده ایران، اگر می خواهد جامعه کشورهای سوسیالیستی را تکرار نکند و آزاد و دموکراتیک و با سیمای انسانی باشد، نمی تواند بدون بازنگری اساسی به این مقوله ها، راه به جایی برود. دفاع از آزادی های کامل دموکراتیک، بدون ترکی دموکراتیک از دولت سوسیالیستی، بدون مرزبندی آشکارا تجربه ۷۰ سال دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی و ۵۰ سال اخیر در دیگر کشورهای سوسیالیستی غیر ممکن است.

در چنین شرایطی، پلاتفرم « نفره» در توضیح مقولات مورد نظر، اساساً به تکرار فرمول های سنتی اسرار می ورزد و از آنجا که، هواداران چنین دیدگاه هائی پیش از ۲۰٪ آراء را ندارند، گرایش بزرگی آغاز می شود که تا آنجا که ممکن است، همین پلاتفرم، با حفظ سکان های اصلی اش، به تمایلات دموکراتیک، به مظاهری از بینش نو و حتی گاهی موارد با ماسک جدید، مورد پیرایش قرار گیرد تا برسد هر چه بیشتری از آراء نمایندگان را به خود اختصاص دهد.

متن اصلی و «اصلاح نشده» این پلاتفرم، که در هفتمین شماره نشریه «در راه کنگره» منتشر شده است، طبق تعریف، دولت را «دستگاه سلطه طبقاتی» و وسیله ای «در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر» معرفی می کند. آنگاه «دموکراتیک ترین» جمهوری های بورژوازی را «دستگاهی» برای «سرکوب رژیمتکشان» قلمداد می کند و طبیعی است که در «تبادل» همین استدلال نیز، دولت پرولتری را، «دستگاه دیکتاتوری طبقاتی» بنامد و آن را وسیله ای برای «در هم شکستن مقاومت دشمنان سوسیالیسم» به حساب آورد. در اینجا بدنیست یادآوری کنیم که این پلاتفرم، اساساً از روی سند دیگری که «جمع بندی مباحثات وحدت» نام داشت و حدود یک سال پیش از تشکیل کنگره، به وسیله یک کمیسیون تدارکاتی طراحی شد و همان زمان در تشریحات هر دو سازمان منتشر گردید، تهیه و تنظیم شده است. با این تفاوت، که گروه « نفره» زمانی که سند خود را در آستانه کنگره تهیه می کرده اند، کوشیده اند ضمن حفظ «روح» سند اولیه، و تا آنجا که به «چهره» آن لطمه وارد نشود، پاره ای اصلاحات در آن وارد کنند و برخی جملات تند و افراطی آن را حذف کرده و با اضافه کردن یکی دو جمله «امروزی پسند»، مقبولیت عام تری برایش بتراشند. از رهگذر همین «اصلاحات» است، که مثلاً وقتی سند اصلی -جمع بندی مباحثات وحدت- در

چگونه است که هواداران چنین -که قاعداً باید نه فقط هوادار نظرات بلکه هوادار سبک کار او باشند- چشم ها را بر روی واقعیات ۷۰ سال پس از وی بسته، و هنوز هم با اسرار از انقلاب جهانی صحبت می کنند؟

علاوه بر این، تحلیل شما، مبنی بر این که «نیروهائی محرکه» این «انقلاب جهانی»، چه نیروهائی هستند، بر چه تفسیری از جهان معاصر متکی است؟ فرض کنیم واقعاً «انقلاب جهانی» مورد نظر شما قابل تحقق باشد، آیا نیروهای محرکه آن همین «نظام جهانی سوسیالیستی» است که هر قسمت آن به یک سمت در حال حرکت است؟ «جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری» و «جنبش های رهائی بخش خلق های تحت ستم»، به نظر شما واقعاً در یک راستا عمل کرده و می کنند، که بشود آنها را نیروی محرکه انقلاب مفروض شما به حساب آورد؟ منظور از جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری همان احزاب برادر هستند و یا سندیکاهای کارگری؟ حزب کمونیست ایتالیا و آلمان فدرال در یک راستا عمل می کنند؟ سندیکاهای کارگری مثلاً در انگلیس یا اتریش در تدارک انقلاب جهانی اند؟

به راستی چه جنبش هائی را شما «رهائی بخش» می نامید؟ آیا اساساً در آخرین دهه قرن بیستم، مانند ۲۰ سال پیش، می توان از این نوع جنبش ها صحبت کرد؟ سرخوش جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ به کجا کشید؟ همه در یک راستا عمل کردند و اینک نیروی ذخیره انقلاب جهانی شما هستند؟ جنبش خمینی، قذافی، عیدی امین، رهائی بخش هستند یا نیستند؟ به راستی آنها که به این قطعنامه (پلاتفرم) رأی مثبت داده اند، احساس مسئولیت می کنند که تبیین تئوریک خود را از جهان و انقلاب جهانی و نیروهای محرکه آن، برای مردم، توضیح دهند؟

واضح است که ما نمی گوئیم که کنگره شما، به این دلیل که در سال ۱۳۶۸ تشکیل شده، ضرورتاً می بایست برای همه این سوال ها جواب داشته باشد و درک خود را از دوران کنونی دقیقاً فرموله کند. چنین انتظاری حتی از کل نهضت نوپای تواندیشی، چه بسا غیر واقع بینانه باشد. اما مسلماً هیچ کس به شما نخواهد بخشید که در اوچ عظیم ترین تحولات عینی و ذهنی در کشورهای سوسیالیستی و هم پیمانان آنها در سراسر جهان، فقط به این دلیل که میداد «وحدت» به مخاطره بیافتد، تسلیم مصلحت هائی شوید که کمترین توجیهی ندارند و حتی در اذهان عمومی جنبش چپ ایران تحریک آمیز و لاجبانه به نظر می رسند. به اعتقاد ما، حتی اگر همه رفقای هم که به این پلاتفرم رأی مثبت داده اند، هنوز جواب های مشخصی نسبت به همه این مسائل نداشتند، ضروری بود، که به ویژه در این مقطع، اگر کمترین اهمیتی به وجود این همه سوال، ابهام و اغتشاش موجود در جنبش چپ می دادند، لاقط از نقل قول هائی شبیه امام جعفر صادق خودداری می کردند و لاقط برای احترام به کلیه کسانی که نه فقط به دلایل ذهنی، بل به سبب وجود حوادث تکان دهنده سال های اخیر هزاران سوال برایشان پیدا شده، از این رونویسی خونسردانه و غیر مسئولانه خودداری می کردند.

درباره انترناسیونالیسم پرولتری هم، وضع عملاً بهتر از بند اول نیست. رفقای ما تحت همین نام پرطمطراق و در بند دوم قطعنامه خود، عیناً همه عبارات و جملات زیبا و اتوکشیده ای را که در ۷۰ سال گذشته مرتب تکرار شده اند و زیر پوشش آنها انواع و اقسام بدخلتهای آشکار و نهان، از دستور و امرونی گرفته تا توپ و تانک، به کار رفته است، تکرار کرده اند و انگار که در جهان هیچ اتفاقی نیافتاده، موضوع را خاتمه یافته تلقی کرده اند.

به راستی رفقای ما، آن هم در اولین کنگره خود و برای اظهارنظر درباره مفهومی با این سابقه طولانی تاریخی، آن هم در کشوری که لاقط چهل و چند سال در آن، حزب توده، درست تحت لوای همین فرمول، زیان بار ترین سیاست ها را به نفع سیاست خارجی اتحاد شوروی انجام داده و بخش مهمی از اعتبار کمونیست ها را به این وسیله در میان مردم ایران خدشه دار کرده است؛ چه حظوری داشته اند که باز هم تنها به رونویسی اسناد کنفرانس های پرولتاریک «احزاب برادر» پرداخته اند و با لفظ قام درباره مثلاً «برابری کامل حقوق» و یا «برپایه اصول استقلال» داد سخن داده اند؟

رفقا کافیست مطبوعات کشورهای سوسیالیستی را فقط ورق بزنند تا مترجه شوند در معرض این مدت به نام انترناسیونالیسم پرولتری چه بدخلت ها، خیانت ها و جنایاتی انجام گرفته است. قرارداد شرم آور استالین با هیتلر، معامله این در برسر لهستان و کشورهای بالت، گشتار هزاران کمونیست خارجی در اتحاد شوروی و انحلال خودسوانه کمپنتون و... همگی در چارچوب همین انترناسیونالیسمی صورت گرفته است که شما امروز با خونسردی با همان جملات دهها سال پیش از آن دفاع می کنید.

ما البته خوشحالی خود را پنهان نمی کنیم، که سرانجام هواداران «تبعیت منافع ملی از منافع بین المللی»، تحت فشار افکار عمومی کنگره،

در مجموع می توان گفت که رفقای ۵ نفره، با دقت بی نظیری، ضمن حفظ پرتسبب های هدایت کننده سنده، همه جا کوشیده اند تا موارد «اضافی» کلمات دیکتاتوری، سرکوب، در هم شکستن و غیره را حذف کنند، تا مقبولیت بیشتری برای آن تراشیده شود. آن ها مثلاً عبارت «دولت پرولتاری، مانند هر دولت، دستگاه دیکتاتوری طبقاتی است» را از متن اصلی حذف کرده اند، چرا که به نظرشان رسیده است که وقتی در همین سنده، در تعریف دولت، آن را «دستگاه سلطه طبقاتی» توصیف کرده اند، تکرار عباراتی که همین معنا را با وضوح بیشتر در مورد دولت «پرولتاری» توضیح می دهد، «اضافی» تحریک آمیز و دشمن تراشی است. بنابراین می شود آن را حذف کرد علاوه بر این و درست با همین نیت است، که این رفقا، مثلاً به جای عبارت «اعمال دیکتاتوری پرولتاریا به منظور در هم شکستن مقاومت دشمنان سوسیالیسم ضروری است اجتناب ناپذیر» نوشته اند «دیکتاتوری پرولتاریا با انواع و اشکال ممکن با مقاومت دشمنان سوسیالیسم مقابله می کند»!

خلاصه کنیم! پلاتفرم تصویب شده وحدت، علیرغم همه موارد «اصلاحی» متعددی که در آن انجام گرفته است، به استناد به کار بردن واضح عباراتی نظیر:

«دولت... تجلی اشنی ناپذیری تضادهای طبقاتی است، دولت دستگاه سلطه طبقاتی است» و یا «مضمون دولت پرولتاری... دیکتاتوری پرولتاریا است که با انواع و اشکال ممکن، با مقاومت دشمنان سوسیالیسم مقابله می کند، آشکارا نشان می دهد که سکان اصلی تفکر سنتی درباره دیکتاتوری پرولتاریا را در دست دارد و می توان به استناد همین پلاتفرم، اولاً «دشمنان سوسیالیسم» را تعیین کرد که چه کسانی هستند، ثانیاً، به اقتضای «اشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی»، دولت پرولتاری باید با «انواع و اشکال ممکن» با آنها «مقابله» کند؛ ثالثاً، برای «میدان دادن به ابتکار خلاقانه توده ها» می توان «آزادی» هائی به آنها اorzانی داشت، که شرط آن، تحطی نکردن از «چارچوب قانون»ی خواهد بود، که بعدها، دولت پرولتاری، تدوین خواهد کرد!

واضح است که این سناریو، عیناً همان است که در دهه های گذشته نیز در تقریباً تمام کشورهای سوسیالیستی به اجرا در آمده و از آنجا که دولت پرولتاری، تنها مرجعی بوده که خود قانون وضع می کرده، دشمنان سوسیالیسم را خود تشخیص می داده و نوع «مقابله» با «مقاومت» آنان را هم خود تعیین می کرده است. نتایج آن این روزها در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشته شده است.

به راستی رفقای که به این پلاتفرم رأی مثبت دادند، يك لحظه فکر کردند که جواب هزاران کمونیستی را که زخم خورده از اعتماد کورکورانه قبلی به «هل المسائل»های تئوریک، امروز صدها سؤال برای مطرح کردن دارند، چگونه خواهند داد؟ آیا «اریش هونگر» که تا همین دیروز در رأس دولت پرولتاری قرار داشت هزاران جوان فراری از آلمان دمکراتیک را «دشمنان سوسیالیسم» نمی نامید؟ آیا چیزی که به قدرت رسید، خودبخود نماینده سوسیالیسم نمی شود؟ و در نتیجه مخالفانش «دشمنان سوسیالیسم» قلمداد نخواهند شد؟ ساده ترین راه «مقابله» کردن با دشمن سوسیالیسم این نیست که «طبق قانون» آزادی بیان، قلم، سندیگا، حزب و غیره را از او بگیریم، تا مبادا «توده های خلق» را فریب دهد؟

ما از رفقای اصلاح گر ۴ نفره می پرسیم که چه تفاوتی میان «مقابله» و «سرکوب» است، که شما برای جلب آرای بیشتر آنها را با هم معاوضه کرده اید؟ آیا شما از نظر سیاسی آنقدر کم تجربه برده اید که نمی دانستید «دیکتاتوری پرولتاریا» به مثابه «دستگاه سلطه طبقاتی» نمی تواند پس از پیروزی بر «دشمنان خلق» و «دوستان سوسیالیسم»، سرخوشش را به دست «آرای مردم» بسپارد و «نتایج سیاسی ناشی از آن راه» بپذیرد؟ اساساً تفکری که جامعه را به «دشمنان خلق» و «دشمنان سوسیالیسم» تقسیم می کند و دولت خود را دولت سلطه طبقاتی می نامد، می اتواند به استناد «رای مردم» قدرت کسب کرده را به «دشمنان خلق» بسپارد و کنار رود؟ آیا جمع کردن این عبارات متناقض و اشنی ناپذیر، یعنی از يك سو به رسمیت شناختن حق مقابله با دشمنان سوسیالیسم و از سوی دیگر ردیف کردن حق هرنوع آزادی بیان و احزاب و غیره، گویا برای همه، نشان دهنده نپختگی سیاسی است، یا جمع آوری آراء به هر قیمت؟

ما البته اعتقاد داریم، که در چنین مواردی، تنها اصولیت است که قویانی می شود و در نتیجه رأی دهندگان به چنین پلاتفرم پر ابهام و پرتناقضی، به مصداق «هر کسی از طن خود شد یار من» به آن رأی خواهند داد و به این ترتیب، مثلاً طرفداران «مقابله با دشمنان خلق» در دلشان خواهند گشت که عبارت «مرجعیت مردم» منظور مرجعیت خلق است نه دشمنان خلق (!) و دیگری با استناد به همین عبارت، «دعا» خواهد کرد که

دنباله منطقی نقطه نظراتش پیرامون «دستگاه سلطه طبقاتی» تاکید می کند که: «در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم، دولت اشکال متفاوتی می تواند به خود بگیرد. اما ماهیت آن جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی تواند باشد». و یا دمکراسی پرولتاری را «دیکتاتوری علیه اقلیت استثمارگر» نام می نهد، رفقای ۵ نفره، احتمالاً به این دلیل که جملات «تحریک آمیز» به کار نبرده باشند، این بخش ها را حذف می کنند. علاوه بر این، سند اصلی، زمانی هم که می خواهد از «آزادی» صحبت کند، تصریح می کند که «دمکراسی پرولتاری، وسیعترین آزادی ها را برای زحمتکشان تأمین و تضمین» خواهد کرد. رفقای ۵ نفره، در دنباله همان «اصلاحات» خود، از جمله در توضیح آزادی های مورد نظرشان همین عبارت نقل قول شده را با حذف عبارت «برای زحمتکشان»، به صورت «مد روز» درمی آورند و می نویسند: «جمهوری سوسیالیستی تأمین کننده وسیع ترین آزادی های سیاسی (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تشکل ها...) است». (درباره وحدت، در راه کنگره شماره ۷ ص ۲۴)

واضح است که هر آدم سیاسی، که انسجام تئوریک يك مطلب را مورد نظر داشته باشد، می تواند تشخیص دهد که سند اولیه، در جهت خط فکری سنتی بی ابهام و منسجم است. این دیدگاه دولت را تاریخاً طبقاتی می بیند، دولت پرولتاری را «دستگاه سرکوب» علیه طبقه دیگر می داند، و زمانی هم که از آزادی صحبت می کند، آزادی برای طبقه معینی را مورد نظر دارد. اما پلاتفرم ۵ نفره، که در مقدمات، رونوشت را برابر اصل تنظیم می کند، ناگهان در مؤخره، «وسیعترین آزادی های سیاسی» را بدون اینکه مشخص کند طرف صحبتش کیست، سخاوتمندانه توزیع می کند؛ آیا رفقای ۵ نفره، دانش تئوریک آن را نداشتند، که تشخیص دهند وقتی از «دستگاه دیکتاتوری طبقاتی» صحبت می کنند، و هدفشان اعمال «دیکتاتوری پرولتاریا» به منظور درهم شکستن مقاومت دشمنان سوسیالیسم است، سمبیت از تأمین کردن «وسیع ترین آزادی های سیاسی» بدون روشن کردن اینکه آن را به چه کسانی و تحت چه شرایطی خواهند داد، فریبکاری نام دارد؟

متأسفانه باید گفت که روند پیرایش پلاتفرم، به قصد جلب افکار عمومی، به همین جا ختم نمی شود و از این به بعد گروه ۴ نفره هستند که به همین روش غیر امرلی متوسل می گردند، تا با هرچه «مقبول تر» کردن شکل ظاهری پلاتفرم، حتی اگر اجزای متشکله آن کمترین خوانائی با هم نداشته باشند، آن را به سند وحدت مبدل سازند. گویا تنها رسالت گردانندگان کنگره، و مهمترین مشغله ذهنی آنها در سراسر جهان، اجتناب از درگیری های درونی، پرهیز از پرملاشدن، یا حتی مشخص شدن اختلاف نظرها و تعجیل برای بالا بردن شعار «پیروز باد وحدت...» بر «فراز کنگره» بوده است.

رفقای ۴ نفره، در جریان پیشنهادات خود برای «اصلاح» پلاتفرم ۵ نفره، در واقع معتبرین «معجزه ای» که کرده اند، این بوده است که سعی کنند، جوهر پلاتفرم، تکیه گاه های اصلی تئوریک آن و اهرم های اصلی دیدگاه سنتی آن نسبت به مقوله دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کنند، ولی تا آنجا که ممکن است از «خشونت» ظاهری آن بکاهد و با «مقتضیات روز» موافقت گردانند.

از این رهگذر است که مثلاً وقتی پلاتفرم ۵ نفره تصریح می کند که «دولت دستگاه سلطه طبقاتی است» ناگهان عبارت «رسپله ای است در دست يك طبقه برای سرکوب طبقه دیگر» به کلی حذف می شود. و یا در جای دیگر، در عبارتی که مفهوم آن نشان دادن ماهیت «جمهوری بورژوازی» برده است، عبارت «دستگاهی است در خدمت سرمایه داران برای سرکوب زحمتکشان» تغییر کرده و به جای کلمه «سرکوب» نوشته اند «علیه زحمتکشان»!

در قسمتی دیگری از پلاتفرم رفقای ۵ نفره، این رفقا، به سیاق تفکر خود، تعریف و تمجیدهای زیادی از دمکراسی «توده ای»، شرکت فعال «توده ها» در بنای سوسیالیسم و غیره کرده اند و «گسترش روزافزون دمکراسی سوسیالیستی» را هدف قرار داده اند. ترمینولوژی متداول در این عبارات، نشان می دهند که این دمکراسی سوسیالیستی، خیلی هم بی در و پیکر نیست و به گروه مخصوصی که «توده ها» نام دارند تعلق دارد و هیچ تناقضی هم با سرکوب دشمنان خلق، اعمال دیکتاتوری پرولتاری و غیره ندارد. متأسفانه همین قسمت های صریح سند هم، به شکرانه اصلاحات گروه ۴ نفره، مخدوش و پر ابهام شده و این رفقا، به جای این ترمینولوژی شناخته شده، يك دوره کامل از آزادی ها (مثل آزادی بیان و مطبوعات) را به سند اضافه کرده و برای «ساکت» کردن هواداران دیکتاتوری پرولتاری، عبارت کوچک «در چارچوب قانون» را هم اضافه کرده اند، که همزمان هم طرفداران آزادی و هم مخالفان اروپا ترضی آن را راضی کرده باشند!

توضیحی پیرامون گزارش

کنندگان، با توجه به سابقه کار این گونه جلسات مورد ایراد ماست. یادآوری این نکته ضرورت دارد که اینگونه نشست‌ها و دور هم جمع شدن‌ها تقریباً و کم و بیش با همین ترکیب، که پایه ثابت آن حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران و حزب ما بوده است، از دو سه سال پیش به دفعات در رابطه با تبادل نظر درباره تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و بعدها در رابطه با سازماندهی اقدامات ضد رژیم و یک سال پیش در تشکیل کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی و چندماه پیش در مورد قطعنامه پارلمان اروپا تشکیل می‌شده است.

علیرغم آنکه تعاینده جدید سازمان فدائی در جلسه اعلام کرد، کسانی که در گذشته به نام سازمان فدائیان خلق ایران در اینگونه جلسات شرکت

نشریه «اتحادکار» ارگان مرکزی سازمان فدائی در شماره ۲ به‌ماه ۱۳۶۸، گزارشی از سوی «روابط عمومی سازمان فدائی» تحت عنوان «گزارشی از یک اجلاس» منتشر کرده است. این گزارش در رابطه با جلساتی است که در پاریس با شرکت تعاینده سازمان فدائی و نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهوریخواهان ملی به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، برای بررسی امکانات سازماندهی اقدامات مشترک برگزار شده بود. مندرجات این گزارش از لحاظ شکل و مضمون، از چند جهت نادرست و قابل ایراد است. ۱- نفس ارائه گزارش علنی یک طرفه از سوی سازمان فدائی، از یک نشست غیر رسمی و مشورتی، آن هم بدون اطلاع و مشورت با سایر شرکت

نگاهی به مصوبات کنگره...

طرفداران دیکتاتوری و سرکوب، بعدها سر عقل آیندا این درست همان روشی است که با دادن رأی مثبت به این پلاتفرم کوشیده اند آن را مبنای وحدت فکری سازمان واحد قلمداد کنند. گرچه شواهد نشان می‌دهند که متشاه اصلی بروز این گرایش مصلحت طلبانه در میان رفقا، اساساً چماق تهدید کننده اتمشام و تفرقه بوده است، و اساساً اکثریت بدست آمده، اکثریتی نگران و ترس خورده از احتمال بروز شکاف و شکست کنگره است، با این حال باید به همین رفقا یادآور شد که شمار «وحدت در تنوع»، زمانی امتیاز دارد که اختلاف نظرها همانگونه که هستند، یکدیگر را تحمل کنند و به حربه انشعاب انشعاب متوسل نشوند. طبیعی است که ما از طرفداران جدی وحدت در تنوع هستیم، اما مصداق عینی این شعار، زمانی واقعیت می‌یابد که طرفین، موارد اختلاف خود را با صراحت تعیین کنند، برای تبدیل آن به نظر اکثریت بکوشند و در عین حال به رأی اکثریت برای پیش برد وظائف مشخص مبارزاتی تمکین کنند و حقوق اقلیت نیز، به گسترده ترین شکلی پذیرفته شود. در مورد مشخص کنگره وحدت، در واقع یک اکثریت میانه گیر و مرود، به پلاتفرمی رأی داده است که قصد پوشانیدن، یا آشتی دادن اختلافات را داشته، و این در حالی است که طرفین اصلی درگیری در هیأت یک اقلیت نیرومند ۲۲ درصدی به آن رأی نداده اند. ما در این نوشته از آنجا که اساساً سبک کار کنگره را مورد بحث قرار داده ایم، روش کسانی را که به این پلاتفرم رأی مثبت نداده اند اصولی ارزیابی می‌کنیم و معتقدیم که ضرورت های زندگی، همین اقلیت و اکثریت فعلی را به صف آرائی های جدید وادار خواهد ساخت. چیزی که در این میان می‌تواند به مثابه یک ارزش مورد حمایت جدی قرار گیرد، امر تحمل نظرات مخالف، اجتناب از به کار گیری حربه انشعاب برای جمع آوری آراء، تدارک یک صف آرائی سالم و شرافتمندانه و به دور از تهدید و ارعاب از نظرات مختلف و تعیین اصولی اقلیت و اکثریت و تمکین به قواعد دمکراتیک است.

پایان سخن

حوادث حیرت آور سال های اخیر شکست پی در پی سیاست های دولت های سوسیالیستی در ایجاد یک جامعه آرمائی، ناتوانی روزافزون احزاب و سازمانهای کمونیستی در تبیین و نیز تغییرجهان، معایب و انحرافات متعددی که جنبش کمونیستی را در همه جای جهان، وادار به عقب نشینی های متعدد کرده است، سرانجام به بحرانی فراورنیده است که باید برایش چاره اندیشید. مسیری که آغاز شده و آرزوی مشتاقانه هزاران کمونیست در سراسر جهان در انتظار پایان پیروزمند آن است، مراحل متعددی در پیش رو دارد که باید با موفقیت از آنها گذشت. اولین گام، شناختن بحران و دیدن عوارض آن است. آنگاه باید علل آن را دریافت و برایشان چاره اندیشید و در آخرین گام، باید بر آنها فائق آمد. جنبش کمونیستی میهن ما همچون بسیاری جاهای دیگر، اولین گام ها را در این زمینه برمی دارد هنوز نیروهای در این جنبش، اساساً متوجه یحوان نشده اندا برای عوارض آشکار و متعدد آن علل ذهنی می‌توانند و به هر حال خود را به چیزهای دیگری سوگرم کرده اند. آنهاش نیز که بحران را شناخته اند، در پی یافتن علل و عوامل بروز آن، آرام آرام به دو اردوی کاملاً متفاوت می‌پیوندند.

اردویی که چاره بحران را در «بازگشت به اصول» می‌پندارد و همه این عوارض بحران را ناشی از «انحراف» «خیانت» ارزیابی می‌کند. پناه بردن به ارتدکسیسم و اتخاذ مواضع محافظه کارانه، مهمترین ویژگی این اردوگاه است. این نیروها در تمام کشورهای سوسیالیستی، در احزاب کمونیست و سازمانهای چپ مارکسیست-لنینیست، گمابیش هم آوا شده اند و شیوه خود را برای فائق آمدن بر بحران تبلیغ می‌کنند. اردوی مخالف، اما، روش دیگری برگزیده است. کمونیست ها در این اردو به بازاندیشی اصول، ارزیابی مجدد کارائی آنها و یافتن سر منشاه ناتوانی های جنبش کمونیستی پرداخته اند. این اردو در سراسر جهان به اقتضای روشی که برگزیده است، عرصه بزرگی از مبارزه در پیش رو دارد و در تدارک یک اندروخته بزرگ تئوریک برای مقابله با جهان پیچیده و پیشرفته کنونی است. طبیعی است که در فرآیند چنین نبردی، صف آرائی میان این اردو، ناپایدار و متحول باشد. نتایج ارزیابی ها و ثمرات مبارزه آیدشونوژیک در این دوران بازنگری، کمونیست های بی شماری را به تجدید نظر، تغییر صفوف، میانه روی، بازاندیشی، تردید و دو دلی و یا بی تفاوتی کشانده و یا خواهد کشانید. خطی که این دو اردو را از هم جدا می‌کند، تقریباً از میان همه سازمان ها و احزاب کمونیست گذشته و استحکام و وحدت های سازمانی گذشته را خدشه دار و یا کم رنگ کرده است. به اعتقاد ما برای فائق آمدن به مشکلات ناشی از این مبارزه سرنوشت ساز، اولین گام آن است که اولویت ها را مشخص کنیم و امر مبارزه برای تعلق به یکی از این دو اردوگاه و در نتیجه کوشش برای ایجاد تمرکز و بهره برداری از خرد جمعی در بحران زدائی جهان کمونیسم را در مقابل خرد قراردهیم. در صورت تعیین چنین اولییتی می‌توان پذیرفت که امر انسجام سنتی درون گروهی، مبارزه برای ترد مخالفان، عدم تحمل نظرات متفاوت، و بالاتر از این، کوشش های مصنوعی برای ایجاد وحدت های آسیب پذیر و شکننده، با واقعیات امروز جهان و به ویژه جنبش در حال تحول کارگری کمونیستی در تناقض قرارمی گیرند و چه بسا به صف بندی های مصنوعی، کارشکنی، رشد محفل گرایی و غیره منتهی شوند. تجربه چند ساله اخیر، نشان می‌دهد که کوشش های عجولانه، برای ترسیم نهائی مرز میان این دو اردوگاه، عملاً گروه زیادی از نیروهای مرود و در حال بازاندیشی را از سر تصادف به صفوف این یا آن اردوگاه می‌کشاند، بی آنکه کاملاً متقاعد شده باشند. طبیعی است که استفاده از حربه های غیر اخلاقی نظیر بدگوشی و پرونده سازی و غیره نیز، هرچه بیشتر به مصنوعی شدن مرز میان این دو دیدگاه کمک می‌کند و بر ناپایداری آن می‌افزاید.

با این حال باید تاکید کرد که صرف ناپایداری این مرزها، نمی‌تواند کوششی را که برای دمکراتیزه کردن سازمان های کمونیستی در برقراری کنگره های سازمانی آغاز شده است، ناموجه و یا کم بها کند. این کوششی است در راه اصولیت بخشیدن به تشکل های چپ و باید شدیداً از آن جانبداری کرد. در این راه، نکته ای که اهمیت فراوان دارد، توجه کردن به ویژگی دوران ما و به چشم انداز عمومی تحول در ایران و در سراسر جهان است و چنین توجهی، ما را موظف می‌سازد تا با پرهیز از خط و مرز کشیدن های مصنوعی و زود رس و غرق شدن در مصالح و درگیری های درون گروهی قانونمندی های این مرحله از تحولات جنبش کمونیستی را به رسمیت بشناسیم. به ویژه از این رهگذر، با هر اندیشه ناشکیبانی که با تهدید انشعاب و ایجاد وحشت از تفرقه، و یا متدیحه سرانی برای وحدت های کم اهمیت، در عمل به لشکر کشی و جلب نیروهای مرود می‌پردازد، مقابله کنیم. ★

«روابط عمومی سازمان فدائی»

جلسه باشند و احياناً از سوی ترتیب دهندگان جلسه دعوت نشده بودند؟ لازم به یادآوری است که تا همین اواخر یکی از مشکلات اقدامات مشترک سازمان ها از جمله موضع سکتاریستی سازمان فدائیان خلق ایران بود که به ویژه برای کار مشترک با سازمان اکثریت حساسیت نشان می داد. تا همین آستانه کنگره و در جریان تهیه نامه مشترک به مجلس اروپا، نمایندگان سازمان حتی از شرکت در نشستی که نماینده سازمان اکثریت در آن حضور داشت خودداری نمود. شما در پلنوم بعد از کنگره سازمان فدائی است که برای اتحاد عمل های وسیع موضع گرفته اید. ولی برای اجراء همین مشی هنوز شما دارای مشکلاتی هستید که مانع از اقدامات مشترک با سایر گروه ها می شود.

اما درباره این که «از طرفی سازمان نسبت به عدم دعوت دیگر جریانها چه از ترتیب دهندگان جلسه انتقاد شد؟» توضیح چند نکته را ضروری می دانیم: نماینده سازمان در پایان نشست نوم، در میان صحبت خود آن هم نه به صورت انتقاد، بلکه به صورت سؤال و با لحن ملایم مطرح کرد. نماینده حزب دمکراتیک مردم ایران که ابتکار دعوت این جلسات را در مشورت با سایر جریانها به عهده داشت توضیح داد که این نشست چیزی جز در ردیف نشست های قبلی که در چنین مواردی دعوت می شدند نبود. ترکیب جلسه هم همانی بود که دو ماه پیش برای تهیه نامه مشترک به مجلس اروپا گرد هم آمده بود. و این هم براساس تجربیات دو سه سال اخیر صورت گرفته بود. یعنی سازمان هائی دعوت شده بودند که اطمینان بود همدیگر را تحمل می کنند و آماده اند در کنار هم بنشینند و حداقل همکاری را با هم داشته باشند. خود نماینده سازمان فدائی هم به خوبی آگاه بود که تنها جریان «چپی» که مسلماً در صورت دعوت، به جلسه می آمد، حزب توده ایران بود. منتهی ما و سایر شرکت کنندگان در جلسه از تغییر موضع ۱۸۰ درجه ای سازمان فدائی بی خبر بودیم و برای اولین بار با شکفتن از دهان نماینده آنها در همین جلسه شنیدیم.

اتفاقاً از نماینده سازمان فدائی همان جا متقابلاً سؤال شد آیا سازمان سیاسی دیگری را به جز حزب توده می تواند معرفی بکند که آماده شرکت در چنین جلسه ای باشد و دعوت نشده است؟ ایشان حتی قادر به بیان نام یک سازمان نبود. به همین جهت شکفت انگیز است که چاروفقا در گزارش خود اینگونه مسائل را مطرح می کنند؟ آیا می خواهند به برخی سازمان ها رانمود کنند که ما خواستار شرکت شما بودیم و هستیم و گویا عده ای با آن مخالفند و آن هم گویا «ترتیب» دهندگان جلسه اند؟

ما لازم است بار دیگر در اینجا تاکید کنیم هرگونه تلاشی برای کشاندن پای گردانندگان وابسته حزب توده به این جلسات، موجب از هم پاشیدگی همین حداقل گروههای ما خواهد شد.

کمیته روابط خارجی حزب دمکراتیک مردم ایران

۲ آبان ۱۳۶۸

می کرده اند، به نمایندگی از طرف سازمان نبوده و شرکت آنان جنبه شخصی داشته است. معزاً می توانند شهادت بدهند که این جلسات و گردهمایی ها، از آن جهت که هنوز مسئله و اصل همکاری سازمان های شرکت کننده برای همه حل نشده بود، جنبه غیررسمی و مشورتی بودن آن مورد تاکید بوده است. طبق یک موافقت و تفاهم ضمنی از همان نشست اول، به پیشنهاد و اصرار رفیق نقید قاسملو، قرار بر این شد که بحث ها و صحبت ها تا وقتی که هنوز به مرحله رسمی نرسیده است، انتشار بیرونی پیدا نکند. تا به حال نیز حتی المقدور این تعهد رعایت می شده است. به همین مناسبت هیچ وقت صورت جلسات تنظیم نمی شد و یا از دستگاه ضبط صوت استفاده نمی گردید.

روشن است که اگر قرار باشد گزارشی از چنین جلساتی در معرض عموم قرار بگیرد، در آن صورت راه منطقی آن است که با توافق عمومی و بر متن واحدی تهیه گردد و هر سازمان و حزب در صورت تمایل، نظر ویژه خود را به آن بیافزاید.

بدین لحاظ و با در نظر گرفتن سابقه امور، ما اقدام «روابط عمومی سازمان فدائی» را نادرست ارزیابی می کنیم در همین جا باید یادآوری کنیم که ما با نفس گزارش نمی به مردم و جنبش در رابطه با این دیدارهای مشترک هیچ مخالفتی نداریم. اما این عمل باید اولاً با توافق همگان براساس صورت جلسه و اسناد مربوط به بحث ها صورت پذیرد و ثانیاً به اصل این ابتکارات نپردازد بلکه ای آسیب نرساند.

در گزارش آمده است: «اعلامیه مشترک را برای این اقدام به ویژه در شرایطی که دیگر جریانها چه در این جلسه حضور ندارند حرکتی محدود و در خدمت بسیج هرچه بیشتر نیروها نمی دانیم. لازم به تاکید است که از طرف سازمان به عدم دعوت جریانها چه از سوی ترتیب دهندگان جلسه انتقاد شده!»

متأسفانه رفقا در بیان علل واقعی، صداقت نشان نداده اند. آیا علت واقعی این بوده است که سایر جریان های چه در این جلسه حضور نداشته اند؟ در این صورت چرا در همان نشست اول پیشنهاد نکرده اند که سایرین هم به جلسه بحدی که قرار بود بحث در ضرورت یا عدم ضرورت اعلامیه مشترک در آن صورت بگیرد، دعوت شوند؟ آیا واقعاً اگر اعلامیه ای مبنی بر همبستگی یا زندانیان سیاسی و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی از سوی سه جریان فدائی همراه با حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهوریخواهان ملی مشترکاً امضاء می شد در این وانفاسی تشتت نیروها و چند دستگی ها، «حرکتی محدود» و «در خدمت بسیج هرچه بیشتر نیروها» نبود؟ آیا چنین اقدامی روحیه به مردم ایران و نیروهای سیاسی برای اقدامات متحدتر و وسیع تر در آینده نمی داد؟ وانگهی آیا «روابط عمومی سازمان فدائی» واقعاً پاور دارد که در شرایط کنونی، اضافه بر احزاب و سازمان های حاضر در آن جلسه، سازمان ها و احزاب دیگری می شناسد که مایل به پیوستن به ترکیب شرکت کنندگان

جزیره کیش

مرکز تجاری-اقتصادی-صنعتی

به نوشته روزنامه های ایران دولت طرح های وسیع برای تبدیل شدن جزیره کیش به یک منطقه تجاری-صنعتی آزاد بین المللی دارد. هدف دولت از این اقدام جایگزین کردن کیش به جای برخی بنادر ساحلی جنوبی خلیج فارس (مانند دویی) است، که در حقیقت به عنوان یکی از مراکز مهم صدور کالا به ایران عمل می کند. در طرح های جدید ایجاد مراکز صنعتی و تجاری جدید، تأمین امکانات توریستی برای ده هزار نفر و غیره در نظر گرفته شده است. این طرح درحقیقت ادامه برنامه ای است که در رژیم گذشته درباره جزیره کیش در حال اجرا بود و اینکه با تأخیر از سرگرفته می شود.

جدائی

ایران و ژاپن در طرح پتروشیمی

سرانجام پس از هشت سال کشمکش دولت ژاپن موافقت کرد با پرداخت حدود صدوسی میلیارد ین (نه صد پنجاه میلیون دلار) غرامت به ایران به قرارداد همکاری دو جانبه در کشور در زمینه احداث کارخانه پتروشیمی بندر شاهپور (امام خمینی) خاتمه داد. این طرح که از ۱۸ سال پیش به این سو در جریان بوده است، در جریان جنگ ایران و عراق بارها آسیب دید. ایران و شرکت های ژاپنی پیش از لغو قرارداد حدود ۱/۳ میلیارد دلار در این مجتمع عظیم سرمایه گذاری کرده بودند. دولت جمهوری اسلامی قصد دارد با همکاری کره جنوبی و آلمان غربی این پروژه عظیم را به پایان ببرد.

تشکیل سومین

کنگره شورای اسلامی کار

سومین کنگره شورای اسلامی کار در سراسر کشور با همکاری خانه کارگر به مدت سه روز از ۱۶ تا ۱۸ مهرماه در تهران برگزار شد. کمالی وزیر جدید کار طی سخنانی در مراسم گشایش کنگره، مسئله بیکاری و رابطه آموزش فنی را به طور وسیع مورد تأکید قرارداد و خواستار افزایش بودجه آموزش فنی بیکاران و مشاغل غیر متخصص شد. کنگره با صدور قطعنامه ۸ ماده ای به کار خود پایان داد. کنگره سوم شورای کار در شرایطی برگزار شد که مسئله بازگرداندن قانون کار اصلاح شده توسط شورای نگهبان به مجلس و تصویب نهایی آن بحث روز محافل کارگری تهران و از جمله شورای مذکور را تشکیل می دادند.



گفتگوی دکتر ابوالحسن بنی‌صدر (قسمت دوم)

رسالت اصلی نسل امروز، استقرار

آینده رژیم و مبارزه مردم

راه‌آرانی: به نظر شما جنگ قدرت بر آینده حوزی چه مخروهاش خواهد بود؟
 بنی‌صدر: برخورد های درون حاکمیت از ترکیب اجتماعی نامتجانس آن ناشی می‌شود. بخشی از اینها به اصطلاح مارکسیست ها، خرده بورژوا هستند و بخش دیگر از کشورهای پائین تر جامعه. این ترکیب تاکنون نتوانسته است هماهنگی پیدا کند. مهمتر از این خود مکانیزم قدرت است. در جمهوری اسلامی از همان ابتدای انقلاب مکانیسم تقسیم بر دو و حذف یکی از دو عمل کرده است. هر قشری که بخواهد استبداد را به جامعه تحمیل کند، خواهی نخواهی به این مکانیسم روی می‌آورد. در استالینیسم، تلاش در جهت تأمین حاکمیت حزب بر جامعه بود، در رژیم شاه ارتش و در جمهوری اسلامی روحانیت، از همین روست که مساله تمرکز قدرت در جمهوری اسلامی هیچگاه حل نشده است. حتی در قانون اساسی جدید در عمل در کانون قدرت - رئیس جمهور و رهبر - وجود دارد. اینها آمده اند قوه قضائیه را زیر نظر یکنفر گذاشته اند، یکی هم همه کاره قوه مجریه است و یک رهبر هم وجود دارد که از همه بالاتر است. در مجموعه این روابط نیروهای بیرونی هم وجود دارند که به عنوان منشاء فشار به نظام عمل می‌کنند. به عنوان مثال استعفای رفسنجانی از جانشینی فرماندهی کل قوا تحت فشار این نیروها صورت گرفته است. درحالی که اگر قرار بود ایشان استعفا بدهد، می‌توانست از همان ابتدا آن را به رهبر جدید واگذار کند و هیچ سروصدائی هم نمی‌شد. خامنه ای مجبور شده است برای راضی کردن عده ای، رفسنجانی را وادار به این استعفا کند. در مورد انتخاب وزرا هم به همین ترتیب است. در مجلس رفسنجانی گفته است که کابینه من ترکیبی از سه جریان است. بعد در نماز جمعه هفته بعد گفته که این تندرو کندرو را استکبار جهانی در آورده است. بنابراین اگر سه جریان هست به طور طبیعی یکی تندرو و دیگری کندرو است. نباید از یاد برد که فشار از پائین در این درگیری ها و عقب نشینی ها بسیار مؤثرند. این فشار پائین برای رژیم مانند زمان شاه نیست. این پائین در جریان انقلاب نقش بازی کرده است و حالا هم در میدان حضور دارد. برای مثال وقتی خمینی مرده، تشریه پاسدارها توست که خلا رهبری را باید سپاه پر کنند. به عبارت دیگر ما باید حکومت کنیم. معلوم است در برابر چنین نیرو و فشاری، جریان ایران - گیتی همواره ناچار است تاکید کند که رفسنجانی امریکائی نیست، احمد خمینی نباید بگوید که رفسنجانی امریکائی نیست و... اگر فشار نباشد، اینها مجبور به این کارها و تکذیب ها نیستند.

راه‌آرانی: چه طرح و تصویری برای مبارزات مردم ایران و نیروهای سیاسی در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دارید؟ فکر می‌کنید برون مبارزات آتی چگونه شکل خواهد گرفت و چه پیروزی خواهد رسید؟
 - به عقیده من ما به یک محور دوم در ایران نیاز داریم. این محور باید درون ایران باشد، از قدرت های خارجی به کلی مستقل باشد و بیرون از رژیم هم باشد. یعنی نه یک پا داخل رژیم و یک پا بیرون آن. نود درصد کار این محور دوم حفظ اصالت است. متأسفانه هم در دوره شاه و هم در دوره بعد از انقلاب سیر و استقامت در یک خطی بسیار نادر بود. مساله اصلی این نیرو پس از آن سرخوردگی و فریب عظیمی که اساس اعتماد همه را سست کرده است، در داخل ایران حفظ اصالت است. ده درصد بقیه مبارزه با گروه های زورپرست است، ما از این طریق باید خودمان را تقویت کنیم و به جای اینکه دنبال ائتلاف بزرگ با آقای رضا پهلوی باشیم، خودمان را طرفداران آزادی را گسترش بدهیم و تبدیل به نیروی جانشین پشوپم که جامعه بتواند بدان اعتماد کند و بداند که اینها به طور واقعی طرفدار آزادی هستند، در کارشان کلک نیست و اگر مانند خمینی به قدرت رسیدند، به استبداد روی نمی‌آورند، وگرنه نباید امید داشت مردم ایران از جا برخیزند برای اینکه رضا پهلوی را به جای رفسنجانی بنشانند؛ به چه دلیل چنین کاری نکنند؟

راه‌آرانی: منظور ما بیشتر جستجوی راه حل های عملی مبارزه است.

- سیر کنید یکی یکی می‌رسیم. پس این مسئله اصالت ۹۰٪ کار است. ۱۰٪ بقیه هم منزوی کردن زورپرست هاست. من معتقدم در شرایط فعلی به جای دیدن به دنبال وحدت برویم، این چند فایده دارد، آنها که در این مسابقه شرکت می‌کنند، مغزشان را به کار می‌اندازند در این جهت و مردم به تدریج نیروی جانشین را خواهند شناخت. وقتی این مسابقه درگیرد، کسانی که زورپرستند، به کلی منزوی می‌شوند و یا مجبورند که دست از زورپرستی بردارند، پس جامعه می‌بیند که در برابر یک حکومت استبدادی عقب مانده، و عامل بدبختی، جریان های سیاسی آزادیخواه قرار دارند که هر کدام جانشین رژیم شوند، به استقرار دیکراسی می‌انجامد و بقیه به او کمک می‌کنند. بدین ترتیب است که مردم وارد مبارزه می‌شوند.

راه‌آرانی: ولی در شرایط کنونی در ایران هیچ آزادی وجود ندارد.

- ولی در خارج که آزادی هست.
راه‌آرانی: ولی خود شما هم معتقدید که کار اصلی در ایران باید باشد...
 - من هیچ وقت نمی‌گویم کار اصلی در ایران است. مهاجرت از قوانین هرانقلاب است. کدام انقلاب بدون مهاجرت وجود داشته است؟ مگر در ایران در شرایط رژیم می‌توان حرف زد، دنیای الان دنیای دیگری است. داخل و خارج به آن معنای گذشته الان هیچ جا وجود ندارد. امور هر روز بیش از گذشته بین المللی می‌شوند. الان کسانی که در خارج هستند می‌توانند مسابقه آزادی را شروع کنند و به جای حرف هائی که شب و روز به هم می‌زنند، بیایند بگویند خودشان کی هستند و چه موضعی دارند و آن هائی که در داخل هستند اگر آزادی نیست که همه حقیقت را بگویند، پس بهتر است سکوت کنند. سکوت در شرایط اخناق مبارزه است. من ترجیح می‌دهم سکوت را به این که کسی چندتا سنایش از این آقا و آن آقا در حاکمیت بکند و بعد هم ذیل آن چند انتقاد بکند. زیرا این معنایش مشروعیت دادن به نظام است. چیزی را که مشروع شناختید نمی‌توانید سرنگون کنید. این از بدیهیات است. اما آنها تیکه درخارجند می‌توانند مسابقه را شروع کنند. به جای اینکه شب و روز از هم بدگویی کنند، روحیه تفاهم ایجاد کنند و در این خط یاهم به جلو بروند، در آن صورت زودتر به نتیجه می‌رسند.

اما درباره مردم ایران! من یک مطلب مهمی در این باره می‌خواهم بگویم. در هر جامعه ای، کار روشنفکر این نیست که همیشه بگوید مردم خوب کردند و از مردم تعریف بکنند. عناصری در طرز رفتار و وجدان هرملتی وجود دارد که ممکن است منفی باشد. یکی از آنها در طرز فکر دینی، سیاسی مردم ایران، این مقایسه بد و بدتر است. حال آنکه وقتی بد را گرفتاری بد بدتر می‌تلا می‌شوی. برای اینکه راه رسیدن به بدتر، بد است. ملتی که بخواهد از این مصیبت آزاد بشود، باید مسابقه بد و بدتر را رها کند و بیاید در مسیر بد و خوب. برای همین است که شما می‌پیتید کل مقایسه ها شده دوره شاه، دوره خمینی! می‌گویند این بدتر است. آنها دارند برای خودشان مشروعیت می‌جویند، که ما بد بودیم اما اینها بدترند. پس یا ما بیایند.

راه‌آرانی: مقایسه هیچوقت مشروعیت نمی‌آورد.

- اصلاً وضع چون بد بود، شدیدتر. مردم ایران انقلاب کرد که از بد بیاید به خوب. حالا هم بخواهیم از این مصیبت بیرون بیاییم باید با این طرز تفکر مبارزه کنیم. پس کسانی که بخواهند خود را به این فلسفه متکی کنند خود به خود طرز فکر استبدادی دارند. حالا همه می‌گویند آزادی روز اول که ما آدمی به مهاجرت عده ای می‌گفتند آقا اصلاً اسم آزادی نیار، این حرف ها تمام شد. مردم امنیت می‌خواهند. ده سال گذشت و معلوم شد، مردم ایران گرسفند نیستند که حاکم بخواهد به آنها امنیت بدهد. می‌دانند که استبداد امنیت نمی‌دهد. چون این واقعه می‌دهد. البته حالا نظریه بد و بدتر را مطرح می‌کنند. همین که کسی می‌پذیرد که بد است باید کنار برود! پس باید رفت روی بد یا خوب و این را تبلیغ کرد. فراموش نشود که توی این بدتر هم اینها بیکار



آزادی است!

نیودند. در کدامیک از این بدتر شدن ها اینها نبوده اند. چه کسی آقای صدام را برانگیخت برای حمله به خاک ایران؟ چه کسی از خارجیها پول می گیرد شب و روز و به اصطلاح فعالیت سیاسی می کند؟ چه کسی!

راه ایرانی: منظورتان چیست؟
 -از همین جماعت که اسم خودشان را گذاشته اند سلطنت طلب و بعضی ها که ایالت اند، ولی همه می دانند. اساسی شان را هم واشنگتن بمت بخش کرده است.
راه ایرانی: ویژگیهای نظام دلخواه شما بعد از سرنگونی رژیم حاکم کنونی چیست و چه خصوصیاتش برای نظام ایرانی خودتان انتخاب؟
 -ما یک تجربه کردیم. اتفاقاً دانشگاه پاریس یک سمینار برگزار کرد که من هم در آنجا شرکت کردم و مباحث آنجا به صورت کتاب بزرگی چاپ شد، تحت عنوان تجربه انقلاب ایران و دوره مرجع این انقلاب. از دید من قدرت نامطلوب است. پس آن نظامی مطلوب است که بیشترین آزادی را در جامعه برقرار کند. این برمی گردد به این که اول از نظر داخل و خارج در اصل آزادی و استقلال را بپذیریم. استقلال یعنی آزادی کشور در مقیاس جهانی. آزادی هم یعنی آزادی فرد در جامعه. این دو اصل باید تأمین بشود. طبیعتاً یک نظام طبقاتی به آن ترتیبی که این آزادی ها را محدود کند، استقلال را هم محدود خواهد کرد. بعضی گفته اند که وقتی ما می گوئیم، رشد، عده ای این کلمه را نمی گویند و می گویند عدالت اجتماعی. ولی عدالت اجتماعی قروح است. قروح این سه اصل. در جهانی که با این سرعت به جلو می رود، عادلانه ترین خواست جامعه، رشد است. پس اصل رشد است. والا شما می مانید زیر سلطه، و عدالت اجتماعی تأمین نمی شود.
راه ایرانی: رشد هم اگر توأم با نظام عادلانه نباشد، چنین رشدی می تواند به ظلم اجتماعی منجر شود و این نقض فرض است.

-مسئله همین جاست. آزادی و استقلال یعنی تأمین همین مطلب. این سه تا پایه که تأمین شد، شما عدالت دارید. به دلیل این که امکانات نیروهای محرکه را در خود جامعه به کار انداخته اید. برای این که همین رشد در خود جامعه ممکن بشود، شما ناگزیرید این عدالت اجتماعی را داشته باشید. حالا خود ایدئولوژی به کنار. اصلاً ما یک جامعه عقب مانده ای هستیم. شما فرض کنید که تولید را می خواهید توسعه بدهید، اگر بازار توسعه پیدا نکند تولید چگونه قابل توسعه است؟ بازار بخواهد توسعه پیدا بکند توزیع درآمدها باید عادلانه بشود.

پس شما وقتی می خواهید قانون اساسی بنویسید باید ایده هاش آنجا بیاید. بدون ایده نمی شود قانون اساسی نوشت. مثلاً اقتصاد ایران چه شکلی باید داشته باشد، طبق ایده هاش تدوین می شود. یک عده می گویند که فعالیت اقتصادی مردم آزاد است. یعنی لیبرالی، چون ایده لیبرالی است. پس ممکن نیست شما مطلب قانونی بنویسید بدون این که ایده ها در آن منعکس نباشد. از نظر من ایده های اصلی همان سه تا هستند که گفتم و معتقدم که متفق همه ایدئولوژی هاست. اسلام و غیر اسلام نیز باید با این سه اصل موافق باشند. اسلامیت، ایرانیت در طول تاریخ، با هم کنار آمده اند. بقیه مرام ها باید با ایرانیت یعنی استقلال و آزادی و رشد، کنار بیایند.

مسئله اصلی دیگر این است: آیا اصلاً دولت (Etat) در خدمت ایده باشد یا نباشد. اصل قضیه این جاست. در قانون اساسی باید ارزش هاش را بیآورید که اکثریت خیلی بزرگ جامعه با آن ها موافقت. اصل مسئله برمی گردد به این که آیا باید دولت در خدمت یک ایدئولوژی باشد یا نه؟

دولت ایدئولوژیک

راه ایرانی: پس شما در ارتباط با حکومت آینده مخالف یا دولت ایدئولوژیک هستید؟

-به نظر من دولت ایدئولوژیک منشاء یک فساد بزرگ است و نمونه آن را در کشور خودمان شاهد بودیم. این دولت در عمل به زیان همان ایدئولوژی هم هست. چنانچه در کشورهای کمونیستی، پدر کمونیسم را همین دولت در خدمت ایدئولوژی درآورد و مانع از بالندگیش شد. اسلام هم همین گرفتاری را پیدا کرده است. دولت [به مفهوم جامع Etat] باید نسبت به جریان های فکری مستقل باشد، مثل دستگاهی باشد که در چارچوب آن هر جریان سیاسی که در جامعه اکثریت آورد، اعم از این که این جامعه اسلامی باشد یا مارکسیست یا لیبرال باشد یا غیر این ها، به شرطی که با اصول فوق الذکر بخواند، بتواند حکومت بکند. [به مفهوم Gouvernement، تشکیل هیات وزیران و اداره امور بر وفق مرام اکثریت].

خود من معلوم است که طرز فکر اسلامی دارم و اگر در جامعه آزادی باشد، این طرز فکر را تبلیغ می کنم. اما مردم ایران رای می دهند و هرکس اکثریت آورد حکومت می کند. در دوران انقلاب، در پاریس طرح داده بودم برای اینکه تمام جریان های سیاسی از دوره مصدق تا آن وقت بتوانند در کنگره بزرگ در تهران شرکت کنند و کنگره یک شورا را برگزینند. گفتند کشمکش می شود و خمینی هم گفت که این عملی نیست. بعد طرح دوم را دادم که گروه های سیاسی غیر وابسته بیایند برای همکاری با یکدیگر افرادی را معرفی بکنند. کسانی را معرفی کردم که حتی با من مخالف بودند، ولی مسئله من، این حرف ها نبود. البته وابسته را موافق نبودم. لذا من پیشنهاد نکردم از حزب توده کسی عضو آن شورا باشد. شما می دانید که در دوران ریاست جمهوری کیانوری دوبار پیش من آمد. بار دوم به او گفتم آب من و شما در یک جوی نمی رود. برای این که شما وابسته اید و ما با وابستگی مخالفیم. گفتم شما که این همه در اروپای شرقی بدبختی کشیدید این ها را اول کنید. به غیر از آن، به هر حال من همواره موافق این بوده ام که در ایران هم مصلحت کشور و هم قاعده دموکراسی ایجاب می کند که ما با هم -گروه های سیاسی مختلف- حکومت بکنند.

راه ایرانی: بنابراین آیا می توان گفت که شما طرفدار حکومت لائیک مانند حکومت فرانسه هستید؟

-دولتداری بله، اما دولتداری غیر از دولت و حکومت است. دولت دارای اجزای گوناگون است. یکی از این اجزاء قانون اساسی است. در قانون اساسی درباره حقوق بشر و استقلال کشور خواهد آمد. بنابراین این قانون اساسی دارای بار ایدئولوژی یک است، وگرنه شما هرگز قانون اساسی نخواهید داشت نکته اساسی این است که آیا دولت به خدمت یک ایدئولوژی معینی در می آید یا نه؟ من مخالفم. مثلاً در فرانسه سوسیالیست ها و یا لیبرال ها که به اکثریت دست می یابند، قوانین مربوط به خوردشان را به مجلس می برند. بنابراین اگر منظور شما از جدایی دین از سیاست این است که مسلمانان در صورت کسب اکثریت نتوانند قوانین خوردشان را به مجلس ببرند، من مخالفم. این خلاف دموکراسی است.

برابری زن و مرد

راه ایرانی: شما از یک طرف گفتید که در قانون اساسی باید مواردی مندرج در منشور حقوق بشر آورده شود و از طرف دیگر صحبت از قوانین اسلام می کنید. در منشور حقوق بشر از برابری حقوق زن و مرد دفاع می شود. در حالی که این با قوانین اسلامی درباره زن همخوانی ندارد.

-این دید شما اشتباه است. زن و مرد با هم نه به اصطلاح عدم تساوی دارند نه

گفتگوی ماه

حقوق نابرابر، زن حقوق بیشتر هم دارد. آن هم تازه به دولت [Etat] مربوط نیست. به حکومت و مجلس مربوط است. یعنی به قوانین که قابل تغییرند، مسئله دولت [Etat] با مثلاً قوانین ارث و غیره مربوط نیست.

راه ارانی: همین مسئله ارث، به مرد توپیر و زنی ارث می رسد و این بخاطر یا حقوق بشر است.

خیر، این گونه که می گوئید نیست. دینی که این را گفته است، نطقه را هم بمرمرد واجب کرده است. کسی که دوبرابر برده است ضرر و زیان دیده است. کسی که یک برابر می برد نفع برده است.

راه ارانی: امروز زن و مرد هر دو با هم کار می کنند. الان اگر به دنیا نگاه کنید، می بینید که آن سیستم با عدالت زن خیلی موافقت است. مثلاً در کره جنوبی ۲۵٪ زنها به ۲۰ سال نمی رسد و می میرند، برای این که هم زن اند، هم همسرند، هم باید خرج خانه را بدهند.

راه ارانی: این دلیل نمی شود. در اروپا متوسط سن زن ها بالاتر از مرد هاست.

در اروپا هم وضع بدین متوال است. در این جوامع ۹۹٪ مردم بی چیزند. آمار خود آقایان حاکی از آن است که ۱۰٪ مردم، ۷٪ ثروت های کشورها راه دارند، بقیه باید کار کنند. بنابراین ارث نیست که تقسیم کنند. باید واقع بین بود اگر قرار باشد تساوی باشد باید تا آخر رفت یعنی خرج خانه هم باید به تساوی تقسیم شود و این نابرابر است و به زیان زن است. اگر زن بخواند ۲ یا ۳ بچه بیابرد حداقل ۶۰ سال از مرد عقب خواهد بود.

راه ارانی: درباره تمهید زوجات چه می گوئید؟
این در اسلام نیست. قرآن می گوید یک زن بگیر. اگر نتوانستی اداره اش کنی، همان یک زن است.

راه ارانی: اگر توانستی، حق دارد چند زن بگیرد؟
اصل بر یکی است. بعد هم می گوید باید بین آنها عدالت باشد. یک نسخه از کتاب زن و زناشویی به شما می دهم. پاسخ کامل اینگونه سئوالها را در آن خواهید یافت. اما مسئله اینجاست که اینها اصلاً به قانون اساسی مربوط نیست. شما مارکسیست ها خیلی چیزها دارید که دیگران قبول ندارند. آیا جای آنها در قانون اساسی است؟ یا باید شما را به چشم پوشیدن از باورهایتان مجبور کرد و یا گفت شرط استقرار دمکراسی این است که هر مارکسیستی از باور خود دست بکشد و...؟

راه ارانی: به هر حال نظر اکثریت تعیین کننده است. اما خود شما چند لحظه پیش گفتید که نقش ما در مهاجرت و در شرایط مطالعه و بحث آزاد بودن افکار درست به جامعه است تا جامعه آزاد شود. بر پایه افکار درست پایه گذاری شود. ما نظر شما را می خواهیم نه اینکه اکثریت برسد الان چه فکر می کنید.

من با شما موافق نیستم. ما انتقاد کننده ایم، ما پیشنهاد دهنده ایم، تمام شد. بقیه با جامعه است که انتخاب کند.

راه ارانی: به هر حال خود شما چه فکر می کنید؟
من گفتم که دولت نباید در خدمت هیچ مرامی قرار گیرد. من مخالفم با این که در قانون اساسی نوشته شود که زن باید حجاب داشته باشد. عکس این را هم مخالفم که در قانون بدویسیم که زن باید بی حجاب باشد.

راه ارانی: کسی این را نمی گوید. ما آزادی را پایه قرار می دهیم. یعنی مسئله حجاب باید از آنجا باشد. اگر زنی می خواهد حجاب داشته باشد انتخاب اوست. و اگر نمی خواهد بیاز در اختیار اوست.

احسنه درست است. باید در قانون اساسی مواردی باشد که با آزادی همخوانی داشته باشد. ببینید شما اصل آزادی را می برید در قانون اساسی. هر اکثریتی که به مجلس آمد قوانین خودش را می گذارند به شرطی که با قانون اساسی در تضاد نباشد. البته من ایرانی که به این روشنگرها و درس خوانده های جدید دارم این است که اینها بدون این که اسلام را بشناسند با آن ضدیت می کنند. شما اول بیائید ببینید اسلام چیست، بعد باهاش موافقت یا مخالفت کنید.

راه ارانی: شما تصدیق می کنید که اسلام ده سال در ایران حکومت کرده است. آیا مردم از آن شناختی پیدا کرده اند؟

خیر، اسلام اصلاً حکومت نکرده است. هند اسلام حکومت کرده است. اگر این طوری باشد مارکسیسم هم ۶۰ سال در اروپای شرقی حکومت کرده است.

راه ارانی: آن شیوه حکومت را هم میگویم می کنیم.
نه خیر استالینتسیم کاری به مارکسیسم ندارد.

راه ارانی: ما هم قبول داریم.

خوب پس چه می گوئید؟ خمینی هرچه را که گفته بود عمل نکرد. این که اینها مثلاً گروه گروه مردم را با چند دقیقه محاکمه می کشند با اسلام رابطه ای ندارد. اگر شما اسلام را شناخته بودید، ولو مخالف بودید، ممکن نبود چنداناً آخوند بتوانند به نام اسلام این همه در کشور جنایت کنند. اینها می گویند اسلام این است، شما هم که قبول دارید می گوئید اسلام همین است.

راه ارانی: کسی یا دین مخالفش ندارد.

شما اگر ضد دین هم باشید مصلحت این است که کار اومانیت های قرن ۱۴ و ۱۵ بکنید. آنها آمدند گفتند ببینیم این مسیحیتی که تو می گویی همین است. رفتند زبان عبری و یونانی و لاتین یاد گرفتند و دیدند کلیسا تقلب می کند. اصلاً جریان اومانیتسم رئسانس یعنی بازگشت به متن از همین جا شروع شد. وقتی مردم دیدند کلیسا تقلب می کرده، زمینه تحول و حرکت باز شد. حالا این کار را شما در جامعه خودتان بکنید. ببینید من کتابی درباره حقوق بشر نوشتم که به زبان های بسیاری ترجمه شده است. در این کتاب یا استناد به آیات قرآن نشان داده ام که چگونه اسلام با حقوق بشر سازگاری دارد و خیلی بیشتر از اعلامیه حقوق بشر هم در قرآن است. خوب اگر این ها می توانستند بر ضد این کتاب بنویسند، می نوشتند. من به مردم می گویم آنچه که اینها می کنند ربطی به اسلام ندارد. جامعه این را تشخیص می دهد. اگر شما تا قیامت هم بگوئید اسلام ضد ترقی است، ضد زن است، کسی گوش نمی کند. اگر ما کار شما را می کردیم، جریانات مارکسیستی به این صورت در نمی آمدند. ما رفتیم مارکسیسم را مطالعه کردیم و نگفتیم که مارکسیسم در بستر بد است. گفتیم این قسمتش درست است و آنجا هم که ناصحیح بود انتقاد کردیم. شما هم باید با اسلام این کار را بکنید. کم کم جامعه عادت خواهد کرد با تعصب و به صورت چکی نگرید چیزی در بستر خوب است یا بد است... ما باید وارد این مرحله فرهنگی شویم و به تعصب یک دیگر عادت کنیم.

راه ارانی: چمبروری اسلامی از ماه ها پیش دست به ترور وسیع مخالفین خود در خارج و داخل کشور زده است. ترور دکتر مسامی در تهران، چیتگر در وین، سرهنگ های احمدی در دویس، دکتر قاسمی و عبد الله قادری و دکتر فاضل در وین، غلام کشاورز در قهرس و کمانگر در عراق، در میان قریبانیان جنائات رژیم شاه ۵ تن از رهبران و شخصیت های کردستان به چشم می خورد. نظر شما در این مورد چیست؟

سیاست رژیم در پی پذیرش آتش بس و در شرایط ضعف، حذف مخالفین است. رفسنجانی در یک صحبتی گفته بود القرائاتوی دیگری نیست. یعنی خلاصه ما به هیچ بهائی حکومت را رها نمی کنیم. حذف این آدم یا مخالفین را می خورد و یا اگر نتوانست فاسد کند، او را می کشد. در مجلس گفته اند که کرویسی آمده است به خارج برای جلب مخالفین. پس لاید با کسانی تماس گرفته است. خود خمینی چندین بار آدم پیش من فرستاد. حالا که من حاضر به سازش نشدم باید مرا حذف کرد. قتل از حادثه وین خبر آمده بود که رژیم گروه هائی را برای ترور به خارج فرستاده است. رژیم با این کارها می خواهد به پایه خود بلفماند که در پی سازش نیست و تاکتیک می زند و این نیروها را بازی می دهد. عین جریان امریکا که تبلیغ می کنند ما امریکا را بازی دادیم. در این شرایط نیروهای مخالف باید بیشتر از خردشان مراقبت کنند، چون در معرض تهدید هستند. مراقبت هم مقداری امکان دارد. مقداری هم ندارد. چون ما نه پلیس داریم و نه ابزار دیگر. اما به هر حال نیروهای سیاسی نباید این موضوع را با سهل انگاری برگزار کنند.

راه ارانی: آیا شما با خواست خودمختاری کردستان در چارچوب ایران واحد با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران موافقت می کنید؟ نظر شما درباره شمار حزب دمکرات کردستان ایران و دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان چیست؟

با شرایطی که شما گفتید من با خودمختاری موافقم، ولی با این شمار موافق نیستم. خودمختاری برای کردستان، دمکراسی برای ایران، شمار درستی نیست. خودمختاری در برابر دمکراسی نیست. در برابر استقلال است. رژیم های استبدادی هم راحت می توانند خودمختاری را بپذیرند. آنهاست که خودمختاری را در چارچوب ایران می خواهند باید بیشتر مواظب استقلال خود باشند. اگر نیروش با تکیه به قدرت خارجی برای خودمختاری مبارزه کند معلوم می شود ارزشی برای استقلال قائل نیست و این یک تناقض است.

راه ارانی: ولی وقتی حزب دمکرات کردستان ایران شعار دمکراسی برای ایران را می دهد یعنی این آزادی را برای ایران می خواهد.
ببینید، دمکراسی با استقلال کاری ندارد. ما زمانی در جبهه ملی می گفتیم



رضاپهلوی از آزادی و استقلال ایران صحبت می‌کند، اما نوارش را می‌آی می‌بود تهران نمایش می‌دهد. امریکائی‌ها رضاپهلوی را «بی بی شاه» [Baby Shah] می‌دانند. رضاپهلوی در پاریس در مصاحبه خود می‌گوید که من با دولت‌ها ارتباط دارم، تر با کی و چرا ارتباط داری؟ ارتباط یا که داری، سیا که تو را بی بی شاه می‌داند. نوارت را هم این‌ها می‌برند تهران، پس دیگر قضیه استقلال و آزادی چیست؟

در ایران ما سه انقلاب کرده ایم، در هر سه انقلاب خانواده پهلوی از عوامل برهم زنده انقلاب بودند. مشروطه را رضاخان به استبداد سیاه تبدیل کرد. کودتای ۲۸ مرداد جنبش نفت را برپا داد و سوم هم داستان انقلاب بهمین این آقایان صدام حسین را تشویق کردند انواع و اقسام یازی‌ها سر این ملت بیچاره آوردند. چند بار می‌شود تهریه کرد؟

بنا بر این اگر قرار است جنبش نوینی در ایران به راه افتد باید دورنمای روشنی داشته باشد. اگر بنا باشد این حرکت به جنگ داخلی ختم شود، مردم به دنبال آن نخواهند آمد. مردم باید قانع شوند که آدم‌هایی که در رأس این حرکت‌ها هستند آزادیخواهند. این قرآن خیلی حرف‌های تشنگ زده است یکیش همین اصل «بهدی من یشاء یدل من یشاء» است. کسی که به طرف هدایت آمد، خوب چه بهتر اما باید امتحان بدهد. نمی‌شود از همان ابتدا بیاید برود بالای مجلس بنشیند. باید برود ته صف امتحانش برای وفاداری به آزادی را پس بدهد. من با وحدت قراردادی مخالفم. ما در تهران وحدت غیر قراردادی کردیم. خوب داشت پیش می‌رفت. سه تا اصل گذاشتیم: آزادی، استقلال، عدم هژمونی. وحدت قراردادی یعنی وحدت برای قدرت. پس هژمونی در آن مطرح می‌شود و آزادی و استقلال جنبه فرعی پیدا می‌کنند. من برمی‌گردم به همان پیشنهاد مسابقه. ما نیروها یا همدیگر در کنار هم حرکت می‌کنیم در مسابقه آزادی. وحدت خود جوش بدین ترتیب شکل می‌گیرد. در این مسیر باید گروه‌های زور پرست وابسته را منزوی کرد. پیشنهاد من به آنها این است که از تجربه درس بگیرند و وابستگی خودشان را به قدرتهای خارجی قطع کنند. باید تجربه‌های گذشته در این زمینه را منتقم شمرد. شما ۵۰ سال در حزب توده بودید، امروز از آن تجربه استفاده می‌کنید و لیر اینک از آن جدا شده‌اید. تجربه‌های خوب را باید نگه داشت و بدها را دور ریخت. در این تجربیات اشتباهات زیادی بوده است. آدم سیاسی اشتباه می‌کند ولی اشتباه با خیانت فرق می‌کند. در دوره گذشته کسانی در ابتدای انقلاب چاندب آزادی را گرفتند، کسان دیگر چاندب استقلال را و دو صف جدا از هم شدند. حالا می‌توانیم با توجه به تجربه گذشته عمل کنیم. برای این تجربه‌ها یک قرن زحمت کشیده شده است، چندین نسل قربانی شدند، هزارها کشته شدند، اعدام شدند. باید هر نیرویی از این‌ها درس بگیرد. من قاضی شما نیستم. شما هم قاضی من نیستید. باید توجه داشت که تجربه سال‌های گذشته برای ما سرمایه بزرگی برای آینده است. الان در کشور ما به اندازه کافی آدم‌هایی که به آزادی معتقدند و می‌توانند کشور را در دمکراسی اداره کنند وجود دارند. آدم‌های با گرایش‌های مختلف فهمیده‌اند که می‌توانند با هم فعالیت سیاسی کنند چه موافق و چه مخالف. ما الان سرمایه بزرگی داریم. آن وقت خودمان را بی‌قدر بکنیم و برویم یک جوشی را پیدا بکنیم و با آقای رضاپهلوی وحدت بکنیم که قدرت دارد؟ بین همه ضررهایی که از انقلاب متوجه ما شد این تجربه فایده بزرگی برای همه ما بود. پس این جنبه طرفداران آزادی و استقلال باید خودش را رشد دهد. در میان این‌ها ملی‌هست، لیبرال‌هست، مارکسیست‌هست، اسلامی‌هست، این‌ها کم‌کم نیستند. این‌ها می‌توانند با هم هماهنگی کنند و در یک خط عمومی به طرف استقلال و آزادی عمل کنند. این حرکت، جامعه را از وهم و ترس بیرون می‌آورد. نباید خودمان را درگیر بحث‌هایی مانند چه کسی رهبر کل شود و... بکنیم. باید رقابت‌ها و مسائل شخصی را کنار گذاشت. اگر نسل ما موفق شود آزادی را به جامعه ایران بیاورد، موفق‌ترین نسلی خواهد بود که تاریخ کشور ما به خود دیده است.

آزاد آزادی: از این که دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید متشکریم.

حکومت ملی یعنی آزادی و استقلال. بعد شعار تبدیل به شعار حکومت قانونی شد. چه کسی نمی‌داند معنی این حرف چیست. من می‌گویم این آزادی بدون استقلال شدنی نیست. بسیاری می‌گویند خیر شدنی است ما با آمریکا این مسئله آزادی را حل می‌کنیم مثل فیلیپین و پاکستان. من از آن نوع دمکراسی نمی‌خواهم. در مورد کورستان هم اگر مسئله از چارچوب استقلال و آزادی ایران خارج نشود، خودمختاری چیز خوبی است. ولی تجربه من در کورستان این را نشان نمی‌دهد. من در سندیج به رهبران کومله گفتم شما دروغ می‌گوئید و خودمختاری را بهانه کرده‌اید. اگر واقعاً خودمختاری می‌خواهید کسی با آن مخالف نیست، چرا اسلحه به دست گرفته‌اید، چرا سعی نمی‌کنید ابتدا مسئله را از راه سیاسی حل کنید اگر نشد بعد اسلحه دست بگیرید. شما اول پادگان را خلع سلاح کردید و بعد آمدید پای میز مذاکره.

کدام جنبه اشتلاقی؟

آزادی: در حال حاضر نیروهای سیاسی مخالف رژیم در چارچوب شورای ملی مقاومت، نهضت ملی مقاومت و انجمن رضاپهلوی و سلطنت طلب‌ها از سوی دیگر برخی از نیروهای دمکرات، ملی و چپ نظیر حزب دمکرات کورستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی و فدائیان اکثریت، سازمان فدائیان و سایرین نیز تلاش‌هایی در زمینه ایجاد یک جنبه اشتلاقی دمکراتیک انجام می‌دهند. در داخل ایران هم از جمله نهضت آزادی فاقد مکن فعالیت دارد. برخی چریکات و شخصیت‌ها طرح می‌کنند که اگر همه این نیروها با همدیگر عمل کنند، کار مبارزه با رژیم پیش می‌رود. نظر شما درباره این چریکات، این راه حل چیست و اصولاً شما چه چارچوبی برای پیشبرد برنامه یک جنبه اشتلاقی را ضروری می‌دانید؟

من از دوره مصدق تا امروز در ائتلاف‌های مختلفی شرکت کرده‌ام و آخرینش هم «شورای ملی مقاومت» بود. در این ائتلاف آقای قراری بود ما سه اصل را رعایت کنیم، نخست در جستجوی قدرت نباشیم، آقای رجوی در اروپا به من گفت که ایشان را به عنوان نخست وزیر معرفی کنم. گفتم ای آقای معنای این کار این است که دعوی ما با خمینی دعوی قدرت است. در حالی که ما با ایشان دعوی آزادی داشتیم. بنابراین اصل عدم هژمونی در ائتلاف مهم است یعنی ما در جستجوی قدرت نیستیم و در جستجوی آزادی هستیم. این مسئله به ویژه برای جامعه ایران از اهمیت فراوان برخوردار است. البته اگر وارد این بحث بشوم طولانی می‌شود.

در مورد سلطنت طلب‌ها به نظر من اگر آنها واقعاً طرفدار خانواده پهلوی اند، دیگر سلطنت طلب نیستند. سلطنت در جامعه ما پر یک اصولی متکی بود. کودتای رضاخانی آن چیزها را از بین برد و پایگاه‌های اجتماعی اش را ویران کرد. سلطنت کجاست که این‌ها طرفدارش باشند؟ اگر هست باید اول مخالف این خانواده باشد. در ایران یک واقعیت وجود دارد. ملی انقلاب کرده است و برهند سلطنت را می‌داده است. زیرا تجربه دو سه قرن اخیر، به او فهماند که وجود یک کانون قدرت ثابت، وسیله کار قدرت‌های خارجی می‌شود. بدین جهت است که تجدید کانون به صورت «رهبر» و «ولایت فقیه» نیز محکوم به فناست. اگر شما طرفدار دمکراسی هستید باید نتیجه این رأی را محترم بشمارید. این آقای‌ها می‌گویند مردم در دمکراسی حق تغییر رأی دارند. صحیح است، اما این هم باز مردم هستند که دوباره باید تغییر رأی دهند. پس تو نمی‌توانی الان مدعی رژیم سابق باشی و بعد هم بگویی من دمکراتم. شما در این مقاله سیروچانی می‌خواهید مردم ما استبداد قابل تحمل را تحمل می‌کنند. برای این که کشورشان لیبان نشود؟ چه کسی می‌خواهد ایران را لیبان کند؟ غیر از این آقایان مگر کس دیگری هست. تفسیر آقای رجوی است یا آقای رضاپهلوی یا بختیار، کس دیگری هست؟ بسمب گذار غیر از این‌ها بودند؟ البته من نمی‌دانم رجوی بسمب گذاری در شهرها می‌کرده، اما آنها را دیگر می‌کردند. پس اگر ما می‌خواهیم استبداد قابل تحمل را از بین ببریم، باید خطر ترس را در جامعه از میان بیاوریم. اگر ما با این‌ها همکاری نکنیم، یعنی با سلام و صلوات به این آقایان مشروعیت دادیم. یعنی این که این رژیم برود و یک قدرت جدید متکی به غرب یعنی آمریکا بیاید. بعدش هم سرکوب‌های وحشتناک و اگر آنها بخواهند مقاومت کنند جنگ داخلی. پس وحدت با این‌ها یک خطای بزرگ یک خیانت آشکار است. بلکه حتی مبارزه نکردن با این‌ها برای کشور ما خطر دارد. خطر جنگ داخلی امروز مهم‌ترین خطری است که ایران را تهدید می‌کند. بنابراین مردم باید از جانب نیروهای سیاسی مطمئن شوند که چنین چیزی نخواهد بود.

جامعه آمریکا: خشونت، مشکل جوانان و اعتیاد

فعال شدن

سیاست خارجی جمهوری اسلامی

طی مه‌ماه جاری جمهوری اسلامی نسبت به فعالیت‌های جدیدی در عرصه سیاست خارجی زد که مهم‌ترین آن تشکیل دو کنفرانس در تهران یکی در رابطه با مسئله افغانستان و دیگری تحت عنوان کنفرانس وحدت اسلامی بود. در کنفرانس مربوط به افغانستان که رژیم به منظور تحکیم نفوذ خود بر تیروهای مخالف دولت افغانستان تشکیل شده بود، تلاش فراوان به عمل آمد تا میان گروه‌های سنی و شیعه آشتی و صلح برقرار شود. علیرغم تبلیغات وسیع رژیم پیرامون این نشست، کنفرانس دارای نتایج عینی مشخص بین دوطرفین درگیری و نیز نمایندگان دولت پاکستان بیشتر به تشریح دیدگاه‌های خود پرداخت.

از سوی دیگر همزمان در سومین دهه مه‌ماه کنفرانسی در تهران تحت عنوان «امام خمینی و وحدت اسلامی» با شرکت آخوندها و مقلدهای طرفدار رژیم در سراسر جهان با سرورصدای فراوان برگزار شد. این عده با اشاره جمهوری اسلامی موافقت کردند که در ایران يك «دار التقریب بین المذاهب» تأسیس شود تا میزبان شخصیت‌های علمی اسلامی باشد. خامنه‌ای در دیدار با شرکت‌کنندگان در کنفرانس پیشترین حمله خود را متوجه آن دسته از سران کشورهای اسلامی نمود که «در عین ارتکاب به نساء، انحطاط و کناهان کبیره، خود را یانی و مروج و صاحب اسلام معرفی می‌کنند.»

سومین عرصه مهم تبلیغات رژیم، مانورهای رژیم در حاشیه اجلاس نمایندگان مجلس لبنان در «لائف بود که ملی آن بسیاری از شخصیت‌های گروه‌های مسلمان لبنان از تهران دیدار کردند و با مقامات جمهوری اسلامی پیرومون مسائل مربوط به طرح آشتی ملی لبنان به مذاکره نشستند. جمهوری اسلامی آشکارا از موضع کسانی حمایت می‌کرد که این ابتکار را «امریکائی» می‌خوانند. ولی در عین حال چنیلاط و نیبه بری در سفر به تهران دیدگاه‌های خود پیرامون طرح آشتی ملی لبنان را با مقامات ایرانی در میان گذاشتند.



امریکائی، انواع وسایل جنگی و اسلحه است و حتی اسلحه‌هایی مانند مسلسل یا تفنگ با اشیاء لیزر که قادرند هدف خود را (اشیاء) نابود کنند، در بازار این کشور خرید و فروش می‌شود.

پروژه و گسترش این ناهنجاری‌ها در میان جوانان به کار و کیفیت مدارس لطمه جدی وارد ساخته است. برش رئیس جمهور آمریکا که بخشی از برنامه انتخاباتی خود را به بهبود وضعیت آموزشی کشور اختصاص داده بود، اخیراً برای اولین بار در تاریخ آمریکا مسئولین آموزشی ایالات را در واشینگتن گرد آورد تا پیرامون بیرون رفتن از بحران موجود در مدارس با آنها به بحث بپردازد. بچه‌های امریکائی کمتر از گذشته درس می‌خوانند، کیفیت کار مدارس کاهش یافته است و در صورتی که فرزندان خانواده‌های مهاجر نبودند، دانشگاه‌ها و مراکز علمی آمریکا با کمبود جدی نیروی انسانی مواجه می‌شدند. به نوشته روزنامه‌های امریکائی در بسیاری از کنکوره‌های دانشگاه‌های معروف و مراکز علمی در سال‌های اخیر، جوانان آسیائی توانسته‌اند مقام‌های اول را به خود اختصاص دهند.

یکی از پیامدهای قابل توجه سیاست ۸ ساله ریگان در آمریکا، افزایش تعداد افرادی است که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و مطبوعات از رقمی بین بیست و پنج تا سی میلیون سخن به میان می‌آورند. در میان این افراد، مسئله بی‌خانمان‌ها از سایرین به مراتب بدتر است. در تظاهرات عظیم هفته اول اکتبر در واشینگتن ده‌ها هزار تن از «فقراء و بی‌خانمان‌ها» برای جلب توجه دولت برش به این مسئله حاد اجتماع گرد آمدند. این تظاهرات عظیم مورد حمایت بسیاری از هنرمندان و روشنفکران برجسته امریکائی قرار گرفت. تظاهرکنندگان از دولت می‌خواستند تا برای آنها سرپناهی فراهم آورند.

پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری جهان با مجموعه‌ای از مسائل و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی گاه به‌گاه عمیق مواجه است. ۸ سال حکومت ریگان و پیشبرد سیاست نئوکنسرواتیسم (محافظه‌کاری نو) هرچند در مواردی رونق اقتصادی، کاهش بیکاری را در پی آورده است، اما در مجموع این بحران را تشدید کرده است.

در جامعه امروز امریکائی میلیون‌ها نفر مراد مخدر استعمال می‌کنند و بیش از نیمی از این عده به طور کامل معتاد هستند. مبارزه وسیعی که این روزها در کلمبیا علیه پاندهای تولید و صدور مواد مخدر صورت می‌گیرد، به ویژه از سوی آمریکا حمایت می‌شود به این امید که با کوتاه کردن دست قاچاقچیان بین‌المللی، از میزان استفاده مراد مخدر در آمریکا کاسته شود. اما همه می‌دانند که پاندهای مخوف مواد مخدر در سراسر امریکائی‌لاتین، در بخش‌هایی از آسیا و اروپا دارای شبکه‌های وسیع هستند و به راحتی قادرند جای بقیه را پرکنند.

خشونت مسئله دیگر روز جامعه آمریکا به ویژه در میان جوانان و نوجوانان است. در چندین سال گذشته ده‌ها معلم و دانش‌آموز در مدرسه هدف گلوله قرار گرفته و جان خویش را از دست داده‌اند. در شهرهای بزرگ پلیس بخش مهمی از نیروی خود را برای کنترل اوضاع پس از ساعات شب بسیج می‌کند. برای کاهش میزان جنایات و خشونت، پلیس واشینگتن مدتی پیش مجبور شد، غیرمعمول جوانان کمتر از ۱۹ سال را در ساعات آخر شب تا صبح ممنوع کند. تلویزیون عامل اصلی انتقال فرهنگ خشونت به جوانان است. در میان همه کشورهای صنعتی تلویزیون آمریکا بیشتر از سایرین، دارای فیلم‌ها و سریال‌های خشونت‌آمیز و جنگی است. محبوب‌ترین اسباب بازی نوجوانان

ایران پیشرفته‌تر از شوروی!

در دومین هفته مه‌ماه نمایشگاه اختصاصی ایران به وسعت ۲۰۰۰ متر در شهر باکو برگزار شد. در جریان برگزاری این نمایشگاه مقامات رده اول جمهوری آذربایجان شوروی از نمایشگاه بازدید کردند و نخست وزیر این جمهوری در دیدار از نمایشگاه با اشاره به کالاهای به نمایش

در آمده گفت که: «ایران در این عرصه‌ها از شوروی پیشرفته‌تر است». در طول برگزاری نمایشگاه آذربایجان شوروی و ایران قراردادهای متعددی برای مبادله کالاهای مختلف به امضاء رساندند و قرار شد ایران چندین کارخانه ساخت لوازم مصرفی خانگی در آذربایجان شوروی احداث کند.

| | | |
|--|---|---|
| <p>حق اشتراك برای يك سال در خارج از کشور: برای کشورهای اروپایی: معادل ۴۰ مارک المان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی: معادل ۵۰ مارک المان غربی</p> <p>كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:</p> <p>BAHE ERANI AACHENER BANK EG (BLZ 39060180) KONTO NR.: 90985 AACHEN - WEST GERMANY</p> | <p>RAHE ERANI</p> <p>راه‌الانی</p> <p>Nr.: 17, November 1989</p> <p>بهاء معادل ۱۰۰ ریال</p> <p>با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:</p> <p>MAHMOUD B. P. 23 F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE</p> | <p>تذکر:</p> <p>راه‌الانی در چارچوب سیاست عمرمی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می‌کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مزاحع مطرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسنده‌گان آنها به حزب دموکراتیک مردم ایران نیست.</p> <p>برای تماس مستقیم با کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:</p> <p>RIVERO, B. P. 47 F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE</p> |
|--|---|---|